



نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال پنجم - بنحشده ۱۱ اسفند ماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰۰ ریال (خارج از کشور معادل یک دلار)

\* گرامی باد خاطره تابناک  
خانواده کبیر مصباح  
"چراغ" تابناک و جاوید تاریخ  
و انقلاب نوین ایران

در صفحه ۳۰

شماره ۱۹۳

سالگرد...  
پیشوا...  
دکتر...  
در...

### پیام شورای ملی مقاومت بمناسبت هفدهمین سالگرد فقدان رهبر فقید نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق

دیکتاتوری دکتر مصدق را با ارتقاء به مدار دموکراتیک - انقلابی کنونی، تدوام بخشیده و برای نخستین بار در تاریخ ایران اتحاد کلیدی نیروهای ملی، دموکراتیک و انقلابی و کلیدی طرفداران آزادی و استقلال ایران را در هیئت یک آلترناتیو نیرومند و سراسری یعنی شورای ملی مقاومت، محقق ساخته است. بدین ترتیب مقاومت ما در شرایطی به تجلیل خاطره‌ی پیشوا فقید نهضت ملی ایران می‌پردازد که پرچم او یعنی پرچم آزادی و استقلال ایران را در گبرودار یک نبرد سهمگین و خونبار برای ریشه‌کن ساختن نهایی ارتجاع، دیکتاتوری و

آخرین رمای صبیق و صادقانه‌اش؛ راستای را نیز به نسل ما نشان داد و با اشاره به مبارزه‌ی بی‌وقفه مردم الجزایر گفت: "باید هم اگر علاقه‌ای به آزادی دارید باید از همین راه بروید". انتخاب نمایندگان در این راه کرد که: "آزادی و استقلال ایران را در گبرودار یک نبرد سهمگین و خونبار برای ریشه‌کن ساختن نهایی ارتجاع، دیکتاتوری و

بنام خدا  
بنام ایران و بنام آزادی  
هموطنان عزیز،  
ملت قهرمان و آزاده ایران؛  
شورای ملی مقاومت در هفدهمین سالگرد درگذشت پیشوا فقید نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق، نام و یاد پرافتخار او را که بحق راهگشای مبارزات ضد استعمار و استبداد ایران و الهام‌بخش جنبش‌های رهایی‌بخش ضد استعمار و استبداد در سراسر جهان می‌باشد، گرامی می‌دارد. رهبر فقید ملت ایران نه فقط در دوران حیات خود و طی یک عمر مجاهدت بی‌وقفه در راه آزادی و استقلال ملی، به ما درس سازش‌ناپذیری و استقامت آموخت، بلکه در

### پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت آخرین تهاجمات جنگ افروزانه و ورشکسته خمینی (والفجر ۵ و ۶ و ۷...)

\* خمینی در منتهای استیصال و ورشکستگی، حل بسیاری از مشکلات و معضلات حاد خود از نایب‌سامانی‌های اقتصادی گرفته تا اختلافات درونی رژیمش، بویژه امر انتخابات مجلس ضد مردمی را منوط به این قبیل ماجراجوئی‌ها و تهاجمات جنگی کرده است. اما همچنانکه مشاهده می‌کنید، این ملت ستمزده و داغدار ماست که بایستی بیش از یک میلیون گشته و مجروح و هزاران میلیارد تومان خسارت روزافزون جنگ را تحمل کند. پس باید بیش از پیش و با تمام قوا بر علیه جنگ‌افروزی خمینی بیاخاست. باید باز هم تکرار نمود که صلح عادلانه در دسترس است، اما خمینی جنگ می‌خواهد و اختناق. و لا در پرتو صلح و آزادی محو و نابود می‌شود.

بقیه در صفحه ۲

ملاقات...  
بازرس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد  
...  
زندان...  
خواهران...  
سازمان...  
فرزندان...  
در صفحه ۵

نامه سرهنگ اردشیر صنعتی  
به برادر مجاهد مسعود رجوی  
\* اطلاعیه اعلام پیوستگی سرهنگ اردشیر صنعتی  
افسر پزشک نیروی زمینی ارتش ایران  
به سازمان مجاهدین خلق ایران  
در صفحه ۳

در صفحات دیگر:  
\* اخبار کوتاه در صفحه ۳۱  
\* فاجعه طغیان آب و یخ‌بندان در زابل در صفحه ۴  
\* اطلاعیه‌های نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان در صفحه ۱۰

مراسم شورای ملی  
بمناسبت سالگرد  
انقلاب...  
مردم ایران  
پاسخ به نامه‌های رسیده  
در صفحه ۲۹

صفحات شورا  
نوشته‌هایی از:  
\* محمد حسین حبیبی: نگاهی به "توافق" بختیار، "تجاهل" بازرگان و تسامح یک "بیانیه" در ریشه‌یابی: یک قرن آرزو - یک قرن شکست  
\* ابوذر روداسبی: ارتجاع و مسئله ارضی  
\* ش. م. مزدک: "طبقه‌کارگر" و "ایدئولوژی طبقه‌کارگر" (قسمت اول)  
\* کیهان جهان فخر: "فرزندان دلاور خلق" در دامان "خرده‌بورژوازی - لیبرال"!!!  
\* جواد آهنگوب (مستعار): چون جمع شدم معانی گوی بیان توان‌زد (در صفحات ۱۱ تا ۲۲)



## پیام برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت آخرین تهاجمات جنگ افروزانه و ورشکسته خمینی (والفجر ۵ و ۶ و ۷...)

هم میبمان؛  
باردیگر خمینی خائن در موج جدید  
ماجرای جویهای جنگ طلبانه خود (موسوم به  
والفجر ۵ و ۶) دهها هزار تن را به قربانگاه  
فرستاد و کماکان جز شکست و خواری هر چه  
بیشتر چیزی بر اندوخته‌های پیشین نیفزود.  
هم‌اکنون کلیه بیمارستان‌های مناطق جنگ‌زده  
و همچنین اغلب بیمارستان‌های شهرهای بزرگ  
کشور اعم از تهران و تبریز و مشهد و اصفهان  
و شیراز مملو از مجروحین جنگی است. پنحوی  
که فی‌المثل تنها در بیمارستان قائم مشهد - که  
در شمال شرقی کشور بیشترین فاصله را با  
جبهه‌های جنگ دارد - فقط ضمن یک شب بیش  
از ۱۰۰ مجروح جنگی بستری شده‌اند. همچنین  
به نقل از یکی از مجروحین جنگ گفته می‌شود که  
از گروه سیدنفری آنها در همان نخستین  
لحظات شروع تهاجم، بیش از چهل نفر باقی  
نمانده است. ضمناً در میان مجروحین نوجوانان  
و کودکان بسیار به چشم می‌خورد. از طرف دیگر  
در حالی که اجساد هزاران کشته‌ی جنگی در  
آنسوی رز بر جای مانده و رژیم خمینی بسیاری  
از اجساد را در جبهه‌ها رها کرده و یا در  
گورهای دستجمعی دفن می‌کند؛ حمل و نقل  
گسترده‌ی اجساد کشته‌شدگان نیز به نوبه‌ی خود  
بیانگر ابعاد جنایت‌بار ماجراجوئی‌های  
جنگ‌افروزانه‌ی خمینی است.

در چنین شرایطی فرصت یک هفته‌ای قطع  
بمباران، که در عین حال با تلاش‌های مستمر  
برای عقد قرارداد منع بمباران غیرنظامیان با  
تضمین بین‌المللی همراه بود؛ سپری گردید و  
رژیم خمینی باز هم از عقد چنین قراردادی  
سرباز زد. به این ترتیب اکنون با کمال تأسف  
بمباران و گلوله‌باران غیرنظامیان در هر دو  
کشور مجدداً از سر گرفته شده و باز هم قربانیان  
بیگناه دیگری بر جای می‌گذارد. بدیهی است  
شورای ملی مقاومت کماکان هرگونه حمله و آسیب  
بر علیه غیر نظامیان و ساکنان بی‌دفاع شهرها  
و روستاهای هر دو کشور را - چه از جانب عراق  
و چه از جانب ایران - مطلقاً ناموجه و محکوم  
می‌شناسد.

جالب توجه است که خمینی دجال و  
جنگ‌افروز که خود از پذیرفتن صلح عادلانه  
سرباز زده و پیوسته خواستار ادامه‌ی این جنگ  
ضدملی و ضدمردمی است؛ در عین اینکه حتی  
از عقد قرار داد منع متقابل بمباران شهرها و  
مردم بی‌گناه خودداری می‌کند؛ از یکسو عزای  
عمومی اعلان کرده و از سوی دیگر با افزایش  
اعدام‌های روزمره، جو رعب و اختناق را هرچه  
بالا تر می‌برد تا بلکه بتواند مخالفت فزاینده‌ی  
عمومی علیه جنگ‌طلبی خود را مهار نموده و  
ضمناً شکست نظامی و تبلیغاتی‌اش را نیز  
پوشاند. همان تبلیغات و اخبار و

رجزخوانی‌های مفتضح و سراپا دروغی که اکنون  
کوس رسوائی آن در سراسر جهان به صدا درآمده  
است. برآستی از خمینی باید پرسید کدام را  
باور کنیم؟ سرباز زدن از پذیرش قرارداد  
مصونیت متقابل غیرنظامیان، یا اعلان عزای  
عمومی و "اشک تمساح" بخاطر قربانیان بی‌گناه  
را؟ و کیست که نمی‌داند تنها فکری که به  
مخپله‌ی خمینی خطور نکرده و هرگز نیز خطور  
نخواهد نمود، فکر مردم بی‌دفاع و بی‌پناه و  
مخاطرات مربوط به جان و خانمان و عزیزان  
آنهاست. چرا که او - همچنانکه تا کنون بارها  
تکرار کرده‌ایم - قویاً در مسیر جنگ‌طلبی  
دیوانه‌وار خود، دست‌دسته مردم بی‌گناه را  
همانند هیزم‌هایی برای هر چه گرم‌تر نمودن  
تنور جنگ ضد مردمی‌اش تلقی می‌کند.

- هموطنان عزیز،  
- پرسنل میهن‌پرست ارتش؛  
خمینی در منتهای استیصال و ورشکستگی،  
حل بسیاری از مشکلات و معضلات حاد خود از  
نابسامانی‌های اقتصادی گرفته تا اختلافات  
درونی رژیمش بویژه امر انتخابات مجلس  
ضدمردمی را منوط به این قبیل ماجراجوئی‌ها و  
تهاجمات جنگی کرده است. اما همچنانکه  
مشاهده می‌کنید، این ملت ستمزده و داغدار  
ماست که بایستی بیش از یک میلیون کشته و  
مجروح و هزاران میلیارد تومان خسارت  
روزافزون جنگ را تحمل کند. پس باید بیش از  
پیش و با تمام قوا بر علیه جنگ‌افروزی خمینی  
بپاخاست. باید بازهم تکرار نمود که صلح  
عادلانه در دسترس است، اما خمینی جنگ  
می‌خواهد و اختناق. و الا در پرتو صلح و  
آزادی محوونابودمی‌شود. و بازهم باید هرگونه  
آب ریختن به آسیاب "انهدام" و "جنگ‌افروزی"  
خمینی و گرم کردن مستقیم و غیرمستقیم  
"تنور جنگ" طلبی او را به هر بهانه و تحت هر  
عنوانی که باشد، مردود و محکوم شمرد و فعلاً نه  
برای درهم شکستن سیاست "جنگ و اختناق"  
خمینی بپاخاست و نیز گلیه‌ی پرسنل ارتش را از  
هرگونه همکاری با خمینی برحذر داشت.

آری، اگر رژیم خمینی بر اختناق و جنگ و  
فریب تکیه دارد، بایستی در هیچیک از این سه  
مورد به او کمترین میدانی نداد. باید  
جبهه‌های این جنگ ضدملی و ضدمردمی را  
همچون انتخابات فریبکارانه‌ی او تحریم نمود  
و باید با اختناق حاکم به هر ترتیبی که میسر  
باشد به مقابله برخاست. خمینی چون شب تیره  
و تار در روشنایی صلح و آزادی در هم خواهد  
شکست.

مرگ بر خمینی - زنده باد صلح و آزادی  
مسئول شورای ملی مقاومت  
مسعود رجوی  
۶/ اسفند ۶۲

بقیه از صفحه اول

وابستگی در تاریخ این میهن  
به دوش می‌گشود. بنابراین  
کاملاً طبیعی است که در این  
مسیر همان دشمنان رنگارنگ  
مصدق را نیز در برابر خود  
می‌بیند. در این میان خمینی  
که خود علناً به میراث خواری  
شیخ فضل‌الله نوری و کاشانی،  
افتخار می‌کند و بخاطر "سیلی  
خوردن" مصدق از امپریالیست‌ها  
بخود می‌بالد و همچنین  
کودتاچیان ۲۸ مرداد و بقایای  
رژیم ننگین سلطنتی وضع کاملاً  
روشنی دارند.

اما امروز جریانات و کسانی  
هم هستند که با نقاب  
خواه‌خواهی مصدق و تحت  
پوشش باصطلاح ملی‌گرایی،  
تخطئه‌ی مقاومت عادلانه و  
تنها جانشین دمکراتیک را  
وجبه‌ی همت قرار داده‌اند.  
همان جریانات و کسانی که  
نظایر آنها در زمان مصدق نیز  
فریاد وطنخواهی و ملی‌گرائیشان  
گوش فلک را گرم می‌نمود، اما از  
خنجر زدن به پیشوای نهضت  
ملی ایران، هیچ فروگذار  
نمی‌گردند. گاه از "خودرانی"  
و "یکدنگی" و "منفی‌بافی"  
مصدق، شگوه سر می‌دادند و  
حقوق باصطلاح دمکراتیک خود  
را از او می‌طلبیدند و گاه او را  
به قدرت‌های خارجی مختلف  
نسبت می‌دادند...

برآستی اگر از سطح به  
عمق و از شکل به محتوی برویم  
و ادعاهای او را با معیار مبارزه و  
مرزبندی عملی با دشمنان  
آزادی و استقلال ایران محک  
بزنیم، آنگاه بروشنی خواهیم  
دید که باصطلاح ملی‌گرائی  
مدعیان امروز مقاومت عادلانه‌ی  
مردم ایران، از قبیل همان  
اسلام پناهی‌های نوع خمینی  
است. چرا که پیوسته بر شورای  
ملی مقاومت و مجاهدان و  
مبارزان راه آزادی و استقلال  
ایران می‌تازند و در این رهگذر  
هیچ مجال و فرصتی را هم از

## پیام شورای ملی مقاومت بمناسبت هفدهمین سالگرد فقدان رهبر فقید نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق

دست نمی‌دهند؛ اما آماده‌اند  
تا با ضدانقلاب غالب و مغلوب  
از در سازش و مذاکره درآیند  
و حتی گهگاه آشکارا حقوق  
باصطلاح دمکراتیک آنانرا نیز  
از مقاومت خونبار مردم ایران  
مطالبه می‌کنند!

اما برغم این ملی‌گرایی  
کاذب و ابتدالی که هنری جز  
ترویج یاس و انفعال و سمسپاشی  
بر علیه مفاهیم و فرهنگ  
انقلابی و انقلاب نوین مردم  
ایران - که در عمل یا بنفع  
دیکتاتوری پیشین و یا در  
خدمت استبداد سیاه خمینی  
است - ندارد؛ شگوه‌مندترین  
مقاومت دمکراتیک و انقلابی  
تاریخ ایران بر آن است تا با  
ریشه‌کن ساختن دائمی دیکتاتوری  
و وابستگی و ارتجاع، راه مصدق  
را به اوج تکامل خود ارتقا  
دهد.

به این ترتیب در راستای  
چنین مقاومتی است که نام و  
یاد مصدق، جاودان و از دستبرد  
فرست طلبی و وابسته‌گرایی و  
ابتدال در امان خواهد ماند.  
چنین است که نگاهبانی از  
میراث و مبارزات پرافتخار  
مصدق و دیگر گنجینه‌ها و  
موراث تاریخی و ملی میهن؛  
بخش انفکاک‌ناپذیری از وظایف  
و رسالت‌های انقلاب نوین  
ایران محسوب می‌شود و خون  
رشیدترین زنان و مردان  
مجاهد و مبارز این مرز و بوم  
آنها تضمین می‌کند.

از این رو در هفدهمین  
سالگرد فقدان پیشوای سازش-  
ناپذیر نهضت ملی ایران،  
باردیگر با او و با پایمردیش در  
راه آزادی و استقلال میهن  
تجدید عهد می‌کنیم و به روان  
پرفروغ مصدق بزرگ درود  
می‌فرستیم.

جاودان باد خاطره‌ی پیشوای  
فقید نهضت ملی و  
ضداستعماری مردم ایران  
مسئول شورای ملی مقاومت  
مسعود رجوی

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی



## نامه سرهنگ اردشیر صنعتی

### به برادر مجاهد مسعود رجوی

را هزارهزار به کشتن می‌دهد؛ هیچ انسان متعهدی نمی‌تواند نسبت به این وضعیت بی‌تفاوت بماند. بایستی برای سرنگونی خمینی تعجیل کرد، باید کوشش را اضافه نمود تا حد نهائی توان. ما در پیشگاه خدا و خلق مسئولیم. واقعا بایستی به چرخ‌های انقلاب شتاب و سرعت بیشتری داد. باید با نیروی بیشتری پارو زد و این فایق‌رایه ساحل نجات سوق داد.

برادر مجاهد مسعود رجوی؛

آنچه در مقابل این همه فجایع خمینی که برای اکثریت قاطع مردم ایران و منجمله پرسنل ملی و مردمی ارتش، مایه‌ی تسلی خاطر و امیدواری است، سازمان مجاهدین خلق به‌منابه‌ی نیروی محوری مقاومت سراسری ایران است که تا کنون بارها و بارها با در پیش گرفتن عملکردهای انقلابی و سیاست‌های اصولی، توانمندی خود را در حل مسائل معضل‌برداشتن موانع سخت از سرراه جامعه‌ی امروز و فردای میهن عزیزمان به اثبات رسانده است.

بی‌مناسبت نمی‌بینم که بعنوان یک ارتشی که شخصا بیش از دو سال از نزدیک در جبهه‌های جنگ خانمانسوز بوده‌ام، به اقدامات فوق‌العاده جسورانه و انقلابی شما در رابطه با پایان دادن به این جنگ اشاره کنم، اقداماتی که نه فقط باعث افشای سیاست‌های جنگ-افروزانه‌ی خمینی شده، بلکه چشم‌انداز صلح و آرامش و حسن همجواری را چه برای مردم ایران و چه برای همه‌ی خلق‌های محروم منطقه به ارمغان آورده است. دیدار شما با نایب نخست‌وزیر عراق و بیانیه‌ی مشترک و طرح صلح شورای ملی مقاومت برای پرسنل میهن‌پرست ارتش تا آنجا که خود من شاهد بوده‌ام و بعدها نیز از دوستان و همقطارانم شنیده‌ام، شور و شوق و تحرک بی‌سابقه‌ای را در میان پرسنل میهن‌پرست ارتش بر علیه جنگ‌طلبی خمینی و جنگی که مدت‌هاست فاقد هرگونه خصیصه‌ی ملی و میهنی می‌باشد، برانگیخته است. بی‌گمان تلاش و کوشش پی‌گیر اخیر شما برای قطع بمباران مناطق غیرنظامی و نجات جان میلیون‌ها مردم بی‌گناه، بیش از پیش برای عموم مردم ایران و بخصوص پرسنل مردمی ارتش موج جدیدی از

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران  
برادر مجاهد آقای مسعود رجوی فرماندهی عالی سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران؛  
اینجانب سرهنگ دکتر اردشیر صنعتی افسر نیروی زمینی ارتش ایران و رئیس سابق بهداری لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه با ۲۲ سال سابقه‌ی خدمت در ارتش، بدلیل وجود اختناق و سرکوب حاکم بر ایران و بدلیل فقدان هرگونه امکان فعالیت سیاسی، با قلبی مملو از عاطفه و عشق به ذره‌ذره‌ی خاک کشورم و یکایک مردم ستمکشیده و رنج‌دیده‌ی ایران، برای هرچه رساتر کردن فریاد اعتراض به آنچه که امروز در میهنم می‌گذرد مجبور شدم که ایران را ترک کنم.

برادر مجاهد مسعود رجوی؛

آنچه که امروز بر اثر حاکمیت دیکتاتوری خون‌آشام بر ایران می‌گذرد، چیزی جز سیاهی و مرگ، قتل‌عام و اختناق، جنگ و خون‌ریزی، خیانت و وطن‌فروشی، زندان و شکنجه و اعدام چیز دیگری نیست. آری من شاهد گوشه‌ای از جنایات رژیم خمینی بخصوص در درون ارتش ایران و در حق پرسنل مردمی و آزاده‌ی آن بوده‌ام. من مدت‌ها برای ادای کمترین وظیفه به مردم محروم و ستم‌کشیده‌ی میهنم، خود را موظف می‌دانستم که در جبهه‌ها به تلاش بپردازم و در خطوط مقدم جبهه از سنگری به سنگر دیگر و از موضعی به موضع دیگر رفته و ضمن مداوا و التیام زخم‌های سربازان، به التیام زخم‌های دلشان بپردازم. اما پس از مدتی متوجه شدم که برای نجات و رهایی مردم بایستی راه اساسی‌تری در پیش گرفت؛ زیرا زمانی که رژیم ضدانسانی و قرون‌وسطایی خمینی برای به تعویق انداختن ساعت انهدام و نابودی خود، از یکطرف هرچه بیشتر به شدت و حدت سرکوب و اختناق داخلی می‌افزاید و از شکنجه و اعدام کودکان و زنان باردار نیز ابائی نمی‌کند و از طرف دیگر هر روز تنور جنگ خارجی را داغتر و داغتر می‌نماید و جوانان و کودکان میهنمان را روانه‌ی میدان‌های جنگ می‌کند و آنان

## اطلاعیه اعلام پیوستگی سرهنگ اردشیر صنعتی

### افسر پزشک نیروی زمینی ارتش ایران

#### به سازمان مجاهدین خلق ایران



سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران، ضمن گزارشی مشروح از اوضاع ارتش و نفرت پرسنل میهن‌پرست از سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی خمینی، حمایت و قدرشناسی همه‌جانبه‌ی خود را از اقدامات صلح‌جویانه‌ی سازمان مجاهدین خلق و بویژه اقدامات اخیر آقای مسعود رجوی برای قطع بمباران غیرنظامیان دو کشور، اعلام داشته‌ام. اینجانب از عموم همقطاران میهن‌پرست و شریف ارتشی خود می‌خواهم که اعتراض و مقاومت بر علیه سیاست‌های جنگ‌طلبانه و سرکوبگرانه‌ی خمینی بهر شکل ممکن از مبارزه‌ی مثبت و منفی را افزایش دهند و بهر طریقی که می‌توانند از سازمان مجاهدین خلق ایران و رزمندگان میهن‌پرست آن که تنها امید آینده‌ی کشورند، حمایت و پشتیبانی نمایند.

سرهنگ اردشیر صنعتی  
۱۳۶۲/اسفند/۴  
۲۳/فوریه/۱۹۸۴

تمامیت ارضی و سرافرازی پرچم ایران و تامین آینده‌ی روشن برای تمامی مردم، تنها سازمان مجاهدین خلق است که درایت و عزم سیاسی و احساس مسئولیت ملی و مردمی خود را در عمل به اثبات رسانده و می‌تواند کشتی انقلاب ایران را به ساحل نجات برساند.

در پایان بار دیگر پیوستگی خود را به سازمان مجاهدین اعلام داشته و پیروزی و موفقیت بیش از پیش شما را در پیشبرد و رهبری انقلاب مردم ایران آرزو می‌کنم.

پیروزباد  
سازمان مجاهدین خلق  
مرگ بر خمینی  
سلام بر خلق - سلام بر آزادی  
سرهنگ دکتر اردشیر صنعتی  
۲۹/بهمن/۱۳۶۲

اینجانب سرهنگ اردشیر صنعتی افسر پزشک نیروی زمینی ارتش ایران و رئیس سابق بهداری لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه و دارای ۲۲ سال سابقه‌ی خدمت در ارتش ایران، که بر اثر اختناق قرون وسطایی رژیم خمینی در کشورم و عدم مشروعیت همکاری با این رژیم ضدبشر و جنگ افروز، ایران را ترک کرده و به خارج کشور آمده‌ام، با محکوم نمودن سیاست سرکوب، اعدام و شکنجه‌ی رژیم خمینی که بیش از ۳۰ هزار اعدام، یکصد هزار زندانی سیاسی از میان بهترین فرزندان مجاهد و میهن‌پرست ایران بر جای گذاشته و همچنین محکوم نمودن استمرار جنگ خانمانسوز و ضد میهنی با عراق که تا بحال بیش از یک میلیون کشته و مجروح و معلول و ۳ میلیون آواره و میلیاردها دلار خسارت مالی در برداشته است، حمایت همه‌جانبه و پیوستگی خود را به سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام می‌کنم و همچون اکثر پرسنل میهن‌پرست ارتش ایران بر این عقیده می‌باشم که سازمان مجاهدین خلق ایران تنها ضامن آزادی، صلح، تمامیت ارضی و رشد و توسعه‌ی ایران می‌باشد.

اینجانب در همین رابطه طی نامه‌ای به آقای مسعود رجوی مسئول اول و فرماندهی عالی

آسمان کشد و من جزو اولین گروهی باشم که برای بوسیدن خاک میهنم و فدا کردن جانم در راه خلق، به ایران بازگردم.

من در حالی پیوستگی خود را به سازمان مجاهدین اعلام می‌دارم که با درک آرمان‌ها و اهداف آن سازمان با تمام وجود به آن رو کرده‌ام و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نخواهم کرد و تا آخرین دم زندگی به آن وفادار بوده و برای پیشبرد اهداف آن تمام وجود و هستی خود را وقف کرده‌ام و امیدوارم که خداوند مرا در این راه یاری کند. این تنها اعتقاد من نیست، بلکه اکثر پرسنل ملی و مردمی ارتش که تجربه‌ی شاه و خمینی را پشت سر گذاشته‌اند، به این حقیقت واقفند که برای کسب استقلال ملی و حفظ

امیدواری و شادی برانگیخته و بار دیگر ثابت کرد که صلح و آرامش تنها و تنها با سقوط رژیم خمینی و استقرار دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی امکان‌پذیر است. اجازه بدهید که صمیمانه‌ترین تبریکاتم را در همین رابطه به شما تقدیم دارم. بدون شک موضع‌گیری شما گامی بقیای شاه و خمینی، یعنی مجموعه‌ی نیروهای مخالف با آزادی و استقلال ایران موضوعی است که برای تمامی مردم محروم ما قابل درک و فهم می‌باشد و مسلما خشم و سنگ اندازی این نیروها مسئله‌ای بسیار فرعی و غیر قابل ذکر است؛ مهم قضاوت تاریخ و نسل‌های آینده است که بر تک‌تک کوشش‌ها و سیاست‌های سازمان مجاهدین و در رأس آنها شخص شما، مهر تایید خواهد گذاشت. آری تاریخ قضاوت خواهد کرد که چگونه شما و سازمانتان، انقلاب را از پیچ‌های سختی گذرانده‌اید و موفق به حل غامض‌ترین مسائل انقلاب شده‌اید. حل مسائلی از قبیل جنگ و گشودن چشم‌انداز صلح و آرامش و یا طرح خودمختاری برای مردم محروم و ستمکشیده‌ی کردستان، در چارچوب تمامیت ارضی ایران که به حق بسیاری از مشکلات را از سر راه انقلاب شکوهمند خلق ایران بر طرف خواهد کرد. بجاست که در اینجا به مردم قهرمان کردستان و به سازمان مجاهدین خلق و بخصوص شخص شما، برای برداشتن این گام بزرگ نیز تبریک و تهنیت بگویم.

برادر مجاهد مسعود رجوی؛

رنج و ستمی که از سوی رژیم سفاک خمینی بر مردم ما اعمال می‌شود، در تاریخ معاصر و در میان همه‌ی حکومت‌های فاشیستی بی‌نظیر است. اوضاع اجتماعی ایران در حال انفجار بوده و مردم ما برای رهایی میهنشان به سازمان مجاهدین چشم دوخته‌اند و آن را حمایت می‌کنند. من نیز امیدوارم که لیاقت آنرا داشته باشم که با بلند کردن فریاد اعتراض بتوانم در حد خود گامی در جهت اهداف و آرمان‌های مردمی سازمان مجاهدین خلق ایران بردارم. انتظار و آرزوی من اینست که هرچه زودتر، شعله‌های سرکش انقلاب سر به



## دیدار خانم شارزات نماینده پارلمان اروپا با برادر مجاهد مسعود رجوی

بقیه از صفحه ۱ آخر

با برادر مجاهد مسعود رجوی ضمن تشریح مراحل طرح و تصویب قطعنامه‌ی صلح در پارلمان اروپا، بر این نکته تأکید نمود که طرح مزبور باتفاق آراء و بدون هیچگونه مخالفت در پارلمان اروپا به تصویب رسیده و مؤید اینست که تمامی مردم و گروهها و احزاب سیاسی اروپا ادامه‌ی جنگ را محکوم نموده و خواستار استقرار صلح هستند. در مقابل، برادر مجاهد مسعود رجوی با تشکر مجدد از گروه سوسیالیست بخاطر ابتکار قطعنامه‌ی صلح، مشخصا از زحمات خانم شارزات و آقایان ژاکه و گلین و همچنین تصویب طرح در پارلمان اروپا قدردانی نمود.

خانم شارزات اقتصاددان و فارغ‌التحصیل موسسه‌ی مطالعات سیاسی پاریس می‌باشد و چند کتاب در دفاع از حقوق زن به رشته‌ی تحریر درآورده است.

عنوان نخستین مدافع طرح سخنرانی نمود که خلاصه‌ای از سخنرانی ایشان در مجاهد ۱۹۲ آمده است. خانم شارزات در سخنرانی خود بر موضوع قربانیان و تلفات جنگ - بویژه خردسالان - انگشت گذاشت. او از وزرای ده کشور عضو پارلمان اروپا برای برقراری صلح در کوتاهترین فرصت ممکن به منظور خاتمه دادن به این جنگ وحشتناک استمداد کرده بود. وی همچنین بر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر (که مرزهای بین‌المللی مندرج در آن در طرح صلح شورای ملی مقاومت نیز مبنای صلح عادلانه شناخته شده است) تأکید ورزید و گفت هیچ چیز، عدم احترام به این قرارداد را توجیه نمی‌کند.

خانم شارزات در دیدار

## اطلاعیه ۳۰ تن از شخصیت های فرانسوی

### در حمایت از اقدامات صلح طلبانه شورای ملی مقاومت

متن این اطلاعیه که اخیرا برای ما ارسال شده، به شرح زیر است:

منجمله سازمان ملل آنرا به رسمیت شناخته است. از طرف دیگر عراق بار دیگر با معوق ساختن بمباران‌ها برای مدت یک هفته، قبل از اینکه ایران تهاجم دیگری صورت دهد، روحیه‌ی آشتی‌جویانه‌ی خود را به اثبات رساند.

ما از مردم ایران دعوت می‌کنیم که به این جنگ برادرکشی که از ۴ سپتامبر ۱۹۸۰ ادامه دارد، خاتمه دهند. ما همچنین از تمام ملل و دول دوستدار صلح در جهان می‌خواهیم که هرگونه ابتکار ممکن برای برقرار کردن صلح صورت دهند.

امضاءها:

میشل آلنکل، سناتور -  
مارک بگام، سناتور و وزیر سابق -  
پروفیسور برک - دنیس بارا،

نویسنده - ژان شار بویل، وزیر سابق - مارسل دُنه، سناتور - فرماندهی سابق اِشْتِم از نورماندی پیشین - برنارد فورنده، رئیس U Y P - ژان پیر فور، نماینده‌ی مجلس - ژوزف کرز، نماینده‌ی مجلس و وزیر سابق - سسیل گلده، سناتور - دانیل گوله، نماینده - میشل گریمار، یکی از روسای C P O - میشل حبیب دولنکل وزیر سابق و رئیس C C F A - وکیل ژیلز حلیمی، نماینده‌ی مجلس و رئیس گروه پارلمانی بر علیه نژادپرستی - پروفیسور ژوو - شریف کازنادار، نویسنده - سرژ ماتیو، سناتور - کشیش اتین ماتیو - الن مایود، نماینده‌ی مجلس - ژیل مونیه، دبیرکل B C I - دانیل پریس، روزنامه‌نگار - ژرارد پنس، رئیس موسسه‌ی اروپا - کریسیان پُسله سناتور و وزیر سابق - شارل سن پروس، نویسنده - زنا وافیک تی‌بی، روزنامه‌نگار - ژان ویدال، هنرپیشه.

کمیته برای صلح در خاورمیانه

## فاجعه طغیان آب و یخ‌بندان در زابل

\* دهها تن از روستائیان و چادر نشینان محروم این منطقه کشته شده و صدها تن به شدت مجروح و تعدادی نیز در آستانه فلج و قطع دست و پا قرار گرفته‌اند.

\* بی‌توجهی‌های کارگزاران رژیم و در را س همه فرماندار جنایتکار زابل نسبت به درخواست‌های مکرر روستائیان مبنی بر کمک به آنها، از عوامل اصلی فاجعه‌ی اخیر بوده است.

کودک - در این فاجعه مجروح شده‌اند که اغلب پاهایشان یخ‌زده، بنحویکه جهت زنده ماندن، بایستی پاهایشان قطع گردد. این افراد کسانی هستند که توانسته‌اند خود را کمی به مناطق مرتفع ترکشاند و از رفتن به زیر آب مصون بمانند.

اخبار و گزارشات، حاکی از آنست که تقریبا اغلب سکنه‌ی روستاها و چادر نشین‌های منطقه‌ی حساس بین "ادیمی" و دریاچه‌ی هامون، در اثر این فاجعه، کشته و یا مجروح و مفقود گردیده‌اند و بخش عظیمی از دام‌هایشان تلف گردیده است. تعدادی از بازماندگان

اجسادى که تا این لحظه به سردخانه‌ی بیمارستان زابل انتقال داده شده‌اند، نشان می‌دهد که روستائیان سیه‌روز، با وسایل کار در دستشان، در جا دچار یخ‌زدگی شده و بسیاری از دام‌های آنان نیز بهمین طریق تلف شده است. تاکنون نزدیک به ۱۰۰ جسد یخ‌زده‌ی روستائیان، به زابل انتقال داده شده و تعداد بسیاری نیز بر روی سطح آب، یخ‌زده باقی مانده‌اند و عملیات تخلیه‌ی آنان از طریق هلی‌کوپتر به کندی صورت می‌گیرد. ضمنا صدها تن دیگر - از جمله تعدادی

از روز چهارشنبه ۲۶ بهمن، وزش‌بادهای شدید و بسیار سرد در اطراف زابل و بویژه بر روی سطح دریاچه‌ی هامون، جریان سیل مهلکی را بر مناطق روستائی و چادر نشین اطراف دریاچه - حد فاصل زابل و دریاچه - سرازیر نمود. جریان آب که در سرمای زیر صفر بر روی بسیاری از روستاها و چادر نشین‌های منطقه، منجمله "شيله"، "نوسافه"، "خرگشته"، "تختک"، "ساورى"، و اطراف "ادیمی" سرازیر شده بود، به شکل بسیار غم‌انگیز و رقت‌باری، روستائیان و دام‌هایشان را منجمد نمود؛ بنحویکه کلبه‌ی

مصیبت‌زده نیز، در چادری که رژیم در نزدیکی "ادیمی" برپا کرده چه بلحاظ روحی و چه بلحاظ کمبود وسایل و رسیدگی، در شرایط سختی بسر می‌برند.

لازم به توضیح است که روز سه‌شنبه ۲۵ بهمن، تعدادی به نمایندگی از طرف اهالی این منطقه، که از وزش بادهای شدید و قرائن دیگر، فاجعه را پیش‌بینی می‌کردند، به فرماندار خائن زابل (نکوئی) نامه‌ی داده و درخواست کمک جهت پیشگیری از فاجعه را کرده بودند.

اما "نکوئی" که همچون سایر کارگزاران جنایتکار رژیم وظیفه‌ای جز سرکوب و چپاول مردم فقیر و محروم منطقه و نیز اعزام و ارسال فرزندان و اموال آنها به جبهه‌ها ندارد، از دادن هرگونه پاسخ مثبت به روستائیان امتناع کرده و آنها را مایوس باز می‌گرداند. به همین دلیل، مردم زابل بشدت از رفتار فرماندار جنایتکار شهر خشمگین بوده و او را عامل کشتار روستائیان و چادر نشینان منطقه و بر باد رفتن هست و نیست روستائیان می‌دانند، مردم همه جا روی این نکته پافشاری

می‌کنند که اگر نکوئی خائن و سایر کارگزاران رژیم، حتی خود هیچ‌کاری نکرده و فقط مردم زابل را در جریان درخواست روستائیان بی‌پناه و محروم قرار می‌دادند، آنها به هر وسیله‌ای که شده، به کمک هموطنان خود شتافته و از وقوع فاجعه‌ی غم‌انگیز اخیر، آنهم در این حد از گستردگی، جلوگیری می‌کردند. در همین رابطه مردم زابل که می‌دانند از این رژیم ضد خلقی نایبستی انتظار کمک به "مستضعفین" را داشت، خود دست بکار شده و به کمک بازماندگان مصیبت‌زده‌ی این فاجعه شتافته‌اند.

ضمنا طبق اخبار منتشره از سوی رژیم در تاریخ ۴/اسفند، طغیان مجدد آب دریاچه‌ی هامون، دو روستای "دشتک" و "برنج" از توابع بیرجند را به زیر آب فروبرده که در اثر آن در روستای "دشتک" بیش از یکصد چادر نشین و در روستای "برنج" نیز صد و ده خانوار روستائی مفقود شده‌اند و بیش از ۲۰ هزار رأس دام در منطقه تلف شده است. هنوز از آمار دقیق قربانیان این فاجعه خبری در دست نیست.

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!



# ملاقات ۴ تن از مجاهدین شکنجه شده با رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و کنفرانس مطبوعاتی آنان در رابطه با شرایط زندانهای ایران در مقر سازمان ملل متحد (در ژنو)

\* خواهران و برادران شکنجه شده ما

همچنین با ۱۵ تن از نمایندگان سازمانهای غیردولتی ناظر به کمیسیون حقوق بشر

ملاقات نموده و شرایط و حشمتناک زندانهای رژیم خمینی را برای آنان تشریح نمودند

از مشاهدات خودم را در یک بند می‌گویم. در یک بند عمومی اوین بیش از ۱۰ بچه کوچک از چند روزه تا ۳ یا ۴ ساله وجود داشتند. این بچه‌های کوچک تحت بدترین شرایط بهداشتی و تغذیه بسر می‌بردند. گاهی شیرخشک بچه‌های کوچک را برای عذاب دادن مادرانشان قطع می‌کردند و یا کودکان را جلوی مادرانشان آزار می‌دادند تا به این ترتیب مادران را وادار به دادن اطلاعات بکنند. بعنوان نمونه من فرزند چند ماهه‌ی شهید محمد ضابطی را در زندان دیدم که پس از درگیری که منجر به شهادت پدر و مادرش شد، ماهها در شرایط بسیار بدی در زندان بسر می‌برد و زندانیان از تحویل او به خانواده‌ی پدر و مادرش امتناع می‌کردند.

در ادامه‌ی مطالب وی، نرگس شایسته مشاهدات خود را از زندان چنین توضیح داد: "من در تهران دبیر بودم. در سال ۵۹ پاسداران به جرم فروش کتابهای مجاهدین بطور وحشیانه‌ای به خانه‌ی ما حمله کرده و پس از ضرب و شتم پدر، مادر، خواهر و برادرانم، مرا به زندان منتقل نمودند و بلافاصله تحت شکنجه قرار دادند.

یکبار شکنجه‌گران با ۱۶ سیگار، تمام بدنم را سوزانده و کلمه‌ی مجاهد را با آتش سیگار بر بدنم حک کردند." او آثار شکنجه و اثر ۵۰ بخیه را بر روی دستانش به رئیس کمیسیون نشان داده و در پاسخ به سوال وی که پرسید شکنجه فقط در ابتدای دستگیریست یا در طول مدت زندان ادامه دارد، گفت:

"شکنجه درون زندانهای رژیم خمینی بطور دائم وجود دارد و بسیاری از زندانیان تا لحظاتی قبل از اعدام شکنجه می‌شوند و بسیاری از آنان نیز زیر شکنجه به شهادت می‌رسند."

نرگس شایسته در قسمتی از سخنانش وضعیت زنان را در زندان توصیف کرد و گفت: "وضع زنان در زندانهای رژیم بسیار رقت‌انگیز است. بسیاری از زنان باردار به دستور حکام شرع خمینی اعدام شده‌اند.

همزمان با آغاز چهارمین اجلاس هیئت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو، ۴ تن از خواهران و برادرانی که مدت‌ها در زندانهای ایران تحت شکنجه‌های قرون وسطائی قرار داشته‌اند، به همراه دکتر کاظم رجوی با آقای "پیتر کویچ منز" رئیس هلندی این کمیسیون در مقر سازمان ملل در ژنو ملاقات کردند.

حسین دادخواه و حاج حسن جبار زارع و نرگس شایسته که در این دیدار، شرکت داشتند، پس از مدت‌ها زندان و شکنجه توانستند از دست دژخیمان خمینی بگریزند و نفر چهارم عاطفه اقبال پس از ۱/۵ سال زندان بدلائل پزشکی آزاد شده است.

در این ملاقات که روز چهارشنبه ۲۲ بهمن ماه صورت گرفت و بیش از یک ساعت بطول انجامید، آقای "پیتر کویچ منز" از برادران و خواهران ما خواست تا مشاهدات خود را از زندانهای ایران بازگو کنند. آنان نیز گوشه‌هایی از فجایعی را که در زندانهای خمینی خون‌آشام می‌گذرد، برای ایشان توضیح دادند؛

در این رابطه حاج حسن جبار زارع که حدود ۲/۵ سال در زندان اصفهان بوده است، به شرح اوضاع و شرایط رقت‌بار و غیرانسانی این زندان پرداخت و در قسمتی از سخنانش گفت که خود شاهد بوده است که عده‌ای از مجاهدین مانند سه برادر از خانواده‌ی توکلی، دکتر شفاقی و همسر و دو فرزندش (که یکی از آنان خردسال بوده است) و نجف بنی‌مهدی (کاندید سازمان مجاهدین در شهر کرد) و همسر حامله‌اش چگونه اعدام شده‌اند.

پس از او عاطفه اقبال، ضمن شرح اعدام شوهرش محمود محبوبی، برادرش عارف اقبال و پسر دایی‌اش به توضیح در مورد دوران ۱۷ ماهه‌ی اسارت خود در زندانهای قصر، کمیته، اوین و قزل‌حصار پرداخت و در رابطه با وضع کودکان خردسال در زندانهای ایران چنین گفت: "من گوشه‌ی کوچکی

اتاق دیگری دعوت شدند. اثرات شکنجه آنچنان شدید بود که یکی از آنان بی‌اختیار به گریه افتاد. در پایان مصاحبه‌ی فوق، چهار مجاهد شکنجه‌شده در جلسه‌ی با شرکت ۱۵ نفر از نمایندگان "سازمان‌های غیردولتی ناظر بر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد" شرکت کرده و به شرح جنایات خمینی در درون زندانهای ایران پرداخته و به سوالات نمایندگان مزبور حول مسأله‌ی نقض حقوق بشر در ایران، پاسخ گفتند. اظهارات خواهران و برادران شکنجه‌شده‌ی ما و این کنفرانس مطبوعاتی در رسانه‌های خبری کشورهای مختلف، منعکس شده است که ذیلاً قسمت‌هایی از آن از نظر آنان می‌گذرد:

سالن‌های سازمان ملل تشکیل گردیده بود و بیش از ۴۰ تن از خبرنگاران رسانه‌های خبری کشورهای مختلف جهان در آن حضور داشتند. ابتدا آقای "نلی زومشتاین" مسئول "فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر" ضمن بیان توضیحاتی پیرامون هدف تشکیل این کنفرانس، به معرفی تک تک شرکت کنندگان در کنفرانس پرداخت. و پس از آن خبرنگاران سئوالات خود را آغاز کردند که از جانب هر یک از خواهران و برادران، پاسخ مناسب داده شد. در انتهای مصاحبه ۷ تن از زنانی که در جمع خبرنگاران بودند، برای دیدن اثرات شکنجه بر تمامی بدن خواهر مجاهد نرگس شایسته، به

۱۶ فوریه / ۸۴

## خبرگزاری رویتر

چند تن از این بانوان مدت کوتاهی پس از وضع حمل در برابر جوخه‌های آتش قرار گرفته و تیرباران شدند. در یک مورد دیگر دخترکی که فقط ۱/۵ سال داشت، همراه با پدر و مادر خود به زندان منتقل گردید.

در این مصاحبه‌ی مطبوعاتی بانوئی بنام نرگس شایسته، گفت زندانیان نسبت به سرنوشت این نوزادان بی‌اعتنائی می‌کنند. وی گفت وقتی مادری را که کودک خردسال دارد تیرباران می‌کنند، فرزند او را به دست سایر زندانیان می‌سپارند.

زندانیان سیاسی ایرانی که پس از آزادی به خارج از کشور آمده‌اند، طی ملاقات با رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو، تعریف کردند که در زندانهای ایران نوزادان متعددی بدنیا می‌آیند که از غذا و مواظبت کافی برخوردار نیستند. یک نفر ایرانی بنام حسین دادخواه با شرکت در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی که از جانب فدراسیون بین‌المللی حمایت از حقوق بشر در ژنو ترتیب داده شده بود، گفت من در زندان با ۵ بانوی باردار و با تعداد زیادی کودک برخورد کردم؛

تایمز - انگلستان

THE TIMES

۱۸ فوریه / ۸۴

SATURDAY FEBRUARY 18 1984

## پاسداران، سینه‌یک معلم تهرانی را

### با آتش سیگار سوزاندند

پاسدار جوان زندان در حالیکه با آتش سیگار کلمه‌ی مجاهد را

بر روی سینه‌ی نرگس شایسته می‌نوشت، می‌گفت:

"حالا که مجاهدین در قلب تو هستند، بگذار روی سینه‌ات هم

نوشته شده باشند."

برده است. زندانی که وی بلاخره موفق شد با کمک یک دکتر خیرخواه، از آن بگریزد. وی ۲۴ سال دارد و قبل بقیه در صفحی بود.

وی (نرگس شایسته) بدون آنکه احساساتی شود این واقعه را تعریف می‌کرد. او هنوز تحت تاثیر آن دوره‌ی ۱۷ ماهه‌ی قرار داشت که در زندان کرج بسر

برخی از زنان باردار در سلول‌های زندان و به کمک زندانیان و بدون هیچگونه امکانات پزشکی وضع حمل می‌کنند و در سایر موارد نیز آنان را چند ساعت پس از وضع حمل، بزور و علی‌رغم تجویز پزشک از بیمارستان به زندان برمی‌گردانند. و یا بسیاری از خواهران را بلافاصله پس از وضع حمل اعدام می‌کنند."

و بالاخره برادر مجاهد حسین دادخواه ضمن شرح دستگیری و شکنجه‌ها و فرار خود در رابطه با شرایط زیستی زندانها گفت: "در زندانهای خمینی و منجمله زندان اوین و زندان شاهرود که من از نزدیک دیدهام، زندانیان بهر لحاظ در مضیقه می‌باشند. در سلول‌هایی که در زمان شاه برای حداکثر ۸-۷ نفر در نظر گرفته شده بود، بیش از ۶۰-۵۰ زندانی را جای می‌دهند. غالباً سلول‌ها و اتاق‌های زندان بدون نور، نمناک و فوق‌العاده کثیف است. غذا، گذشته از آنکه به هیچوجه حداقل کیفیت لازم را ندارد، حتی به لحاظ کمی نیز مقدار آن بسیار ناچیز است و غالب اوقات زندانیان گرسنه می‌باشند. دارو و دکتر جز در موارد بسیار حاد، اساساً وجود ندارد. و مهمتر از همه اینکه

همواره و حتی پس از پایان بازجویی و دادگاه، شلاق و شکنجه وجود دارد و گاهی اوقات گروه ضربت زندان بدون هیچ دلیلی به درون بندها ریخته و زندانیان را وحشیانه به باد کتک و شکنجه می‌گیرند"

آنها در پایان با تاکید مجدد بر نقض مستمر حقوق بشر در ایران، از رئیس کمیسیون خواستند که اقدامات مقتضی برای محکوم کردن رژیم خمینی در سطح بین‌المللی به عمل آورد.

خواهران و برادران شکنجه‌شده سپس با همراهی دکتر کاظم رجوی در یک کنفرانس مطبوعاتی که از جانب فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر جهت بررسی نقض حقوق بشر در ایران برگزار شده بود، شرکت کردند. در این کنفرانس که در یکی از



# ملاقات ۴ تن از مجاهدین شکنجه شده با رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و کنفرانس مطبوعاتی آنان در رابطه با شرایط زندانهای ایران در مقر سازمان ملل متحد (در ژنو)

**TRIBUNE DE GENEVE**

تریبون دوژنو - سوئیس  
۲۳ فوریه / ۸۴

## شکنجه گران وحشتناک خمینی

۵۸ ساله اصفهانی روزنامه‌ی مجاهد را بفروخته است ولی به گروهی که این روزنامه را منتشر می‌نمود کمک مالی کرده است اما پسرش طرفدار مجاهدین بوده است.

جبار زارع تعریف کرد: "در تاریخ دوم فوریه ۱۹۸۱ پاسداران مغازه‌ی مرا تاراج کردند و همگی اعضای خانوادگی مراکتک زده و مرا به همراه خود بردند. به مدت ۲۷ روز مرا شکنجه نمودند... و پسر مرا که دوازده روز به درخت بسته بودند، در مقابل چشمم اعدام نمودند. من دو سال و نیم در زندان اصفهان بودم و چون آخرین روزها خیلی از شدت درد فریاد می‌کشیدم مرا به بیمارستان انتقال دادند. شش پاسدار در آنجا مواظب من بودند. بالاخره در روز ۱۲ نوامبر سال گذشته مجاهدین فرار مرا از زندان سازمان دادند." دختر دیگر وی در زندان است و همسرش دیوانه شده است.

فرار دادن مادرانشان عمدا از شیر محروم کرده‌اند تا در نتیجه مادرها آماده به هر گونه اعترافی بشوند. در مقابل خبرنگاران، این دو زن جوان همراه دو نفر از هم‌زندانان سابقشان بودند که در موقع نقل و انتقال از زندانی به زندان دیگر موفق به فرار شده بودند. جوان ترین این دو نفر حسین دادخواه دانشجوی ۲۸ ساله‌ای است که فقط ۴۵ روز در زندان اوین زندانی بوده است. البته این مدت برای پاسداران برای اینکه او را آنقدر شکنجه نمایند که سه بار بیهوش شود و از ناحیه‌ی پا نقص عضو پیدا کند، کافی بوده است. این دانشجو که او نیز بخاطر فروش روزنامه‌ی مجاهد دستگیر شده، در زمان سلطنت شاه هم سه‌سال در زندان بسر برده است و حالا زن و دختر یک‌سال و نیمه‌اش در ایران زندانی‌اند.

اشک‌های مسن‌ترین شهود ضمن شرح جریانش ناگهان فرو ریختند. حسن جبار زارع تاجر

"یکی از پاسداران با آتش سیگار بر روی سینم کلمه‌ی "مجاهد" را حک نمود" این مطلب را ترگس شایسته با آرامش کامل بیان نمود. او زن جوان ۲۴ ساله‌ای است که در سال ۱۹۸۱ بخاطر فروش روزنامه‌ی مجاهد در کنایه‌فروشی‌اش دستگیر شد. وی به مناسبت چهلمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، در مقابل خبرنگاران مطبوعات بین‌المللی شهادت داد. ترگس در ماه دسامبر سال گذشته وقتی که برای چهارمین بار سعی می‌نمود از جنگ دژخیمان بگریزد به کمک یک طبیب که آثار شکنجه‌های او را معالجه می‌کرد موفق به فرار شد. اما او قبل از رهایی، مثل عاطفه اقبال آموزگار ۲۶ ساله‌ای که بدلیل مشابه ترگس دستگیر شده بود شاهد بدرفتاری‌های بی‌شمار نسبت به دربند کشیده‌شدگان بود.

## مرگ شیرخواران

همچنین ترگس و اقبال کودکان شیرخواری را که بهمراه مادرانشان زندانی شده‌اند، دیده‌اند که از فرط اسهال و عدم مداوا مرده‌اند. شیرخواران دیگر را به منظور تحت فشار

است. وی می‌گوید که: "در زندان‌های خمینی نه قانون و نه مذهب و نه هیچ چیز دیگری حاکم نیست." آنها می‌گویند بچه‌های کوچکی که پدر و مادرهایشان یا اعدام شده و یا در زیر شکنجه کشته شده‌اند و بعضا بیش از دو سال هم ندارند، همانند بچه گربه‌های بی‌صاحب خود را به زنان زندانی می‌چسبانند.

در بیرون سالن کنفرانس، در داخل راهرو، دبیران سازمان ملل متحد خوش و بش کنان برای صرف قهوه‌ی عصر خود به طرف "بار" سرازیر بودند. در طبقه‌ی بالا در یکی از اتاق‌های کنفرانس، یک گروه از متخصصین کمیسیون حقوق بشر در حال انجام کارهای پایانی (اگر خدا بخواهد) پیش‌نویس آئین‌نامه‌ی جذب شکنجه هستند. کاری که سازمان ملل متحد ۷ سال است درگیر آن می‌باشد.

JOURNAL DE GENEVE

ژورنال دوژنو - سوئیس  
۱۶ فوریه / ۸۴

## Témoignages de tortures en Iran

## شهادت درباره

La commission des droits de l'homme de l'ONU aborde la question de l'Iran

## شکنجه در ایران

## کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، موضوع ایران را مورد توجه قرار میدهد.

حقوق بشر شهادت چهار زندانی سابق ایران را که همگی آنها تحت شکنجه واقع شده و لاقلاً یکی از اعضای خانوادگی هر یک از آنان اعدام شده بود، به مطبوعات معرفی کرد. سه نفر آنها از زندان فرار کرده‌اند در حالیکه آخرین آنها یک زن دیپلمه‌ی ۲۶ ساله پس از ۱۷ ماه از زندان تهران آزاد شده‌است. شهادت آنها از این لحاظ منقلب کننده بود که توأم با صفا و آرامش کسانی بود که از جهنم گریخته‌اند و هنوز از خود سوال می‌کنند که چطور توانسته‌اند بگریزند.

از طرف دیگر آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران از پاریس نامه‌ای برای رئیس کمیسیون و رئیس مرکز حقوق بشر ملل متحد ارسال داشته که در آن از جمله وجود صد هزار زندانی سیاسی و اعدام بیش از ۳۰/۰۰۰ نفر را خاطر نشان نموده است. این ارقام را منابع دیگری نیز تایید می‌نمایند...

کاخ ملل متحد (از خبرنگارها) - پس از ۱۰ روز بحث در باره‌ی وضع سرزمین‌های تحت اشغال و آفریقای مرکزی اکنون کمیسیون حقوق بشر یک موضوع مشکل، موضوعی که بدیخانه بیشتر موضوع روز است را مورد توجه قرار می‌دهد: شکنجه و دستگیری‌های خودسرانه توسط بسیاری از دولت‌ها، تحت بررسی قرار می‌گیرد؛ از شیلی گرفته تا فیلیپین و طبعاً ایران امام خمینی. طی سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل دو قطعنامه بتصویب رسید که در آنها از دولت ایران دعوت می‌نمود که از نقض شدید حقوق اساسی انسان در ایران خودداری کند. اگرچه این قطعنامه‌ها تأثیری در رفتار رژیم خمینی نگذاشت ولی طرح مسئله‌ی ایران موجب شده است که اخبار دقیقی در باره‌ی موارد معینی از دستگیری و زندان، سرکوب و رفتار بد و ناانسانیست به جریان بیفتد. منجمله دیروز فدراسیون بین‌المللی

## تایمز انگلستان پاسداران، سینه یک معلم تهرانی را

۱۸ فوریه / ۸۴

## با آتش سیگار سوزاندند

وضعیت زندگی و مرگ را در زندان‌های ایران برای آقای پیترو کویچ منتر رئیس هلندی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، تشریح می‌کردند. تنها کسی که حین صحبت، صدایش برای یک لحظه (بر اثر بغض) قطع شد، حسن جبارزاده بود و آن زمانی اتفاق افتاد که وی مشاهدات خود را از شکنجه‌ی پسر ۱۷ ساله‌اش تعریف می‌کرد. پسر وی هوادار مجاهدین بوده و قبل از اعدام برای مدت دو روز تحت شکنجه قرار داشته است. پسر کوچک‌تر وی نیز اکنون در زندان بسر می‌برد و همسر او دچار اختلال حواس شده است. او در ماه نوامبر از طریق کویر ایران را ترک و به پاکستان رفته

## بقیه از صفحه قبل

از دستگیری در تهران معلم ورزش بوده است. او (ترگس شایسته) همچنین یک کتابفروشی کوچک داشته که زمانی نشریات هفتگی مجاهدین را می‌فروخته است. دختر دیگری بنام عاطفه‌ی اقبال نیز همراه او می‌باشد. وی نیز که ۲۶ سال دارد، قبلاً برای مدت مشابهی در زندان بسر برده و به دلایل پزشکی آزاد گشته است.

این دو زن در حالیکه به زمین نگاه می‌کردند، صدایشان آرام از زیر جادرهایشان به گوش می‌رسید. آنها همراه با دو مرد، یکی دانشجوی ۲۸ ساله و دیگری تاجر بازار اصفهان ۵۸ ساله،

LA CROIX

لاکروا - فرانسه  
۲۱ فوریه / ۸۴

## TÉHÉRAN-LA-TORTURE

FEMMES ET ENFANTS NE SONT PAS ÉPARGNÉS

## تهران - شکنجه

## زنان و کودکان نیز از شکنجه در امان نیستند

"پاسداران انقلاب با سیگار روی سینم را سوزاندند. آنها روی بدنم کلمه‌ی "مجاهد" را نوشتند. من در (۱۹۸۱) بخاطر فروش روزنامه‌ی مجاهد در کتابفروشی‌ام دستگیر شدم. چهار بار فرار کردم که آخرین بار دسامبر ۱۹۸۳ بود. ده روز اول برای گرفتن "اعتراف" سه بار در روز مرا می‌زدند. طی تمام جلسات شکنجه که ماهها طول کشید، خون زیادی از بدنم رفت و بدنم ملو از اثرات زخم بود. آنها بالاخره مجبور شدند مرا نزد دکتری در شهر ببرند و همین دکتر فرار مرا با بقیه در صفحه ۲۷

در ایران ۳۰ هزار نفر بطور سریع الوقوع اعدام و ۱۰۰ هزار نفر بخاطر "عقایدشان" به بند کشیده شده‌اند. این ارقام را فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر ارائه داده است. این سازمان به مطبوعات ژنو، ۵ ایرانی را که قبلاً زندانی بوده‌اند، معرفی کرد. آنها ۲ زن و سه مرد هستند که در مورد وضعیت زندان‌های ایران در سال‌های ۱۹۸۱، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ شهادت می‌دهند؛ یکی از این زندانیان در دسامبر گذشته فرار کرده است. این شهادت‌ها در چهلمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر خوانده خواهد شد.



## مراسم شورای ملی مقاومت

### بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران

در شماره‌ی قبل گزارش‌های مربوط به مراسم بزرگداشت ۲۲ بهمن (سالروز قیام پرشکوه خلق) را که از سوی نمایندگی‌های شورای ملی مقاومت در کشورهای انگلستان، ایتالیا و آمریکا برگزار شده بود، ملاحظه کردید. در این شماره، در ادامه‌ی گزارشات این مراسم، گزارش‌های مربوط به مراسم شورا در کشورهای اسپانیا، یونان، آلمان و سوئد را ملاحظه می‌کنید:

#### اسپانیا

مراسم بزرگداشت پنجمین سالگرد قیام ۲۲ بهمن در اسپانیا ساعت ۶ بعدازظهر ۲۱ بهمن، در سالن مرکز هنری "بنوویسنا" با شرکت آقای رضا مولائی‌نژاد نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در اسپانیا، برادر مجاهد مهدی فیروزیان و آقای ابودرورداسی و با پخش سرود "ای ایران" آغاز گردید. محل برگزاری مراسم با شعارهای ملی و انقلابی و تصاویر سمبل‌های مقاومت و شهدای گرانقدر خلق تزیین شده بود. در این مراسم ابتدا آقای مولائی‌نژاد اعلام برنامه نموده و سپس گفت: "پنج سال از به قدرت رسیدن کسی که تحت شرایط خاص داخلی و خارجی غاصبانه رهبری قیام شکوهمند سال ۵۷ را به دست گرفت، گذشته است. گرچه تکتک روزها و ساعت‌ها و دقیقه‌های حکومت خمینی بر ایران برای آحاد ملت، توام با رنج و درد و خون و شکنجه و ویرانی بوده؛ اما امروز شورای ملی مقاومت، با کمک سازمان‌ها و شخصیت‌های درون آن، به آنچنان آلترناتیو قدرتمندی برای رژیم خمینی تبدیل شده که علیرغم تمامی توطئه‌های ضد انقلاب غالب و مغلوب و علیرغم بایکوت اخبار، مقاومت شکوهمند خلق ما، می‌رود تا طرحی نو برای مملکت خمینی‌زده‌ی ما دراندازد..."

آقای مولائی‌نژاد سپس پیام‌ها را قرائت کرد و بعد از آن برادر مجاهد مهدی فیروزیان طی سخنان کوتاهی به بررسی و تحلیل شرایط انقلاب و حضور گسترده و همه‌گیر تمامی مردم در قیام ۲۲ بهمن پرداخت و سپس به تحرکات اخیر ضد انقلاب مغلوب اشاره کرد و گفت: "... امروز که ۵ سال از انقلاب گذشته، مسائل مبارزاتی و اجتماعی، بسیار تعمیق یافته و در مسیر تکامل پیش‌رفته. نیروهای که در صحنه بودند آرایش جدیدی پیدا کرده‌اند و مرزبندی‌ها به صورت مشخص‌تری

و به دست گرفتن قدرت توسط خمینی، دیکتاتوری در هیأت مذهب قرون وسطائی دوباره در ایران حاکم شد و دقیقاً به همین جهت است که هر یونانی آزادیخواهی و طیفه دارد علیه این حکومت دیکتاتوری که سلطه‌ی خود را بر تمامی شئون اجتماعی تحمیل کرده، به مقابله برخیزد و از همه‌ی راههای ممکن، مقاومت سراسری مردم ایران و شورای ملی مقاومت ایران را برای برقراری صلح، آزادی و دموکراسی در ایران یاری نماید."

سپس آقای دیمیتریوس بابولیس من پیام‌ها را به زبان یونانی قرائت کرد که مورد توجه و استقبال زیاد حاضرین قرار گرفت.

بعد از آن آقای اوانگولوس رولوگس به نمایندگی از طرف حزب کمونیست داخلی یونان، ضمن قرائت پیام این حزب طی سخنانی گفت: "بعد از سرنگونی رژیم شاه با انقلاب مردم ایران، رژیم جابگیرین شد که با بکارگیری روش‌های ضدبشری، هزاران بی‌گناه را اعدام کرده و خلقی را از اصلی‌ترین حقوق انسانی‌اش محروم نموده است. ولی امروزه، امید مردم ایران به نیروهای مقاومت و بخصوص به شورای ملی مقاومت ایران می‌باشد که به نظر می‌رسد از هر وقت دیگر به پیروزی نهائی خویش نزدیک‌تر است. پیروزی که نه تنها برای مردم ایران، بلکه برای صلح و تحقق نهائی این عقیده است که هر ملتی بایستی آزاد و مستقل و حاکم بر سرنوشت خویش باشد. این مبارزه از اینرو نیز برای ما حائز اهمیت است که با توجه به تغییرات در منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج، پیروزی نیروهای مقاومت ایران کمکی به صلح جهانی خواهد بود. آرزو می‌کنم که مقاومت مردم ایران به پیروزی برسد."

سپس پیام کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات مسیحی یونان قرائت شد که سیاست‌های رژیم خمینی را به عنوان "رژیمی وحشی" محکوم کرده و اضافه می‌کند: "در حالیکه هزاران تن از مردم ایران جان خود را در جنگ بی‌دلیل با عراق از دست می‌دهند، اقشار مترقی مردم ایران و پیشگامان انقلاب به دست این رژیم، کشتار می‌شوند. ما سوسیالیست‌های مسیحی یونانی، بطور دائم در کنار نیروهای انقلابی ایران تحت رهبری مجاهدین خلق، یعنی کسانی که برای انقلاب راستین، برای آزادی، عدالت اجتماعی و

شهر آتن برگزار گردید. در این جلسه علاوه بر آقای حسن‌نایب‌آقا نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در یونان و هموطنان ایرانی، تعداد زیادی از عناصر و شخصیت‌های برجسته‌ی یونانی، منجمله آقای "یانیس باهاراس" دبیر کمیته‌ی یونانی همبستگی با خلق ایران، آقای دیمیتریوس بابولیس، آقای اوانگولوس رولوگس نماینده‌ی حزب کمونیست داخلی یونان، آقای استیلوس باباس نماینده‌ی جنبش مستقل صلح (A.K.E) و آقای آنتونیس پایادوپولوس نماینده‌ی گروه "پروناگوراس" شرکت‌داشته‌اند.

مراسم با پخش سرود "ایران زمین" آغاز شد. سپس به پاس احترام شهدای مقاومت انقلاب نوین مردم ایران، یک دقیقه سکوت اعلام شد؛ آنگاه دبیر کمیته‌ی یونانی همبستگی با

از طرف شرکت‌کنندگان مطرح شد که توسط سخنرانان پاسخ گفته شد. در بخش پاسخ به سوالات آقای ابودرورداسی نیز مطالبی پیرامون نقش خیانت‌بار حزب بوده و فعالیت‌هایش بر علیه انقلابیون بیان داشت. او همچنین در پاسخ به سوالی در رابطه با "جمعیت افامه"، سابقه‌ی تشکیل آن را در سال ۵۹ توسط عده‌ای از مبارزین و شخصیت‌های مردمی بیان کرد. این مراسم در ساعت ۹/۵ بعدازظهر پایان یافت. ضمناً سازمان جوانان حزب سوسیالیست اسپانیا با ارسال پیامی به مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ایران ضمن محکوم کردن رژیم خمینی و سیاست‌های سرکوبگرانه و جنگ‌افروزانه‌ی آن، همبستگی



مراسم شورای ملی مقاومت در اسپانیا از چپ به راست: برادر مجاهد مهدی فیروزیان، آقای رضا مولائی‌نژاد نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در اسپانیا و آقای ابودرورداسی.

کامل خود را با شورای ملی مقاومت اعلام داشته و اظهار امیدواری کرد که جنگ بین ایران و عراق خاتمه یابد و خلق ایران به خواسته‌های بحق خویش یعنی صلح و آزادی دست یابد.

#### یونان

بزرگداشت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی ۲۲ بهمن، توسط نمایندگی شورای ملی مقاومت در یونان و با همکاری "کمیته‌ی یونانی همبستگی با خلق ایران"، در روز دوشنبه ۲۴ بهمن در مدرسه‌ی اقتصاد

آنها را از قبیل قتل و کشتار و اختناق و وابستگی و... برشمرد و گفت: "همین عوامل موجب شد که مردم بطور یکپارچه با بکارگیری عنصر قهر مسلحانه بساط آنها را جارو کنند و با وجود فتواهای خمینی دایر بر اینکه هنوز زمان "جهاد" نشده است، مردم بی‌توجه به آنها بساط ننگین سلطنت را واژگون کردند و تلاش رهبران دروغین نیز برای کنترل خشم مردم سردی نبخشید."

پس از سخنرانی برادر مجاهد مهدی فیروزیان، سوالاتی

آنها را از قبیل قتل و کشتار و اختناق و وابستگی و... برشمرد و گفت: "همین عوامل موجب شد که مردم بطور یکپارچه با بکارگیری عنصر قهر مسلحانه بساط آنها را جارو کنند و با وجود فتواهای خمینی دایر بر اینکه هنوز زمان "جهاد" نشده است، مردم بی‌توجه به آنها بساط ننگین سلطنت را واژگون کردند و تلاش رهبران دروغین نیز برای کنترل خشم مردم سردی نبخشید."



## مراسم شورای ملی مقاومت بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران

تهرانی گفت که کوشش خواهد کرد تا ماهانه جلسات بحث و گفتگو با شرکت اعضا و نمایندگان شورا برای پاسخ به سوالات هموطنان تشکیل دهد.

آقای تهرانی سپس صحبت‌های خود را پیرامون شرایط و اوضاع و احوالی که منجر به قیام ۲۲ بهمن شد، آغاز کرد و ضمن تحلیلی از آن شرایط، خاطرنشان نمود که در واقع رهنمون مردم در بکارگیری "عصر فخر سلحانه" علیه تمامیت ارکان رژیم شاه، عملیات انقلابی‌ای بود که در سال‌های سیاه دیکتاتوری شاه، توسط مجاهدین و فدائیان خلق انجام شده بود. خمینی و دارودسته‌ی او، خواستار گذار مسالمت‌آمیز بودند؛ یعنی همان شیوه‌ای که امبرالیسم نیز آنرا راه خروج ایران از بحران (انقلاب) می‌دانست. ولی مردم بی‌توجه به خواست آنها،

و تراکم برنامه‌ها، مناسفانه فعلا امکان بحث گسترده نیست. او گفت؛ گرچه سرفصل نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های شورای ملی مقاومت در پیام آقای رجوی مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت ۲۲ بهمن منعکس شد، ولی بهتر بود که این مسائل در یک گفتگوی طولانی رودررو با شرکت‌کنندگان به بحث گذاشته می‌شد تا مجموعه‌ی سوالات و ابهاماتی که هموطنان ما در رابطه با مسائل سیاسی کشورمان و همچنین نسبت به مواضع شورا دارند، باز گردد و از طرف نمایندگان شورا پاسخ داده شود. در این رابطه آقای

نقطه‌ی پایان نظام شاهنشاهی است. بر روی پلاکاردها نیز رینت‌بخش سالی بود. پس از فرائت پیام‌ها یک خواننده‌ی مبارز کرد، قطعاتی از اشعار و سروده‌های کردی را اجرا نمود و پس از آن سرود - ترانه‌ی "بهاران خجسته باد" پخش شد. آنگاه آقای مهدی خانباها تهرانی نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در آلمان، سخنرانی خود را آغاز نمود. آقای تهرانی ابتدا متذکر گردید که بهتر بود این امکان فراهم می‌آمد تا در مورد مسائل ایران و جنبش، مفصلا بحث و گفتگو می‌شد، ولی به دلیل کمی وقت

برای می‌جنگد، ایستاده‌ایم. سپس آقای استیلوس بااس نماینده‌ی جنبش مستقل صلح‌یونان (A.K.E) طی سخنانی به لزوم پایان جنگ خانمانسوز ایران و عراق اشاره کرد و گفت: "مبارزه برای صلح، مبارزه‌ایست که گام به گام با مبارزه برای آزادی و دموکراسی، به منظور ایجاد دنیائی جدید و متفاوت، به پیش می‌رود. به همین دلیل ما قربانیان شما را قربانیان خود می‌دانیم، همچنانکه قهرمانان شما را قهرمانان خود می‌شماریم و به رزمندگان ایرانی، شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق درود می‌فرستیم."

در پایان سخنان آقای بااس، آقای آنونیس پایادوپولوس نماینده‌ی گروه پروناگوراس مراتب حمایت گروه خود را از شورای ملی مقاومت اعلام داشت. آنگاه در قسمت پایانی برنامه، فیلم "با دردهای مردم" که گزارشی از دردها و رنج‌های هموطنان مقاوم ما در کردستان است و توسط سازمان مجاهدین خلق ایران تهیه شده، به نمایش درآمد و سرانجام برنامه با پخش یک سرود پایان یافت.

برگزاری مراسم ۲۲ بهمن از جانب نمایندگی شورا در یونان دارای بازتاب مطبوعاتی چشمگیر بود و خبر برگزاری این مراسم در چندین روزنامه‌ی آتن از جمله روزنامه‌های "تاندآ" و "الفتروس نیپوس" درج گردید.

### آلمان

مراسم بزرگداشت پنجمین سالگرد قیام ۲۲ بهمن در ساعت ۷/۵ بعدازظهر روز جمعه ۲۷ بهمن ماه، در یکی از سالن‌های دانشگاه شهر کلن، با پخش سرود "ای ایران" آغاز گردید. سالن محل برگزاری مراسم با عکس‌هایی از رهبران تاریخی جنبش مردم و نیز پرچم سه رنگ ایران تزیین شده بود. شعارهای "پیروز باد شورای ملی مقاومت"، "مرگ بر خمینی شعار محوری مرحله‌ی کنونی، مبارزه‌ی انقلابی سلحانه ناکتیک محوری مرحله‌ی کنونی" و "قیام یکپارچه‌ی مردم ایران در بیست و دوم بهمن ماه



صحنه‌ای از بزرگداشت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی ۲۲ بهمن در یونان. آقای دکتر دیمتریوس پاپولیس از اعضای کمیته‌ی یونانی همبستگی با خلق ایران در حال قرائت پیام‌ها (به زبان یونانی)



مراسم شورای ملی مقاومت در شهر کلن  
آقای مهدی خانباها تهرانی نماینده‌ی شورا در آلمان در حال ایراد سخنرانی

شوریدید و تمام دژهای نظامی شاه را فرو ریختند. خمینی که در مقابل این موج توفنده راهی نداشت، بالاچار به نوعی رادیکالیسم شکی تن داد و با همراهی ظاهری با جنبش فزاینده‌ی مردم، نوانست مہار انقلاب را برپا کرد. او سپس به دستاورد پنجساله‌ی حکومت خمینی و پاسخی که او و رژیمش به خلق دادند، پرداخت و کسار و سرکوب و جنگ و ویرانی را که هدایای ۵ ساله‌ی رژیم خمینی به مردم ایران است، برسرمد و در نهایت نشان داد که ندادم انقلاب ۲۲ بهمن، اکنون در شورای ملی مقاومت متجلی است و در واقع این شورا فرزند راستین همان قیامی است که به دلیل خیانت خمینی به شکست انجامید (۱).

پس از سخنرانی آقای تهرانی، گروه موزیک مشهور ۵ نفری شیلی بنام "پیرای"، شروع به نواختن آهنگ‌ها و سرودهای همبستگی انقلابی شیلی و دیگر کشورهای آمریکای لاتین کرد که در ضمن بیانگر مبارزات خلق‌های آمریکای لاتین بر علیه دیکتاتورهای آن کشورها نیز بود. رهبر ارکستر مذکور ضمن اظهار همبستگی با مبارزات مردم ایران بر علیه دیکتاتوری خمینی، خطاب به شرکت‌کنندگان گفت: "مبارزه‌ی شما مبارزه‌ی ماست و مبارزه‌ی ما مبارزه‌ی شما و ما به همین مناسبت پیش شما آمده‌ایم". این هنرمندان ضمن اجرای برنامه، مورد استقبال پرشور جمعیت شرکت‌کننده در مراسم قرار گرفتند.

پس از اجرای برنامه‌ی هنری، سرود "آزادی" خوانده شد و بعد از آن دو حلقه فیلم، به مدت ۴۵ دقیقه، در رابطه با وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم ستمدیده‌ی کردستان به نمایش درآمد. در این فیلم‌ها، که توسط حزب دمکرات کردستان تهیه شده بود، نمونه‌هایی از حملات وحشیانه‌ی رژیم به مردم کردستان و مقاومت قهرمانانه‌ی خلق کرد و پیشمرگان آن بر علیه رژیم ضد بشری خمینی نشان داده شد که مورد استقبال شرکت‌کنندگان قرار گرفت. این مراسم در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه‌ی بعدازظهر پایان یافت.

بقیه در صفحه‌ی ۲۵

پاورقی:

۱ - سخنرانی آقای تهرانی حاوی تحلیل‌هایی بود که نشریه‌ی "مجاهد" ضمن گزارش جلسه شورا در لندن (شماره‌ی قبل) مشروح آنها را به نظر خوانندگان رسانید و به همین دلیل در این گزارش به ذکر خلاصه‌ی فوق اکتفا گردید.



# بمناسبت سالگرد درگذشت پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق

صبح روز یکشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ در میان سکوت سنگین و فضای تیره اختناق، دکتر محمد مصدق، مرد غوغا آفرین ایران که سالیان دراز بانگ رسایش فریاد در گلو خفه شده مردمی محروم و غارت شده بود، چشم از جهان فرو بست و در غربت و تنهایی در زادگاه و اسارتگاه خود احمدآباد به خاک سپرده شد. در فراق او، میلیون‌ها تن از هموطنانش که در زیر سرنیزه‌های رژیم دیکتاتوری شاه امکان آخرین دیدار با پیشوا و رهبر فقید خود را نیافته بودند، با قطراتی اشک در سکوتی تلخ و سنگین بر قلب‌های داغدار خود مرهم نهادند و یاد او را برای همیشه در سینه‌های پر درد خود زنده نگاهداشتند.

مبارزات آن دوران، سلاح بر دوش گرفتند و به قدرت آتش و کین انقلابی خود راه نجات توده‌ها را با خون باز کردند. و اینچنین بود که با راهگشایی فرزندان انقلابی مجاهد و مبارز خلق و با قیام توده‌های مردم، طومار رژیم کودتا در هم پیچیده شد.

تنها چند روز پس از پیروزی قیام، تجمع پرشکوه دهها هزار تن بر مزار مصدق قهرمان، بار دیگر این حقیقت را به اثبات رساند که توده‌های خلق هیچگاه خاطره‌ی رهبران راستین و صادقشان را فراموش نمی‌کنند و همواره بر قدر و شأن آنان ارج می‌نهند، هر چند که سال‌ها نتوانند در زیر حاکمیت استبداد و اختناق، حتی نام آنان را بر زبان آورند. در آن مراسم پر شکوه بود که یکی دیگر از مبارزین نستوه و استوار - پدر طالقانی - "مصدق" را اینچنین توصیف نمود: "... نام دکتر مصدق همان اندازه که برای هشیاری، بیداری، نهضت، مقاومت و قدرت ملی خاطره‌انگیز است، به همان اندازه برای دشمنان ما، دشمنان داخلی و خارجی یعنی استعمار خارجی و عوامل داخلی استعمار، وحشت‌آور و نگرانی‌آور است..."

## استقلال و آزادی مضمون اصلی مبارزات مصدق

در بررسی سیر مبارزات و فعالیت‌های مصدق چه آن زمان که او با شرکت در انجمن‌های آزادیخواه به مبارزه با استبداد و خودکامگی پرداخت و چه در مبارزاتش با رژیم دست‌نشانده‌ی رضاخان و پس از آن در عالی‌ترین مرحله‌ی مبارزاتش، در دوران نهضت مقاومت ملی که پیروزی بزرگ و تاریخی ملی کردن صنعت نفت را به بار آورد، به روشنی با دو مؤلفه‌ی اساسی و دو محور تجزیه‌ناپذیر استقلال و آزادی، به عنوان روح و جوهر اصلی فعالیت‌ها و اقدامات او

روح‌وپیا م را ستین مبارزات مصدق بزرگ  
همانا تلاش و کوشش در جهت تحقق استقلال و آزادی این میهن بود.  
پیامی که اینک در نبرد بی‌امان نسل انقلابی مجاهد خلق با خمینی جلاد  
- به مثابه‌ی پلیدترین دشمن تاریخ ایران -  
به اوج شکوه و شکوفایی خود رسیده است.



برمی‌خوریم. مصدق اساساً معتقد بود که: "استقلال و آزادی شرط اساسی حیات هر ملت است." در همین رابطه او با پای بندی به اصول و ارزش‌های استعماری و دمکراتیک که از جمله در سمت‌گیری دقیق مردمی برعلیه امپریالیسم انگلیس و بمنابه‌ی امپریالیسم مسلط و دشمن اصلی خلق، ممانعت از افتادن مبارزه به کانال‌های انحرافی، رعایت آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک تمام اقشار مردم و سیاست خارجی مبتنی بر اصل استقلال، توانست نیروی اجتماعی عظیمی را در جهت حمایت از این نهضت بزرگ بسیج کند و طی مبارزه‌ی پیگیرانه و هوشیارانه‌ی، با اتکاء به نیروی عظیم توده‌های مردم، دشمنان آزادی و استقلال میهن را چندین گام به عقب براند.

دکتر مصدق برای پیشبرد این مبارزه‌ی ختیر و در جهت بسیج سیاسی جامعه در مقابل استعمارگران و ایادی داخلی آن‌ها تیغی تیز حملات خود را متوجه سیاست‌های امپریالیستی و استعمارگرانه‌ی انگلستان و عمال داخلی آن و مخالفین آزادی (عمله‌ی استبداد) می‌نمود که عمده‌ی آنها از طبقه‌ی فئودال و وابسته به انگلستان و در بار شاه بودند. او معتقد بود: "ملت ایران طالب استقلال است و آنرا به هیچ قیمتی از دست نمی‌دهد، ملت می‌خواهد که خارجی از این مملکت برود و در امور ما مطلقاً دخالت نکنند و انتظار دارد که لفظاً و معنأً استقلال او را محترم شمارند." "... در مبارزه‌ی که اکنون پیش گرفته‌ایم دو راه بیشتر وجود ندارد: یا مقاومت و پایداری که پایان آن سعادت و استقلال واقعی و عظمت ملت ایران است یا انقیاد و تسلیم که نتیجه‌اش ننگ و رسوائی ابدی و محرومیت از مزایای حکومت ملی و تحمل مفاسد و مظالم حکومت‌های فردی و دیکتاتوری است."

نخواهد توانست از معادن نفت ایران کوچکترین استفاده‌ی نامشروع بکند ما باید صنعت نفت را در سراسر مملکت ملی اعلام کنیم "... ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ایران مبنی بر حق حاکمیت ملت ایران است و از حقوق طبیعی و انکارناپذیر هر ملتی شمرده می‌شود."

بر همین اساس رهبر فقید نهضت ملی دمی از مبارزه در جهت افشای سیاست‌های استعماری و توطئه‌های عاملین استعمار بازنایساند و طی نطق‌ها و خطابه‌های پرشور خود، مستقیماً مردم را در جریان اوضاع امور می‌گذاشت.

دکتر مصدق چه در دورانی که نمایندگی مردم تهران را در دوره‌های مختلف مجلس بعهده داشت و چه در دوران نخست‌وزیری‌اش، همواره تلاش می‌کرد تا گامی در جهت احقاق حقوق مردم و کوتاه شدن دست سرمایه‌داران بزرگ و وابسته از منابع و ثروت‌های عمومی بردارد، که در همین رابطه می‌توان به اقدامات او در جهت ملی کردن شرکت‌های برق، تلفن، اتوبوسرانی تهران، شیلات جنوب و غیره اشاره کرد. او در مجلس چهاردهم و سال‌ها قبل از نخست‌وزیری و ملی کردن شرکت‌های مذکور گفته بود: "ما باید تشویق اصول سرمایه‌داری را نکنیم، این را باید حقیقتاً به تمام معنا رعایت کنیم"، "ما نباید تمرکز سرمایه کنیم، یک اشخاصی را بی جهت متمول کنیم."

دکتر مصدق همچنین با دزدان و مختلسین و رشوه‌گیران بزرگ شدیداً مبارزه می‌کرد و توانست تعدادی از آنها - از جمله دو تن از وزیران - را در دوران نمایندگی‌اش در مجلس به‌پای میز محاکمه بکشاند. از اقدامات دیگر او تلاش در جهت رفاه معلمان و کارمندان و اقدام برای آزادی زندانیان سیاسی دولت‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ بود. او می‌گفت چگونه انتظار دارید معلمان محروم با این حقوق ناچیز فرزندان شما را درست درس دهند...

البته دکتر مصدق برای وفاداری و پای‌بندی به اصول و آرمان‌های مردمی و ضد استعماریش با موانع، مشکلات و توطئه‌های بسیاری مواجه گردید. و در حقیقت در شرایطی بسیار سخت و بحرانی و پیچیده، مبارزه‌ی بقیه در صفحه‌ی ۳۰



## اطلاعیه‌های نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

بهاکت رساندن بیش از ۳۸ تن از پاسداران و مزدوران جنایتکار خمینی،

کنترل ۱۵ کیلومتر از جاده "مهاباد - سردشت" و انهدام دو دستگاه "تویوتا" ی

دشمن ضد خلقی طی عملیات تهاجم و کمین گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

بر اساس گزارش فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه سردشت، پیشمرگان مجاهد خلق طی یک طرح دقیق عملیاتی، سحرگاه چهارشنبه سوم اسفندماه جاری، ضمن نفوذ به مناطق حفاظت شده دشمن بر روی محور "مهاباد - سردشت"، طی یک تهاجم گسترده و برق‌آسا با خلع سلاح و به اسارت درآوردن دو مزدور تامینی جاده‌ی "مهاباد - سردشت"، ۱۵ کیلومتر از این جاده را در حد فاصل روستاهای "ماولو" و "سارتکه" تحت کنترل خود درآورده و در فواصل پایگاه‌های "ماولو" و "حمران" و پایگاه‌های "سارتکه" و "میونه" به کمین دشمن خدا و خلق می‌نشینند. در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه صبح یک دستگاه "تویوتا" ی حامل مزدوران خمینی جلا در حد فاصل پایگاه‌های "سارتکه" و "میونه" در کمینی که توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق برای آنها تدارک دیده شده بود، می‌افتند و لحظاتی بعد با تهاجم و آتش سنگین پیشمرگان مجاهد خلق، ۹ تن از سرنشینان آن در دم به‌هلاکت رسیده و خودروی آنان نیز به آتش کشیده می‌شود.

بلافاصله پس از این تهاجم برق‌آسا و غافلگیرانه، دشمن زبون به قصد کمک‌رسانی و محاصره‌ی پیشمرگان مجاهد خلق،

پاسداران جنایتکار مستقر در پایگاه "میونه" را به سمت محل درگیری اعزام می‌دارد؛ مزدوران مزبور در اثر تهاجم جسورانه‌ی پیشمرگان دلاور مجاهد خلق، با بجای گذاشتن ۱۷ کشته و تعداد زیادی مجروح، زبوانه مجبور به عقب‌نشینی و فرار می‌گردند. پس از این تهاجم کوبنده، دشمنان خدا و خلق که مذبحخانه درصدد نجات مزدوران خود برآمده بودند، این بار از پایگاه شهرک "ربط" اقدام به اعزام گروه باصطلاح ضربت جاش و پاسدار به منطقه‌ی درگیری می‌نمایند که این مزدوران نیز در کمین گسترده‌ی پیشمرگان به دام افتاده و با تهاجم گسترده‌ی رزمندگان دلاور خلق، مواجه می‌گردند.

در نتیجه‌ی این درگیری ۱۲ نفر دیگر از مزدوران جنایتکار به هلاکت رسیده و یک دستگاه خودروی "تویوتا" به همراه یک قبضه کالیبر ۵۰ بکلی منهدم می‌گردد. در جریان این عملیات گسترده و قهرمانانه، در مجموع ۳۸ تن از مزدوران و پاسداران جنایتکار خمینی به هلاکت رسیده و شمار کثیری از آنان زخمی می‌شوند و دو دستگاه ماشین "تویوتا" ی دشمن به همراه یک قبضه تیربار کالیبر ۵۰ به طور کامل منهدم می‌گردد؛ همچنین

دو نفر از مزدوران، به نام‌های جواد قرشچی و احمدرضا آقا برائی به اسارت پیشمرگان مجاهد خلق در می‌آیند. در جریان این تهاجمات، همچنین تعداد پنج قبضه سلاح "ژ-۳" و یک قبضه تیربار "M - ۳" ، ۱۳۸۶ فشنگ "ژ-۳" و مقداری تجهیزات نظامی و همچنین مدارک محرمانه‌ی دشمن بدست رزمندگان مجاهد خلق می‌افتد.

پس از پایان این عملیات قهرمانانه، مزدوران دشمن که از تهاجم انقلابی پیشمرگان مجاهد خلق سخت به وحشت و هراس افتاده بودند، درصدد محاصره‌ی منطقه‌ی عملیاتی پیشمرگه‌های مجاهد خلق برمی‌آیند، اما علی‌رغم آتش سنگین توپ و خمپاره‌باران منطقه و شلیک پی‌درپی تیربار کالیبر ۵۰، مزدوران دشمن قدرت نزدیک شدن به سنگرهای استقراری پیشمرگه‌های مجاهد خلق را پیدا نمی‌کنند و پیشمرگه‌های مجاهد خلق پس از ۴ ساعت درگیری و تهاجم قهرمانانه، در ساعت ۱۱ صبح با شعار کوبنده‌ی "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی"، منطقه‌ی عملیاتی را به سلامت ترک می‌کنند.

مجاهدین خلق ایران  
مرکز کردستان  
۶۲/۱۲/۴

عملیات کمین گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در جاده پایگاه بردوک واقع در شمال کردستان

و بهلاکت رساندن حداقل ۷ پاسدار و مزدور دشمن

در تاریخ ۱۷ بهمن ماه جاری، پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جریان یک کمین روی جاده‌ی منتهی به پایگاه "بردوک" در شمال کردستان، ۷ مزدور ضد خلقی را به هلاکت رسانده و ۲ نفر دیگر را مجروح می‌نمایند. مشروح عملیات به شرح زیر است: سحرگاه یکشنبه ۱۷ بهمن ماه جاری، پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جاده‌ی منتهی به پایگاه بردوک به کمین مزدوران دشمن می‌نشینند تا اینکه در ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه بعد از استقرار تامینی‌های روی جاده، یک ماشین "تویوتا" ی حامل مزدوران جاش و پاسدار و گروهی از "تامینی" های جاده، همزمان در کمینی که پیشمرگه‌های مجاهد خلق برایشان تدارک دیده بودند، می‌افتند. لحظاتی بعد پیشمرگه‌های مجاهد با سلاح‌های مختلف، به روی مزدوران خمینی آتش می‌گشایند که در نتیجه،

سرنشینان "تویوتا" که ۵ مزدور ضد خلقی جاش و پاسدار بودند، در دم به هلاکت می‌رسند و خودروی آنان نیز بشدت آسیب می‌بیند. همچنین دو تن از مزدوران "تامینی" جاده نیز بشدت زخمی می‌شوند. بدنبال این درگیری، دشمن ضد خلقی که از تهاجم متهورانه‌ی پیشمرگان قهرمان شدیداً غافلگیر شده بود، از طریق پایگاه "بردوک" سعی در کمک رسانی به مزدوران سرکوبگر خمینی می‌نماید که این نیروهای کمکی نیز در کمین گسترده‌ی پیشمرگان مجاهد خلق افتاده و با تحمل دو کشته مجبور به عقب نشینی به داخل پایگاه می‌گردند. پیشمرگان مجاهد خلق پس از پایان عملیات، سالم به پایگاه‌های خود بازمی‌گردند.

مجاهدین خلق ایران  
مرکز کردستان  
۶۲/۱۲/۲۶

عملیات مین گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه

سردشت و بهلاکت رساندن بیش از ۹ پاسدار

و مزدور ضد خلقی و انهدام ۲ دستگاه خودروی دشمن

ضد خودرو و انفجار آن، خودروی مزبور به کلی منهدم می‌گردد و ۷ نفر از سرنشینان مزدور آن به هلاکت می‌رسند.

۲- مین گذاری در جاده‌ی بین پایگاه‌های "برده‌بنگه" و "نوری" در منطقه‌ی سردشت که در تاریخ ۲۸ بهمن ماه یک دستگاه خودروی "آیفا" ی حامل مهمات دشمن با مین ضد خودرو اصابت نموده و در اثر انفجار مهمات، خودروی مزدوران به قدری پرتاب شده و به کلی منهدم می‌گردد. در جریان این عملیات دو تن سرنشینان خودروی دشمن که از پاسداران جنایتکار خمینی بودند، در دم بهلاکت می‌رسند.

مجاهدین خلق ایران  
مرکز کردستان  
۶۲/۱۱/۲۹

۱- مین گذاری در جاده‌ی تدارکاتی رژیم بین پایگاه‌های "برده‌سور" و "برده‌رش" واقع در منطقه‌ی سردشت که در تاریخ ۲۳ بهمن ماه، در اثر برخورد یک "آیفا" ی حامل مزدوران با مین

عملیات مین گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در محور "مهاباد - سردشت"

و انهدام یک دستگاه خودروی دشمن

یکی از مین‌های ضد خودرو، بکلی منهدم شده و یکی از سرنشینان مزدور آن به هلاکت رسیده و بقیه‌ی آنان بشدت مجروح گردیدند.

مجاهدین خلق ایران  
مرکز کردستان  
۶۲/۱۲/۲

پیشمرگه‌های مجاهد خلق، روز دوشنبه اول اسفندماه جاری در جاده‌ی منتهی به پایگاه "میونه" واقع در محور "مهاباد - سردشت" مین گذاری می‌کنند. در همین روز یک دستگاه "تویوتا" ی حامل مزدوران رژیم در اثر برخورد با

عملیات مین گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در منطقه سردشت و انهدام یک دستگاه خودروی "تویوتا"

و بهلاکت رسیدن کلیه سرنشینان آن

منطقه‌ی سردشت کار گذاشته شده بود، بکلی منهدم گردیده و کلیه سرنشینان مزدور آن در دم به هلاکت رسیدند.

مجاهدین خلق ایران  
مرکز کردستان  
۶۲/۱۲/۳

در تاریخ دوم اسفند ماه جاری یک دستگاه "تویوتا" ی مزدوران جنایتکار خمینی در اثر برخورد با مین‌های ضد خودرو، که توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جاده‌ی بین پایگاه‌های "برده‌سور - برده‌رش" واقع در

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.



نگاهی به "توافق" بختیار، تجاهل بازرگان و تسامح يك "بیانیه" در ریشه یابی:

## يك قرن آرزو - يك قرن شکست

از: محمد حسین حبیبی

هدف به میدان آمده‌اند. بی‌تردید همه این توافقنامه‌ها، اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها قبل از هر چیز نمایانگر این واقعیت است که مسأله‌ی دموکراسی و حاکمیت ملی در رابطه با سرنوشت ایران، اکنون بیش از پیش در افکار عمومی مردم زمینه پیدا کرده است و در نتیجه محملی شده است که هرکس می‌کوشد با تظاهر یا با توسل به آن، برای خویش موقعیت و محبوبیتی دست و پا کند. بدین دلیل بعید نیست که در ماه‌های آینده برای دموکراسی مدعیان دیگری پیدا شود و در نتیجه شاهد انتشار اعلامیه‌ها و بیانیه‌های بیشتری باشیم، بویژه در زمانی که ظاهراً هم سنگ مفت است و هم گنجشک زیاد و دوش کشیدن علم دموکراسی در حد انتشار یک اعلامیه، زجر و زحمت زیادی ندارد. شاید تصور شود که ادعای دموکراسی از سوی جریان‌ها و گرایش‌ها مختلف به آشفتنگی ذهنی و اجتماعی منجر می‌شود؛ درحالی‌که چنین نیست. زیرا به بازار آمدن انواع و اقسام دموکراسی به خواستاران آن بقیه در صفحه ۱۵

"نه دست رسد به زلف یاری که مراست  
نه کم شود از سرم خماری که مراست  
چون نیک در این واقعه در می‌نگرم  
درد دلِ عالمی است دردی که مراست"  
غزالی

استقرار یا احیای دموکراسی معرفی کرده‌اند. توافقنامه‌ی آقای بختیار و اعلامیه‌ی مهندس بازرگان شاید بهترین نمونه‌های این جریان باشد. زیرا در این توافقنامه و اعلامیه اگرچه بختیار بر نظام سلطنتی شاه و بازرگان بر نظام فقهاتی امام، ضمن اعتقاد به بعضی اصلاحات و انتقادات، رسماً و علناً مظهر تأیید زدند؛ ولی هر دوی آنها ادعا می‌کنند که غیر از احیای دموکراسی چیز دیگری در سر ندارند. البته این پایان مطلب نبود. چرا که در همین راستا و در یک فاصله‌ی چهار پنج ماهه، به امضای جمعی از افراد و چهره‌های خارج از کشور، بیانیه‌ای منتشر شد که ضمن کوبیدن مظهر باطل، هم بر رژیم شاه و هم بر رژیم خمینی، آنها نیز می‌گویند برای استقرار دموکراسی یعنی به دنبال همان

در ماه‌های اخیر چه در داخل و چه در خارج از کشور شاهد بازگشت و خودنمایی افراد و چهره‌هایی هستیم که در یکی دو سال گذشته برای مطرح شدن آنها در صحنه‌ی سیاست، تقریباً کمتر زمینه‌ای وجود داشت. همه‌ی آنها محل بازگشت خود را

### "فرزندان دلاور خلق"

در دامان

"خرده‌بورژوازی -

لیبرال" !!؟

از: کیهان جهان فخر

در صفحه ۲۲

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است.

# شورا

پنجشنبه ۱۱ اسفند ۶۲ - ۱۲ صفحه

### توضیح:

هفت ماه پیش زمانی که صفحات "شورا" را در دوره‌ی اخیر گشودیم، نوشتیم: "مسئولیت مندرجات صفحات شورا طبیعتاً بعهده‌ی نویسندگان و امضاکنندگان مقالات است و لذا "مجاهد" - بعنوان ارگان خاص یک سازمان انقلابی با ایدئولوژی معین و خط مشی سیاسی و مبارزاتی مشخص - در قبال محتوی و مضمون آن‌ها مسئولیت تشکیلاتی یا محدودیت سازمانی و سیاسی ندارد...". در ضمن برای یادآوری مطلب فوق‌الذکر نیز در هر شماره و در صفحه‌ی اول صفحات "شورا" قید می‌کنیم: "مسئولیت مقالات مندرج در صفحات "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است؛ اما علیرغم این تذکار مکرر، اخیراً دیده شده که برخی با استناد به مقالات مندرج در صفحات "شورا"، مطالب آن را به سازمان نسبت داده و نتایج دلخواه خود را نیز با رضایتمندی! از آن می‌گیرند. مثلاً نشریه‌ی هواداران سازمان چریک‌های فدائی (اقلیت) در آمریکا، در چند شماره‌ی گذشته‌ی خود با شیوه‌ی خاص خود، در پاسخ مقاله‌ی "صبر انقلابی مجاهدین و سوءاستفاده‌های ناجوانمردانه" نوشته‌ی آقای "ح. نصیری"، مقاله‌ی مفصلی انتشار داده و ضمن آن به جای بررسی و نقد نظرات نویسنده‌ی مقاله و پاسخگویی به سوالات وی، با عصبیت و عصبانیت تمام، ما - مجاهدین - را "مهاکمه" و "محکوم" نیز کرده است. بهرحال، یک‌بار دیگر برای یادآوری، متذکر می‌شویم که "مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است" و چنانچه هر فرد و نیروئی بخواهد نظراً (مجاهدین) را در مورد مسائل مختلف بداند، می‌تواند به صفحات "مجاهد" مراجعه کند.

مسئول صفحات "شورا" - ابراهیم آل‌اسحاق

## ارتجاع و مسئله ارضی

از: ابوذر ورداسبی

همانطور که می‌دانیم متحدان ارتجاع شبانه‌روز اندر خصائل ضدفئودالی مرتجعین حاکم مدح و ثنا می‌خوانند و دائماً تبلیغ می‌کردند که رژیم خمینی بزودی برنامه‌ی اصلاحات ارضی را به موقع اجرا خواهد گذاشت و حقوق دهقانان زحمتکش و محروم را تأمین و تضمین خواهد نمود. حتی مدتها قبل از تصویب طرح احتمالی در تقسیم ارضی، آنرا به چماقی در جهت اثبات مشروعیت مردمی و جوهر ضدامپریالیستی خمینی دجال و رژیمش و برعلیه نیروهای انقلابی بدل ساخته و تصریح واقع بینانه‌ی مجاهدین مبنی بر حضور نمایالت و مشابهت‌های غلیظ فئودالی در ماهیت طبقاتی رژیم پوسیده‌ی خمینی را به مسخره می‌گرفتند (۱). اگر چه امروز تکلیف این طرح معلوم شد و دوسال و نیم

پاورقی: ۱ - نقل از مصاحبه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی در باره‌ی سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی، شماره‌ی ۱۱۰ نشریه‌ی مجاهد ص ۱۱

## چون جمع شد معانی

گوی بیان توان زد

از: جواد آهنکوب

(مستعار)

آقای عبدالعلی معصومی، تاکنون دوبار مقالاتی در زمینه‌ی شعر داشته‌اند که در صفحات شورای نشریه "مجاهد" به چاپ رسیده است. ما ضمن استقبال از نفس برخورد با مسئله‌ی هنر در هر زمانی، چند یادآوری کوچک را به گونه‌ی "یادداشتی در حاشیه‌ی چند موضوع" لازم دیدیم. در تلاش قابل استفاده کردن این نوشته برای عموم، ناچار خواهیم بود که چند نقل قول از مقاله‌های استاد گرامی را ذکر کنیم، اما به علاقمندان این بحث پیشنهاد می‌کنیم که خود این دو مقاله را مندرج در بقیه در صفحه ۱۳

## "طبقه کارگر"

و "ایدئولوژی طبقه کارگر"

از: ش. م. مزدک

قسمت اول

مشکلات و مسائلی که در سطح اپوزیسیون وجود دارد نیازمند یک ریشه‌یابی اصولی و عمیق است. نگارنده‌ی این سطور برآنست که یکی از عوامل اساسی درگیری‌های موجود در میان اپوزیسیون انقلابی و مترقی و گرایش‌های نادرست، عدم درک درست و منطقی از برخی مفاهیم و نداشتن پویائی فکری و عملی در شرایط متفاوت و متنوع اجتماعی و تاریخی است. یکی از مفاهیمی که از فرط تکرار جزو بدبیهات شده و غالباً جز نمایندگان و مدافعین بورژوازی یا خرده‌بورژوازی، کمتر کسی را یارا و جرأت تردید یا تأمل در آنست، مفهوم "نقش تاریخی طبقه کارگر" و مفاهیم وابسته به آن، از قبیل: "ایدئولوژی طبقه کارگر"، "نمایندگان

طبقه‌ی کارگر" و... است. در تفکر سنتی "چپ" که مدعی مبارزه‌ی ریشهای برعلیه سرمایه‌داری است، طبقه‌ی کارگر دارای رسالتی تاریخی است که همانا سرنگون کردن دولت سرمایه‌داری و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و از آن مسیر رهائی همه‌ی انسان‌ها و حرکت بسوی جامعه‌ی بی‌طبقه است. در چنین تفکری دلایل زیربر "انقلابی‌ترین" بودن و پیگیرترین بودن طبقه کارگر آورده می‌شود: ۱ - با پیدایش سرمایه‌داری قطب‌بندی جامعه تکمیل می‌شود؛ لذا طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی سرمایه‌دار هیچگونه نقطه‌ی اشتراک و منافع مشترکی ندارند. ۲ - طبقه‌ی کارگر مالک بقیه در صفحه ۱۴



## ارتجاع و مسئله ارضی

از: ابوذر ورداسبی

بقیه از صفحه قبل

این اطلاعات از یکسو حاصل همراهی با مبارزات ضد فئودالی دهقانان زحمتکش شمال و از سوی دیگر نتیجه همکاری با معاون اسبق وزارت کشاورزی است.

## مبارزات دهقانی در شمال

دهقانان روستاهای شمال و منجمله روستاهای مناطق جویبار، قائم شهر، کیاکلا، آمل، بابل، ساری، نور، رامسر، گرگان و... که "اصلاحات ارضی" رژیم منفور شاه را پشت سر گذارده و سالها زیر بار ظلم و استثمار دیکتاتوری پهلوی و فئودالهای جنایتکار و غارتگر به سر برده بودند، از ماههای قبل از پیروزی "قیام بهمن"، با فئودالها و زمینخواران درگیری پیدا کردند و زمینهایی را که اساساً به آنها تعلق داشت و توسط مالکین خونخوار غصب شده بود، پس گرفتند و رأساً و یا از طریق شوراهای دهقانی به زیر کشت بردند.

با سرنگونی رژیم ضد مردمی شاه و پیروزی "قیام بهمن"، فئودالها فرار را بر قرار ترجیح داده و هر یک به گوشه‌ای خزیدند. روستائیان زجرکشیده نه تنها زمینها را از چنگ غاصبان، خارج می‌ساختند، بلکه در موارد بسیاری، انبارهای گندم و دیگر اموال و محصولات کشاورزی با اصطلاح متعلق به فئودالها را ضبط می‌کردند و حتی خانهها و منازل مسکونی آنها را در دهات مصادره می‌نمودند و در اختیار اقشار بسیار فقیر و بی‌مسکن می‌گذاشتند.

جالب‌تر اینکه در چند مورد که فئودالها، کشاورزان را غافلگیر ساخته و شبانه و بطور پنهانی گندمها را درو کرده و در منازل شهری خود انبار کرده بودند، روستائیان به محض اطلاع از ماجرا، دستجمعی و با شعارهای "مرگ بر فئودال"، "کشاورز پیروز است"، "فئودال نابود است" راهی شهرها شده و گندمها را مصادره نمودند و به روستاها برگرداندند و میان خودشان - به تساوی و یا براساس احتیاج - تقسیم نمودند و آنها بطور حسی و عاطفی و در حد ادراک و آگاهی خویش، تبلور عدل حکومت اسلامی را در نفی بزرگ مالکی و فئودالیسم می‌دیدند و انتظار داشتند که

بساط غارتگری فئودالها کاملاً بر برچیده شود.

## مرتجعین

## به صحنه می‌آیند

اما افسوس که در پناه ارتجاع اسلام پناه! قضایا روندی دیگر طی کرد. فئودالها که همچون موش در سوراخ پنهان شده بودند دوباره سر برآوردند و به تکاپو و جنب‌وجوش برخاستند! جریان واپسگرا و بویژه روحانیت مرتجع که بدلائل متعدد ابتدائاً در پشت پرده نقش بازی می‌کرد، در پی گسترش و اوجگیری مبارزات توده‌های دهقانی که غالباً توسط هواداران مجاهدین رهبری می‌شد، علناً و رسماً به وسط صحنه آمد و از موضع کاذب اسلام پناهی، دفاع از منافع غارتگران و شرکای طبقاتی خود را بر عهده گرفت و بر ضد دهقانان و حامیان مجاهد و مبارز آنها دسیسه‌ها چید و توطئه‌ها کرد و سیل دروغ و تهمت را سرازیر نمود.

## دفاع از اسلام!

پس از مصادره‌ی انقلابی ۳ هزار هکتار از اراضی "هاشمی" و "زارعی" (دو فئودال سرسپرده‌ی رژیم شاه و همکاران محمود رضا پهلوی) در بخش فرح‌آباد ساری، ۲۱ تن از روحانیون مرتجع ساری تحت سرپرستی عبدالوهاب قاسمی (رئیس کمیته‌ی امام‌ساری و نماینده‌ی پیشین مجلس ارتجاع که در واقعه‌ی ۷ تیر بذرک واصل شد) عازم قم شده و با خمینی دجال دیدار کردند و از وی خواستند نماینده‌اش، امید نجف - آبادی را که مصادره‌ی زمینها را تأیید کتبی کرده بود، از نمایندگی برکنار کند و به قم فراخواند. خمینی هم خواسته‌های همپالکی‌هایش را پذیرفت و به عبدالوهاب قاسمی معذور، ماموریت و اختیار داد که زمینها را از چنگ کشاورزان محروم و زحمتکش درآورد و به صاحبان اصلی آن یعنی غاصبان فئودال برگرداند! و "شورای آجمال" را منحل کند (۱). اگرچه قاسمی به اینکار توفیق نیافت، ولی کار وقاحت و جنایت را تا بدانجا رسانده بود که در حضور اعضای "شورای آجمال" و سایر مردم روستاها صریحاً اظهار داشت که: "در اسلام کشاورز به تبع زمین خرید

و فروش می‌شود و زارعی و هاشمی نه تنها حق دارند زمینهای خود را پس بگیرند، بلکه شما را هم می‌توانند بفروشند!!"

همچنین قاسمی خائن به اتفاق آخوند جنایتکار کریمی دیوکلای (نماینده‌ی قبلی و فعلی مجلس خبرگان) و روحانی (امام جمعه‌ی بابل) وعده‌های دیگر از مرتجعین فتوی داده بودند که "به حکم شرع مقدس! کشاورزان مالیات‌هایی را که از زمان اصلاحات ارضی رژیم سابق (شاه) نپرداخته‌اند، باید به مالکان تأدیه و پرداخت نمایند!" هنگامیکه در حضور بیش از ده هزار تن از روستائیان بابل و بابلسر در مورد ضرورت تقسیم زمین و مغایرت این فتوی با اصول اسلام صحبت کردم، روحانی (امام جمعه‌ی خائن بابل و نماینده‌ی فعلی مجلس خبرگان ارتجاع) در بالای منبر مرا تکفیر کرد و "ابن ملجم" لقب داد! زیرا از نظر مرتجعین به اصطلاح ضدامپریالیست و امریکا ستیز!! فئودالها و استثمارگران، حامی اسلام و پیرو مکتب علی (ع) و دشمنان آنها و دوستان و طرفداران خلق، شمر و یزید و ابن ملجم هستند! واقعا مرتجعین خون‌آشام در ضدیت با زحمتکشان و حمایت از فئودالها و غارتگران، حد و مرزی نمی‌شناخته و نمی‌شناسند.

"حسین یزدانی" عمده مالک و زمین‌خوار بزرگ جویبار (از بخش‌های قائم‌شهر) که در سراسر منطقه به قتل و تجاوز و زورگوئی و فساد اخلاقی مشهور است (و فقط دو پرونده‌ی قتل عمدی در دادگستری قائم‌شهر داشته) پس از انقلاب از جویبار فرار می‌کند و در خانه‌ی اعیانی‌اش (واقع در خیابان ظفر تهران) مخفی می‌شود، اما برودی خانه‌اش مورد شناسائی قرار می‌گیرد و به حکم یکی از بازپرسان آن موقع دادگاه انقلاب مرکز (که طرفدار مجاهدین بود و بعداً مثل سایر همکاران مترقی‌اش تصفیه شد)، بازداشت می‌گردد. هنگامیکه شخصاً برای بررسی پرونده‌اش به زندان قصر رفته بودم، دستخط مهدوی کئی (عضو فعلی شورای نگهبان) را در میان پرونده‌اش دیدم به این مضمون: "حجت‌الاسلام نظری که از جمله علمای مجتهد و محترم مازندران است به من مراجعه و اظهار فرمودند که حاج حسین آقا یزدانی، مسلمانی متدین و اهل خیرات و مبرات است و همیشه به امام معتقد بوده، علیهذا در اسرع وقت او را آزاد کنید!"

بازپرسان و قضات طرفدار مجاهدین (که یکی از آنها مجاهد شهید رضا خاکسار بود) برای دست خط مهدوی کئی بشیرتی ارزش قائل نشدند. اما پس از تصفیه‌ی ضدانقلابی آنها، حسین یزدانی آزاد و به جویبار بر می‌گردد تا همچون گذشته دسترنج زحمتکشان را برپاید و با اعمال زور و فشار و ایجاد محیط رعب و وحشت، صدای هر اعتراضی را خفه کند!

این فئودال جنایتکار و قاتل، مجدداً در اثر اقدامات مجاهد شهید دکتر طباطبائی دستگیر و در ساری زندانی می‌شود، اما این بار نیز نظری و همپالکی‌های مرتجعش به سرعت دست بکار شده و به حکم آنکه "حامی اسلام و مسلمین" و "پیرو خط امام است" آزادش کردند و در عوض، بر خشم و کین ارتجاعی خویش نسبت به دکتر طباطبائی افزودند و علیه او به دسیسه‌چینی پرداختند.

## اقدامات قاطع

## دکتر طباطبائی

همین‌جا لازم است که از اقدامات قاطع ضد فئودالی مجاهد شهید دکتر طباطبائی یاد کنیم. پزشک انقلابی مجاهد شهید دکتر سید احمد طباطبائی، یکی از بهترین و پرهیزگارترین فرزندان این خلق و اولین استاندار مازندران بعد از انقلاب ۲۲ بهمن بود. از بدو ورود وی به ساری، من با او کار می‌کردم و غالباً در استانداری به سر می‌بردم و معروف بودم به معاون استاندار! (البته رسماً هیچ سمتی نداشتم).

دکتر بنا بر ماهیت ایدئولوژیک و بسیار مردمی خود در کمال قاطعیت و صلابت انقلابی و در عین پیچیدگی و هوشیاری و زرنگی خاص خودش، از منافع دهقانان و کارگران و سایر اقشار زحمتکش دفاع می‌کرد و در جهت خلع‌ید از فئودالها و زمین‌داران دائماً طرح و نقشه می‌ریخت و در این رابطه نقش مهمی ایفا نمود. مرتجعین که اوائل از پیچیدگی دکتر و مسائل پشت پرده خبر نداشتند، خشم ارتجاعی خویش را بیشتر متوجه من ساخته و از هیچ‌گونه تهمت و دروغ مضایقه نمی‌نمودند. یکبار ۵۰ تن از روحانیون سراسر استان مازندران در محل اسناداری جمع شده و علیه اینجانب به استاندار شکایت کردند! سخنگوی آنها جوادی آملی (عضو فعلی شورایی عالی قضائی) بود. جوادی مرا ضدروحانیت و عامل آشوب و

تحریک معرفی کرد. دکتر که خیلی حساب شده و پخته با مسائل برخورد می‌کرد، جواب‌های مناسب می‌داد و در این مورد گفته بود که: "ایشان ضد روحانیت نیستند و فقط مخالف فئودالها و غارتگرها هستند!" جوادی که قضیه را گرفته بود با خنده گفت: "آقای دکتر تو واقعا دکتر نیستی، بلکه سیاستمداری!" و سپس افزود که: "در اسلام هر نوع مالکیتی محترم است و نباید ارضی مردم را غصب نمود!" در منطق این مرتجع شیاد و هم جوال‌هایش، فئودال‌های ضد خلق، مردم هستند و مصادره‌ی انقلابی و شرعی اراضی غصبی آنها عملی غاصبانه محسوب می‌شود.

مجاهد شهید دکتر طباطبائی برای حل مسئله‌ی ارضی و تأمین حقوق کشاورزان منطقه‌ی گرگان و گنبد نیز طرحی ویژه و جداگانه تهیه کرده بود که علیرغم اینکه وزیر کشور وقت (صدرحاج سید جوادی) آنرا تصویب نموده و

برای پیاده کردنش نماینده‌ی نیز اعزام داشته بود (... که اکنون در زندان ارتجاع است) اما مرتجعین ضدلیبرال و ضد-امپریالیست! و مشخصاً هاشمی رفسنجانی خائن، مانع اجرای آن شدند و همانطور که برادر مجاهد مسعود رجوی گفته: "اقدامات قاطع ضد فئودالی مجاهد شهید دکتر احمد طباطبائی ... به هیچوجه خوشایند فئودالها و حامیانشان یعنی جناح ارتجاعی حاکم نبود و دیدیم که بالاخره هم او را تحمل نکرده و به سرعت بر کنارش کردند، تا فئودالها، زمین‌های از دست رفته را مجدداً غصب نموده و دسترنج روستائیان زحمتکش را همچنان غارت کنند!" (۲)

## ماجرای "شیخ‌اندرخور"

این را هم بگویم که یکی دو ماه قبل از برکناری دکتر، حکم بازداشت من توسط "قدوسی" معدوم صادر شده بود (اواخر تابستان سال ۵۸)، چیزی که بیش از همه خشم مرتجعین را برانگیخته بود قضیه‌ی افشاکاری "شیخ اندر خور" بود.

بقیه در صفحه ۲۱

پاورقی:  
۱ - آجمال به بخشی از روستاهای فرح‌آباد ساری گفته می‌شود و شورای مذکور زمین‌های هاشمی و زارعی خائن را بین کشاورزان چهارده روستا تقسیم کرده بود.  
۲ - مصاحبه‌ی سابق‌الذکر برادر مسعود (شماره‌ی ۱۱)



## چون جمع شد معانی

## گوی بیان توان زد

از: جواد آهنگوب (مستعار)

بقیه از صفحه ۱۱

مجاهد ۱۷۷ و مجاهد ۱۸۷ مطالعه کنند تا فضای کلی حاکم بر نوشته‌ها و اندیشه‌ی آقای معصومی به تمامی در نظرشان مشخص شود، چراکه در کنار محتوای دو مقاله مذکور، فضا و لحن حاکم بر آن‌ها انگیزنده‌ی ما در رقم زدن این سطور بوده است.

در اولین مقاله (آیا ترا پاسخی هست) آقای معصومی پس از برخی انتقادات به هنرمندان، سبک شعر (هنر) مورد علاقه‌ی خود را بیان می‌دارند. سپس در دومین نوشته (شعری که زندگیت)، برجسته‌ترین نماینده‌ی این سبک را مورد ستایش (نقادی) قرار می‌دهند.

با نفس این طریق، هیچ مخالفتی نبود اگر که بر این منطق ادامه می‌یافت. استاد معصومی چنان ساده‌بینانه از پیچیده‌ترین و بفرنج‌ترین مفاهیم هنری و حتی بحث‌های گشوده‌ی این عرصه می‌گذرند که تو گوئی سخن از هنر نیست و ما به جای درون جهان آدمیان بر دنیای جزمیات ریاضی گام می‌بریم. اینکه بر چه اساسی آقای معصومی تمامی حق را به جانب خود می‌بیند، بحث ما نیست، اما آشفتگی را در خواننده‌ی مقاله‌های ایشان ایجاد می‌کند.

نهایتا حرف آقای معصومی همان بحث قدیمی "هنر متعهد" و "هنر غیرمتعهد" است که یک بار دیگر تکرار می‌شود. آقای معصومی، چپ سنتی و تمام اضلاع و اضعاف این پدیده‌ی فکری، هنگام برخورد با هنر، از در سیاسی و سوار بر اسب ایدئولوژی وارد می‌شوند. ظاهرا این تقسیم‌بندی را از آن جهت در هنر (هنر متعهد و غیر متعهد) انجام داده‌اند که سره از ناسره تشخیص داده شود. "هنر متعهد" هنری است که به مسائل طبقه یا توده‌ی موردنظر ایدئولوژی (آقای معصومی و همفکران) می‌پردازد و طبعا سیاسی محض است. آن‌ها از این هنر دفاع می‌کنند، در انتشار آن می‌کوشند، از آن سو هنر "غیرمتعهد" هنری است که انقلابی نیست، چرا که سیاسی

انقلاب، مطلب به تمامی موضوع مالکیت این "حربه" است. و تمامی بدون آنکه در خود موضوع هنر بودن آن شکی پدید آید. یعنی باز در دنباله‌ی این تفکر "تیری که به قلب ارتجاع نشانه می‌رود" همان تیر است که "به قلب انقلاب"، در صورت نبودن این مالکیت سیاسی بر حرکت هنر، اگر که به آلت دست ارتجاع دچار نشود، کم‌کم "در هوای دربارهای محمودی و مسعودی سیر می‌کند، به "نفرت از مردم" دچار می‌شود و سرانجام با "تیر" ترکشش، دل شهیدان را نشانه می‌رود. اما چنین نیست و هنر لبریز از خودجوشی‌های شگفت‌انگیز درونیست.

نگرش به انسان، به گونه‌ی پدیده‌های گسترده و بزرگ که در روند تکامل (که خود مفهومی گسترده‌تر است) قرار دارد، مهمترین قدم است در راه درهم شکستن باورداشت‌های ایستا و دگم. بی‌تردید آقای معصومی

از پیش می‌پذیرند که تمامی نیروهای بالنده و مترقی، گذشته از مشغله‌های روزانه و تاکتیک‌های مرحله‌ای، عموماً در جهت هموار کردن مسیر تکامل انسان که از مجرای آزاد کردنش از بند هزاران قید می‌گذرد، به پیش می‌روند. مبنای ارزیابی ما از نیروها اگر که به فرقه‌گرایی و خشک اندیشی دچار نشویم،

قبل از همه دیدن این سیر کلی می‌باشد. در نتیجه مقدم بر همه چیز، معیار ما برای فهمیدن جای یک نیرو در روند تاریخی، مکانی است که وی در مسیر تاریخ و تکامل در هر مرحله‌ای اشغال می‌کند و اینکه چقدر با انسان و در کنار انسان است و انسان دوستیش را چگونه (با چه بهایی) ثابت می‌کند. (۲) هنر و هنرمند (اصیل و انقلابی یا با هر لقی) بعنوان نیروهایی بالنده در این مسیر در کنار و همراه انسان قرار دارند. دوش به دوش تمامی ترقی‌خواهان و رهایی‌جویان و برعلیه هر چیز ضدانسانی و سدکننده‌ی راه

تکامل می‌ستیزند. با این مفهوم می‌پذیریم که در جوهر هنر تلاش برای تکامل که مشخصاً از جاده‌ی مبارزه برای آزادی انسان می‌گذرد، وجود دارد. همین جوهر درونی موجب می‌شود که هنر هرگز به صورت یک شکل صرف، حربه یا ابزار بروز نکند. حرف ما را تاریخ هنر اثبات می‌کند (به شرط آنکه برای بررسی این تاریخ نیز از دید طبقه یا ایدئولوژی‌ای که در مقاطع گوناگون خلق آثار هنری وجود نداشته‌اند، حرکت

نکنیم).

بدین ترتیب بخش وسیعی از گفته‌های آقای معصومی بی‌معنا می‌شود، ایشان باز هم با همین درک تپه‌ی بودن هنر از جوشش درونی، می‌گویند: "در آن دوران، شاعران از آنجا که در عمل به این واقعیت سخت برنخورده بودند که زحمتکشان بازوی انقلابند... در انتظار دستی بودند که از ناگجا آباد برآید... به نفرت از مردم دچار شدند، عاشق فردی (به هر دو مفهوم) شدند." در راستای همان مقاصد بود (ند) که صحنه‌گردانان حاکم طالب آن بودند. تا اینکه "گروه‌ها و سازمان‌هایی با اعتقاد به مبارزه‌ی مسلحانه" بوجود آمدند، "فاز نوین مبارزه، شوری نو در رگهای فشرده‌ی جامعه دوانید و بازتاب آن، محتوایی تازه، ستیزنده و خروشان به شعر شعرای مردم‌گرا داد." (مجاهد ۱۷۷).

می‌بینید که این نیز، باز همان درک عروسک پارچه‌ای دیدن هنر است که بیان می‌شود. آخر چگونه ممکن است "شعرای مردم‌گرا" به آلت دست "صحنه‌گردانان حاکم" تبدیل شوند و همچنان شاعر مردم‌گرا باقی بمانند؟ یا چگونه آدم آلت‌دست می‌تواند یک هنرمند باشد؟ مگر اینکه آقای معصومی معتقد باشند که ارتجاع نیز می‌تواند هنرمندی و هنرپروری کند. نمی‌توانیم حتی یک نمونه اثر هنری را مثال بزنیم که قادر باشد در کنار ارتجاع و برعلیه انسان بماند و هنری بودن خود را حفظ کند. آیا اشغال‌های جمع شده در وزارت ارشاد اسلامی خمینی تاکنون توانسته‌اند با آن همه امکانات، چیزی به مفهوم هنر تولید کنند، چیزی که حس زیبایی‌شناسی را در انسان برانگیزد؟ (ما سپس به مفهوم زیبایی‌شناسی اشاره خواهیم کرد). پس به هیچ صورت از نظر ما هنر نیاز به پاسبان یا مالک ندارد، خود عناصر درون جوش نهفته در آن، هدایتش می‌کند. همین خودجوشی جادوئی که ندیدن آن، آقای معصومی را به تلاش بی‌مورد وامی‌دارد.

اکنون می‌باید به موضوع رئالیسم بپردازیم تا بحث در این زمینه خاتمه یابد. چرا که آقای عبدالعلی معصومی می‌گوید: "پس آن‌زمان که (شاعران و هنرمندان) غالباً بر عامل اصلی نکبت‌های دامنگیر جامعه چشم خوابانند "چه می‌شود. آن‌زمان که "تیغ عتاب خود را به قلب مردم (م) نشانه رفتند... بر طبل نو میدی کوفتند و "در پی

رواج" آثار هنرمندان وابسته به حکومت شدند که "هنر برای هنر، هنرمحض و تئاتر پوچی را تبلیغ می‌کردند." آقای معصومی می‌گوید: "آن زمان به "نامیدی" و "نفرت از مردم" نیازی نبود و اگر "سازمان‌های مسلح" به میان نمی‌آمدند، آن روال پوچی از جانب هنرمندان ادامه می‌یافت، پاسخ این سخنان چیست؟"

اگر شما در آثار هنرمندان یک دوره‌ی تاریخی درد و اندوه فراوان می‌بینید، بی‌تردید بدانید که در آن زمان اندوه و درد فراوانی حاکم بوده است. چراکه جهان فی‌الواقع همان است که در هنر منعکس می‌شود. نفرت از مردمی که آقای معصومی از آن صحبت می‌کنند، می‌تواند یکی از برداشتها باشد، اما از آن نیز در صورت درست بودن، می‌توان به حقیقت آن زمان نقبی زد.

هنرمند زبانی حقیقت‌گو دارد، چراکه از جهان حقایق مایه‌ی کار هنری‌اش را می‌گیرد. ویژگی هر دوره از شکل کارهای هنری به مجموعه‌ی حقایق موجود در آن دوران باز می‌گردد. رئالیسم (در نگاه ساده‌ی مربوط به بحث ما) مگر انعکاس واقعی جهان در یک اثر هنری نیست. پس اگر در زمانی که امید حقیقتاً توانا نمی‌نماید (به هر دلیلی)، هنرمندی از دریاهای امید سخن بگوید، حتی اگر حرفش در جهت یک عمل سیاسی مثبت باشد، یا "برانگیزاندن شوری" که حقیقت مادی ندارد، دروغگوی بی‌ارزشی بیش نیست. البته نه به عنوان یک مبارز سیاسی، بلکه بگونه‌ی یک هنرمند (این نکته باز می‌گردد به بحث انعکاس جهان در ایدئولوژی که جای دیگری دارد). هنرمند اصیل، گوینده‌ی رادیو صدای مجاهد نیست که دو سال با یک لحن سخن بگوید. اگرچه که آن انقلابی دلیر، سرانجام پیروز است، اما وی کاری سیاسی می‌کند نه یک فعالیت هنری.

هنر در صورت حضورش، در همان دو سال هر پیچ و خم احساس و روح هموطنانمان را ضبط کرده و آن لحظات معنوی ثبت شده در تاریخ جاودانه خواهد ماند، کاری که

بقیه در صفحه ۲۰ پاورقی: ۱ - مطالب داخل گروه و خطوط تاکید، تمامی از ماست ۲ - این همان اندیشه‌ی پنهانی است که بوجود آمدن شورای ملی مقاومت را ممکن ساخت.



بقیه از صفحه ۱۱

هیچ وسیله تولیدی نیست و "ز هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است"، و ناچار، در مبارزه سیاسی، جز زنجیرهای استثمار و ستم، چیزی ندارد که از دست بدهد؛ پس در مبارزه بر علیه نظام سرمایه داری، تا به آخر انقلابی می ماند.

۳ - چون تولید، جمعی و متمرکز است، پراکندگی و از هم پاشیدگی ای که در سایر طبقات محروم و بهره ده - بویژه دهقانان - دیده می شود، در طبقه کارگر نیست و نوع تقسیم کار، همکاری جمعی و نظمی که بر کار حاکم است، به این طبقه خاصیت و توان نظم پذیری، تشکلیابی، تجمع و وحدت پذیری را، که لازمی یک مبارزه سیاسی - طبقاتی متشکل است، می بخشد.

۴ - کار کردن در کارخانه و صنعت مدرن که تجلی عالی ترین پیشرفت های علمی و تکنیکی است، طبقه کارگر را در جریان و مسیر تحولات علمی و فنی قرار می دهد، ذهنش را پیچیده می سازد، جهان بینی اش را گسترده می کند، او را از وابستگی و توکل به نیروها و عوامل طبیعی و فوق طبیعی باز می دارد و قاطعیت و استحکام و تحرک می بخشد و...

۵ - بر اساس همه اینها منافع مشترک جمعی، آسان تر و فوری تر معنا پیدا می کند و افراد این طبقه که هم با رنج و کار خو گرفته اند و هم از قید تعلق آزادند و هم نظم و شکل و تجمع و وحدت را تجربه کرده اند، به آسانی می توانند درک مناسبی از منافع مشترک جمعی و طبقاتی بیابند و منافع فردی را فدای آن کنند و به مبارزه پیگیر و انقلابی دست زنند.

از اینجا نتیجه می شود که این طبقه در عین حال باید رهبری و پیشتازی مبارزات ضد سرمایه داری - و امروزه هر مبارزه انقلابی دیگری - را برعهده گیرد و با برنامه ریزی و جهت دادن مبارزه، پیروزی بر نظام سرمایه داری و خلع ید از سرمایه داران را تحقق بخشد. بینیم این ویژگی ها از کجا آمده اند و تا چه حد و به چه اعتباری می توان بر آنها تکیه کرد؛ با اندک تعمقی مشاهده می شود که این ویژگی هایی که به طبقه کارگر "ماهیت انقلابی" می بخشد و او را

## "طبقه کارگر" و "ایدئولوژی طبقه کارگر"

از: ش. م. مزدک

شایسته رهبری و پیشتازی می کنند، در وهله نخست و بیش از هر چیز از مکانیسم سرمایه داری، حرکت سرمایه، پیشرفت علم و تکنیک و بطور خلاصه عوامل جبری ای که "بی حضور" پرولتاریا بر او تحمیل گردیده، برآمده اند؛ طبقه کارگر نه در پیدایش خویش نقشی داشته و نه در مورد ویژگی هایش تصمیمی گرفته است.

۳ - چون تولید، جمعی و متمرکز است، پراکندگی و از هم پاشیدگی ای که در سایر طبقات محروم و بهره ده - بویژه دهقانان - دیده می شود، در طبقه کارگر نیست و نوع تقسیم کار، همکاری جمعی و نظمی که بر کار حاکم است، به این طبقه خاصیت و توان نظم پذیری، تشکلیابی، تجمع و وحدت پذیری را، که لازمی یک مبارزه سیاسی - طبقاتی متشکل است، می بخشد.

۴ - کار کردن در کارخانه و صنعت مدرن که تجلی عالی ترین پیشرفت های علمی و تکنیکی است، طبقه کارگر را در جریان و مسیر تحولات علمی و فنی قرار می دهد، ذهنش را پیچیده می سازد، جهان بینی اش را گسترده می کند، او را از وابستگی و توکل به نیروها و عوامل طبیعی و فوق طبیعی باز می دارد و قاطعیت و استحکام و تحرک می بخشد و...

۵ - بر اساس همه اینها منافع مشترک جمعی، آسان تر و فوری تر معنا پیدا می کند و افراد این طبقه که هم با رنج و کار خو گرفته اند و هم از قید تعلق آزادند و هم نظم و شکل و تجمع و وحدت را تجربه کرده اند، به آسانی می توانند درک مناسبی از منافع مشترک جمعی و طبقاتی بیابند و منافع فردی را فدای آن کنند و به مبارزه پیگیر و انقلابی دست زنند.

از اینجا نتیجه می شود که این طبقه در عین حال باید رهبری و پیشتازی مبارزات ضد سرمایه داری - و امروزه هر مبارزه انقلابی دیگری - را برعهده گیرد و با برنامه ریزی و جهت دادن مبارزه، پیروزی بر نظام سرمایه داری و خلع ید از سرمایه داران را تحقق بخشد. بینیم این ویژگی ها از کجا آمده اند و تا چه حد و به چه اعتباری می توان بر آنها تکیه کرد؛ با اندک تعمقی مشاهده می شود که این ویژگی هایی که به طبقه کارگر "ماهیت انقلابی" می بخشد و او را

حالت نظری عمیق تر به یکی دیگر از مهمترین ملاک های پیگیرتر بودن و انقلابی تر بودن طبقه کارگر - بیفکنیم؛ "طبقه کارگر، جز زنجیرهای چیزی

ندارد که از دست بدهد." به سرعت معلوم می شود که این پدیده نیز همچون بقیه، امری جبری، تحمیلی و "قسمت شده بی حضور" طبقه کارگر است؛ از یکسو پیوند دستاوردهای علمی و تکنیکی جدید و انباشت سرمایه، به ایجاد کارخانه ها و موسسات صنعتی انجامیده و از سوی دیگر دهقانانی که مالکیت هرگونه زمین و ابزار تولید از آنان سلب گردیده، برای گذران زندگی مادی خود چاره ای نیافته اند، جز اینکه به فروش نیروی کار خود و تبدیل موجودیت انسانی خویش به کالائی قابل خرید و فروش و شیئی کارپذیر (۱) تن در دهند و ناچار حق هرگونه تعلق و تملکی بر ابزار تولید از آنان سلب گردد.

البته بگذریم از اینکه تجربه و مشاهدی عینی تاریخی، موارد بسیاری را نشان می دهد که کارگران اگرچه در مالکیت ابزار تولید سهم نداشته اند، ولی به دلائل مختلف، مزایا و امکاناتی بدست آورده اند که باعث شده است در مبارزه "چیزهایی برای از دست دادن" داشته باشند. این امر در برخی کشورهای امپریالیستی بیشتر و در بعضی کشورهای دیگر از جمله در میان کارگران کشورهای تحت استعمار آفریقائی، کمتر مشاهده شده است. (۲) تز "اشرافیت کارگری" که امروزه از جانب بسیاری از مبارزین ضد سرمایه داری پذیرفته شده است، اگرچه از یکسو نشان دهنده این واقعیت تلخ است، ولی از سوی دیگر برای توجیه پدیده هایی از قبیل حمایت بسیاری از کارگران آمریکائی از ادامه جنگ ویتنام، کافی نیست.

گذشته از آن، اگر هم در مورد انقلابی بودن طبقه کارگر به این ملاک متوسل شویم، این سوال مطرح می شود که آیا کسی که چیزی دارد که از دست دهد، و با این حال، با بریدن از پیوندهای منافع و دل بستگی ها، از طریق خودسازی و رنج و تلاش و از خودگذشتگی در مبارزه شرکت می کند و تا به آخر پیگیر می ماند، انقلابی تر از کسی نیست که شرایط عینی نظام سرمایه داری بر او تحمیل کرده که چیزی برای از دست دادن نداشته باشد؟ (۳)

بنابراین، در این استنتاج نیز همچون بقیه، از یک امر جبری، تحمیلی و "قسمت شده بی حضور طبقه کارگر" آغاز شده و به یک نتیجه گیری در مورد "انقلاب" - که نفی و تغییر آگاهانه و بنیادی وضع موجود است - آنهم "انقلاب

سوسیالیستی"، که مارکس در فقر فلسفه، بعنوان "انقلاب اصلی و راستین" (۴) می نامدش، می انجامد.

اگر بخواهیم دلایلی را که معمولاً توسط نیروها و افرادی که در تحلیل مسائل در "سطح" باقی می ماندند و با انکاء مطلق به "بدیهیاتی" که مشروعیت خود را از "عادت" و "تکرار" گرفته اند، دیگر به عمق قضایا وارد نمی شوند، بر پیگیرتر بودن و انقلابی تر بودن طبقه کارگر آورده می شود، بصورت عربان و بی پرده خلاصه و فشرده کنیم، این فرمول بدست می آید:

"طبقه کارگر، بدین خاطر که سرمایه داری، بر اساس قوانین و ضرورت های خویش و بر اساس منافع سرمایه داران، ویژگی ها و توانائی هایی را بر او تحمیل کرده - که خود در تعیین و انتخاب و ایجاد آنها نقشی نداشته - در مبارزه انقلابی - یعنی مبارزه عمیق و بنیادی و آگاهانه و فراگیر، بر علیه سرمایه داری و سایر عوامل ضد انسانی - و در جهت برقراری جامعه بی طبقه، پیگیرترین طبقه است و لذا نقش رهبری و پیشتازی را باید برعهده داشته باشد."

فرمولی عجیب و غریب و متناقض بنظر می آید! عده ای پاسخ خواهند داد که: "دقیقاً همینطور است. این خود نشانهی آنست که سرمایه داری گورکنان خویش را در دامان خود می پروراند". آری، این حرف، به همین سادگی و راحت الحلقومی، درست می بود، اگر مساله ای آگاهی، اشراف بر شرایط، اختیار و اعمال اراده مطرح نبود و اگر ساده لوحانه معتقد بودیم که تغییر و تحولات اجتماعی و اقتصادی، صرفاً از درون فعالیت تولیدی، بطور خودبخودی باعث کسب آگاهی طبقه کارگر می شود و در لحظه ای تاریخی ناقوس مرگ سرمایه داری به صدا درمی آید،

یاورقی:

- ۱ - البته با اصطلاح "کارپذیر" در پیش نویس قانون کار، تهیه شده در وزارت کار جمهوری اسلامی خمینی اشتباه نشود!
- ۲ - رجوع شود به نظرات "فرانتس فانون" در "دوزخیان زمین"
- ۳ - البته روشن است که باید مساله را "طبقاتی" در نظر گرفت و نه "فردی". در واقعیت، فقط اقلیتی امکان آن دارند که چیزهایی را که دارند از دست بدهند و بنابراین کسانی آمادگی بیشتری برای انقلابی شدن و

بی آنکه نه نیازی به حزب و سازمانی باشد و نه ایدئولوژی و تئوری انقلابی ضرورت پیدا نماید.

گذشته از آن، علاوه بر ویژگی های مثبتی که در بالا از آنها یاد شد، طبقه کارگر بعنوان یک واقعیت عینی سرمایه داری، خصالت های منفی نیز کسب می کند - که با خصالت های مثبت فوق بطور دیالکتیکی مرتبطند - و خود مارکس نیز نه تنها به آنها اذعان دارد، بلکه خود بوضوح ترسیم نموده است: طبقه کارگر در واقعیت خود و تا آن زمان که در چارچوب روابط تولیدی سرمایه داری اسیر است، از خود، بیگانه است، چرا که وجود و ویژگی هایش، پیشاپیش توسط "صور و اشکال" سرمایه داری - که "وجدان بورژوازی ضرورتی کاملاً طبیعی تلقی می کند" - تعیین شده، و از خود هویتی مستقل ندارد و در اشتراک طبقاتی کارگران نیز، هیچگونه توافق و تصمیم آگاهانه ای دخیل نبوده است. فرد کارگر نیز در طبقه کارگر از خود بیگانه شده، چون موجودیتی سوای آنچه این طبقه به او داده است، ندارد و "در بند طبقه خویش است"، بعلاوه، به مبداء و معاد پروسه ی تولیدی ثنی که خود جزئی از آن است آگاه نیست و جز بمشابهی حلقه ای از این زنجیر بشمار نمی آید. طبقه کارگر، بنا به گفته مارکس از "فقر روحی و جسمی" (۵) رنج می برد، در کار خصوصیات غیر انسانی کسب می کند، هوشیاری و تعقل را از کف می نهد و برده وار، اسیر قدرت و ثروتی می شود که خود ایجاد کرده، ولی به دیگران تعلق یافته و در برابر و بیرون از وجود او سربر کشیده اند. (۶) مارکس، حتی پا را از این هم فراتر می گذارد و می گوید که طبقه پرولتاریا، زمانی قطعاً بصورت طبقه درمی آید که "به

بقیه در صفحه ۱۹

- ۱ - انقلابی ماندن دارند، که از نظر موقعیت اجتماعی، اقتصادی و طبقاتی بار تعلقشان کمتر است و عواملی که "داشتن" و "خواستن" را در آنان ایجاد و تقویت می کند، در زندگی و موجودیتشان ناچیزتر است، به شرط آنکه آگاهی و خود آگاهی کسب کنند.
- ۴ - نقل به مضمون با تکیه بر حافظه!
- ۵ - به نقل از "خانواده مقدس"
- ۶ - به نقل از "دست نوشته های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴"



## یک قرن آرزو - یک قرن شکست

بقیه از صفحه ۱۱

فرصت می‌دهد تا از روی یک شناخت واقع‌بینانه، یعنی از روی یک مقایسه‌ی نظری و عملی، نوع مطلوب و دلخواه خود را انتخاب کنند. بر این اساس درحالی‌که بیش از دو سال از مبارزه‌ی خونبار مجاهدین خلق و متحدین آن در شورای ملی مقاومت می‌گذرد، که آنها نیز هدف نهائی خود را استقرار دموکراسی و یک حکومت ملی و مردمی می‌دانند، اکنون با پیدایش یا مطرح شدن این جریان‌ها برای بعضی یا بسیاری افراد، حداقل در حوزه‌های معین و در بعضی سطوح داخل و خارج کشور، پرسش‌هایی مطرح خواهد شد که باید به استقبال آنها رفت. این پرسش‌ها عموماً از مسائلی کلی شروع شده و تا مسائلی خاص و جزئی پیش می‌روند؛ مانند اینکه دموکراسی چیست، مدافع واقعی آن کیست و نیروی اجتماعی پیاده‌کننده‌ی آن کدامست؟ یا اینکه دموکراسی را چگونه باید تعریف کرد و هر کدام از این تعاریف به کجا راه می‌برند و بالاخره اینکه باید معلوم شود وجوه افتراق، اختلاف و اشتراک هر یک از مدعیان دموکراسی در کجاست و خصومت آنها بر سر چیست؟ یعنی آیا دعوا بر سر لحاف ملاست و زدو خورد‌ها همگی بر سر مسائلی هیچ و پوچ صورت می‌گیرد یا در پشت آنها مسائلی بنیادی قرار دارد.

بی‌تردید پاسخگوئی به اینگونه پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه روزبروز ضروری‌تر می‌شود. بدین دلیل باید کوشید مباحث و مسائلی را که ممکن است تصور شود سال‌ها در متون ایدئولوژیک و پراوتیک جنبش حل شده و پاسخ آنها بر همگان روشن است بار دیگر مطرح کرد و با امان نظری شایسته، دوباره و شاید هم ده‌باره آنها را توضیح داد؛ هر چند که مرور آنها برای بعضی‌ها تکرار مکررات باشد. این نوشته و نوشته‌های تکمیلی دیگر با چنین نیتی تهیه می‌شود و در طول آن کوشش خواهد شد که دموکراسی به صورت بحثی عام، و بی‌توجه به اطلاعات خاص، مورد بررسی قرار گیرد. اما برای اینکه ارتباط این بحث عام با خط و ربط‌های خاص و امروزی آن روشن شود، باید دموکراسی را از قالب انتزاعی و تئوریک آن

وسیع خود را بر مبنای هفت اصل "عمده و اساسی" پی اندازند.

اصول هفتگانه‌ی این بیانیه به ترتیب اهمیت و به همان صورتی که در نوشته آمده مشکل از دو "نظام"، سه "اساس" و دو "سیاست" است که تنظیم - کنندگان آن معتقدند با جمع کردن "همه‌ی افراد و گروه‌ها و نیروهای ملی و مترقی و جمهوری خواه" به دور آن می‌توان "حاکمیت ملی و حکومت مردم‌سالاری" را در ایران برپا نمود. به عبارت دیگر، این عده از هموطنان معتقدند که با ایجاد ۱ - "نظام جمهوری ایران" در قالب ۲ - "نظام دموکراسی پارلمانی" که ۳ - بر "اساس" جدائی دین از حکومت" و ۴ - "تساوی حقوق زن و مرد" و ۵ - "عدم تمرکز قدرت" ("در چارچوب تمامیت ارضی ایران") استوار باشد و با دنبال کردن ۶ - "سیاست عدم وابستگی و توزیع عادلانه‌ی درآمد ملی"، در کنار ۷ - "سیاست عدم تعهد بر مبنای حسن همجواری با کشورهای همسایه و حسن همدردی با کشورهای جهان سوم و ملل استعمارزده" هدف‌های آنها برآورد شده و سرانجام به آرمان خود دست خواهند یافت. بدین دلیل، آنچه در واقع سبب شده که بزعم این گروه تاکنون در ایران حاکمیت ملی و حکومت مردم - سالاری استقرار نیابد را، بطور کلی باید در دو مشکل خلاصه نمود. مشکل اول، یک مشکل نظری و تئوریک بوده است که با ارائه‌ی این اصول هفتگانه ظاهراً باید حل شده باشد. مشکل دوم یک مشکل عملی و مربوط به پیاده کردن این اصول بوده است که "با پشتکار و پیگیری مبارزان و فعالان و نیروهای ملی و مترقی و آزادیخواه ایران" قاعدتاً باید در آینده‌ی دور یا نزدیک حل شود.

بی‌تردید، "در این لحظات خطیر تاریخ" و در شرایطی که "میهن ما امروز یکی از تاریک‌ترین مراحل حیات تاریخی خود را می‌گذراند" جا دارد به هر طرح و پیشنهاد جدی که از سوی مدعیان دموکراسی و حکومتی مردمی داده می‌شود، گوش فرا داد، با دقت آنرا مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و سرانجام دور از هرگونه تعصب و بصورتی مستولانه نسبت به آن موضع‌گیری متناسب اتخاذ کرد. اما برای اینکه معلوم نمود موضع‌گیری متناسب با این بیانیه بطور خاص و نسبت به مشابهات

آن، بطور عام، چیست و تا چه اندازه می‌توان به هر یک از اینها پاسخ مثبت یا منفی داد، باید ابتدا روشن ساخت که این بیانیه یا هر بیانیه‌ی دیگر، تا چه اندازه به مسأله‌ی دموکراسی و استقرار حاکمیت مردمی می‌تواند پاسخ مثبت یا منفی بدهد. در اینجا است که لازم می‌آید در ابتدا به این بیانیه و مجموع اصول هفتگانه‌ی آن، در آئینه‌ی مشکل اول خود به آن نگاه کرده شود. یعنی دید که این بیانیه در عالم نظر تا چه اندازه پاسخگوئی مسأله‌ی دموکراسی و حاکمیت مردمی است. دوم اینکه با توجه یا بی‌توجه به مشکل اول، اهداف و اصول اینگونه بیانیه‌ها تا چه اندازه در عالم عمل امکان پیاده نمودن و اجرا شدن دارد که در اینجا تنها مشکل اول آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. زیرا این بیانیه همانطور که خود اشاره می‌کند، فعلاً یک "طرح" و یک نظر بیش نیست. یعنی تا مرحله‌ی عمل و پیاده شدن باید هفت خوان - های زیادی را طی کند که فعلاً از آن می‌گذریم. چرا که اول باید بطور نظری برادری ثابت شود تا بعد بتوان ادعای ارث و عمل کرد و اما اشکال نظری:

در نگاه اول ممکن است برای بعضی‌ها چنین تصور شود که این بیانیه و یا بیانیه‌های مشابه، حداقل در عالم نظر، همه‌ی ملزومات ایجاد دموکراسی و یک حکومت مردمی را در خود جمع دارند و یا به قول منطقیون از هر نظر "جامع" و "مانع" می‌باشند. در حالیکه با مقداری تأمل و توجه نسبتاً دقیق تصویر دیگری نمایان خواهد شد. زیرا این بیانیه حتی قطع نظر از بسیاری ابهامات و کلی‌گویی‌های آن، بطور بنیادی و منهای مسائل فرعی و جزئیات قادر به پاسخگوئی خواسته‌های مورد اشاره‌ی خود نیست. در کلام دقیق‌تر و منصفانه‌تر، بهتر است گفته شود که مواد هفتگانه‌ی این بیانیه در سطح، بسیاری از مصالح مورد لزوم دموکراسی را از جهت نظری تأمین کرده است. در نتیجه، جا دارد زحمات تهیه‌کنندگان آنرا در همین "قدم اول" ارج گذاشت و مواضع اصولی آنها

را در جای خود مورد تأیید و تشویق قرار داد. در عین حال، با تصریح و تأکید باید اعلام نمود که با استفاده از مواد و مصالح هفتگانه‌ی این بیانیه، ایجاد نظام دموکراسی و حکومت مردم‌سالاری در ایران امکان‌پذیر نیست. شاید ذکر یک مثال بیش از هر توضیحی بتواند این نکته را در ابتدای امر روشن نماید. زیرا در مقام تشبیه، کار این گروه را می‌توان با کار آن کسی مقایسه کرد که در طرح ایجاد یک بنای مستحکم و زیبا همه‌ی مواد و مصالحی که در نمای ظاهری یک ساختمان لازم است، از قبیل دیوار، درب و پنجره، وسائل تزئینی و دکور و... تهیه می‌کند، اما نسبت به پای‌بست آن تسامح دارد یا به آن کمترین اعتنا و توجهی نمی‌کند.

بر این اساس باید گفت این عده از هموطنان در طرح خود آن دسته از نمودها و جلوه‌هایی که در ظاهر یک دموکراسی به چشم می‌آید و برای عامه‌ی مردم قابل رویت است را در این بیانیه گنجانیده و با به اصطلاح آنرا پیش‌بینی کرده‌اند، جز بخش "اصولی کار"، جز "پای بست" که مهمترین و تعیین‌کننده‌ترین بخش طرح هر بناست. ظاهراً تصور امضا کنندگان بیانیه این بوده است که مسأله‌ی نوع زمین و زمینه‌ای که در آن باید شالوده‌ی دموکراسی در ایران ریخته شود، مهم نیست. هر چه باشد فرقی نمی‌کند، مهم تنها این است که بگوئیم بنای دموکراسی در ایران باید شکل جمهوری داشته و دیوارهای آن پارلمانی باشد. تصدی موضوعات، مسائلی است فرعی. بدین دلیل، در این بیانیه به ساختار اقتصادی جامعه‌ی ایران کمترین اشاره‌ای نمی‌شود و نتیجتاً در زمره‌ی آن اصول "عمده و اساسی" که قرار است محور جمع‌آوری افراد و نیروها باشد به رسمیت شناخته نمی‌شود. به همین جهت، معلوم نیست که آیا طرح جمهوری پارلمانی ایران می‌خواهد بر ساختار یک نظام اقتصادی ماقبل سرمایه‌داری بالا آید یا در درون یک نظام سرمایه‌داری وابسته و کمپرادوری شالوده‌اندازد؟

تردیدی نباید داشت که برپائی دموکراسی در ایران پیش از هر چیز به پاسخ این پرسش گره خورده است. زیرا اگر قرار باشد که بتوان دموکراسی را بر پای‌بست یک ساختار ماقبل سرمایه‌داری یا در درون یک



## یک قرن آرزو - یک قرن شکست

نظام سرمایه‌داری وابسته برپا نمود، باید نتیجه گرفت که آقای بازرگان و بختیار زودتر از آنها توانسته بودند یا خواهند توانست این آرمان تاریخی را در ایران جامه عمل ببوشانند. زیرا مانع و رادع اصلی دموکراسی در ایران شکل نظام حکومتی نیست، بلکه محتوای آن است. بدین دلیل، اگر کسی معتقد است که در نظام حکومتی سلطنتی و ولایت فقیه امکان برقراری دموکراسی نیست باید مطمئن باشد که نغی این امکان فرعاً یک مساله‌ی شکلی است، ولی اصلاً و عمده‌تاً مساله‌ی مربوط به نوع ساختار اقتصادی و محتوای آن می‌باشد. به عبارت دیگر، اگرچه مساله‌ی شکل و محتوا غالباً با یکدیگر در ارتباطند. اما همیشه و الزاماً چنین نیستند. البته چه بهتر که این تضاد هم از میان برداشته شود و در نتیجه شکل و محتوا نیز همیشه با هم متناسب و هماهنگ باشند. ولی در دنیای واقعیات و تجارب گوناگون جوامع بشری، چه‌بسا قالب‌هایی یافت شود که علیرغم کهنگی و ظاهر نامتناسب آن‌ها دارای محتوایی نو و جالب باشند، یا به عکس، چه‌بسا قالب‌هایی وجود دارد که علیرغم نوبودن و ظاهر زیبای آنها، محتوایشان زشت و کهنه است.

بر این اساس، استدلال سلطنت‌طلبان و از جمله افراد و جریاناتی مانند بختیار تا آنجا که به شکل نظام حکومتی سلطنتی، به صورتی انتزاعی و خارج از متن تاریخی آن در ایران، مربوط می‌شود، ظاهراً استدلالی درست است. زیرا آنها می‌گویند نظام حکومتی کشورهای مانند سوئد، انگلستان و بلژیک که در آن بسیاری از جنبه‌ها و جلوه‌های دموکراسی رعایت می‌شود، نوعی مشروطه‌ی سلطنتی است؛ درحالی‌که جمهوری‌هایی وجود دارند که مظهر کاملی از دیکتاتوری و استبداد است. خلاصه اینکه نظام سلطنتی به ذات خود ندارد عیبی، هر عیب که هست از شخص شخصی آریامهر بود که یک "ظالم" بود. جالب است که خمینی نیز اخیراً همین را استدلال کرد. او در یکی از سخنرانی‌های ماه گذشته‌ی خویش گفت: "مردم اگر از من گله دارند، از اسلام

سرد نشوند. من خلاف کرده‌ام به اسلام چه؟ اگر یک ظالم خلاف کرد، اسلام که نکرده است." از آنجا که در قاموس خمینی اسلام یعنی نظام حکومتی ولایت فقیه، نتیجه‌ی استدلال او هم این است که: "نظام حکومتی ولایت فقیه به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست."

آنچه می‌تواند و باید در برابر این قیاس "مع الفارق" قرار گیرد و بر سفسطه‌های سلطنت‌طلبانه و امامانه‌ی آنها مَهْر باطل بکوبد، عمده‌کردن محتوا و توجه به آن دو ساختار اقتصادی است که این دو نظام در گذشته و در حال یعنی در شرایط مشخص تاریخی و اجتماعی ایران نمایندگی کرده و می‌کنند. یعنی همان واقعیاتی که طرفداران "اصیل" هر دو نظام، در هر سن و سال و با هر درجه از دانش و اطلاعات سیاسی به آن آگاهی کامل دارند، زیرا با مقداری توجه روشن خواهد شد آن افراد و قشرهایی که به دور از فرصت‌طلبی یا ترس و ناچاری، از این دو رژیم حمایت می‌کنند، از نظر اصل و نسب اجتماعی، عمدتاً فرزندان خُلف این دو ساختارند. بدین دلیل طبیعی است اگر افراد روستائی، یا "شبه پرولتاریا"ی حاشیه‌نشین شهرها، طرفدار رژیم ماقبل سرمایه‌داری خمینی بوده و ماموران "تیر خلاص" زندان اوین او هم "چاه کن‌ها" تشکیل شده باشند. چراکه آنها کاری به شکل و شمایل رژیم خمینی ندارند. آنچه برای آنها مطرح بوده و مهم می‌باشد، محتوای آن یعنی همان ساختار اجتماعی - اقتصادی ماقبل سرمایه‌داری است که در راستای آن، چنین قشرها و افرادی به حاکمیت سیاسی می‌رسند و بعد هم برای حفظ همان حاکمیت حاضر می‌شوند یک نفره ۱۵۰۰ تیر خلاص را به شقیقه‌ی انقلابی‌ترین و آگاه‌ترین فرزندان این خلق خالی کنند. در مورد طرفداران سلطنت نیز این رابطه‌ی روشن و طبیعی بگونه‌ای دیگر برقرار است. زیرا اگر دیده

می‌شود که افرادی در مدرن‌ترین ویلاها، مدرن‌ترین اتومبیل‌ها و مدرن‌ترین پوشاک‌ها از نظام سلطنتی یعنی از کهنه‌ترین شکل حکومتی طرفداری می‌کنند، و اکثریت مانکن‌ها و "پانک"‌های ایرانی مقیم پاریس، لندن و لوس‌آنجلس هم برای بازگشت سلطنت یکباره از درون چاهها و دخمه‌ی دیسکوها به میدان "مبارزه" می‌آیند، به هیچوجه نباید دچار تعجب شد. چرا که آنها نیز مانند چاه‌کن‌های خمینی به شکل و شمایل حکومت دلخواه خود کار ندارند. آنچه برای آنها مطرح بوده و مهم می‌باشد محتوای رژیم یعنی همان ساختار سرمایه‌داری وابسته است که با استقرار مجدد آن در حاکمیت خانواده‌ی پهلوی، اطمینان دارند که بار دیگر خواهند توانست در ظرف کهنه‌ی سلطنت، مدرن‌ترین زندگی‌ها را سر بکشند.

بدین دلیل در شرایطی که جاهل‌ترین اقشار اجتماعی، رژیم‌های مورد دلخواه خود را در رابطه با ساختار اقتصادی و محتوای سیاسی آن انتخاب می‌کنند، راهی نمی‌ماند که انتخاب رژیم ولایت فقیه و حکومت سلطنتی، از سوی افراد و چهره‌هایی چون بازرگان و بختیار را به چهل‌ایدئولوژیکیشان نسبت دهیم. زیرا اگر این انتخاب و تأیید از روی فرصت‌طلبی سیاسی نباشد، چگونه می‌شود تصور کرد که مانکن‌ها و چاه‌کن‌ها بتوانند مهم بودن و عمده بودن و ساختار یک رژیم را در شرایط تاریخی و اجتماعی مشخص یک جامعه در رابطه با منافع خود بروشنی تشخیص دهند، اما رجال باصلاح سیاسی از درک آن عاجز باشند. تردیدی نیست که در اینجا یک عامل ذهنی نیرومند دید آنها را بکلی کور کرده است و در نتیجه برای خزیدن به زیر شنل خوش رنگ شاه و عبای نرم امام، به هیچ مانع عقلی و منطقی برخورد نمی‌کنند. درست مانند آن کودکان خردسال یا سفیهان پیرسالی که بلحاظ فقدان یک دید عقلی و تجربی و سوسه‌ی دوستی با ماران نرم و خوش خط و خال می‌کنند، این عامل ذهنی نیرومند و تجربه‌سوز را می‌توان ناشی از ایدئولوژی یا درکی دانست که آنها در مکتب سیاسی خود فرا گرفته‌اند. زیرا در ایدئولوژی و مکتب سیاسی، آنها نه تنها استقرار و استمرار دموکراسی در رابطه با

ساختار اقتصادی یک جامعه مورد تدریس قرار نمی‌گیرد، بلکه بدتر اینکه چشم آنها را در این رابطه بکلی کور می‌کند. و این همان واقعیتی است که در مورد بیانیه‌ی اشاره شده‌ی جمعی از افراد و چهره‌های خارج از کشور نیز کم و بیش صادق است. بدین دلیل تعجب‌آور نیست اگر یکی از امضاءکنندگان این بیانیه آقای حسن نریزه باشد که همراه با بازرگان و بختیار "سه یار دبستانی" معروف همین مکتب بوده‌اند و امروز هم آنها علیرغم اختلاف در بعضی گرایش‌های سیاسی - مذهبی از نظر چارچوب فکری با هم وحدت عقیده دارند. به سخن دیگر این سه چهره‌ی سیاسی در ظرف‌های مختلف سیاسی خود، امروز کم و بیش، عرضه‌کننده‌ی یک محتوا و یک جوهرند. بر این اساس شاید لازم باشد با رهاکردن معلولین به معرفی عامل پرداخت. یعنی به سراغ همان مکتبی رفت که به جای معجزه دادن، متولیان سیاسی خود را نابینا می‌کنند که این امر در کنه خود شامل امضاءکنندگان این بیانیه نیز می‌شود. به همین جهت "گر حکم شود که مست گیرند - در شهر هر آنچه هست گیرند." از سوی دیگر و بالاتر از آن، نتیجه‌گیری نهائی آنها مهم است. زیرا امضاءکنندگان این بیانیه اگرچه با مرزبندی روشن با نظام حکومتی ولایت فقیه و حکومت سلطنتی، در دوری از جریاناتی مانند بازرگان و بختیار، گامی بالنسبه بزرگ برداشته‌اند، اما متأسفانه این گام تنها در راستای صوری و در دوری از شکل و شمایل این دو رژیم است. به همین دلیل، مخالفت خود را با این دو رژیم، مخالفت با "استبداد مذهبی" و "استبداد سلطنتی" می‌دانند که بالنهایه مساله‌ای شکلی بوده و در هیچ جا نیز حتی با اشاره‌ای گذرا آنرا در رابطه با محتوای اجتماعی ساختار اقتصادی آنها مطرح نساخته‌اند. با وجود این، در مورد این بیانیه، در کلام خلاصه باید گفت آنجا که می‌ایستد و با روشنی و قاطعیت شکل حکومتی این دو نظام استبدادی و ارتجاعی را در ایران مطرود می‌داند، در واقع مخرج مشترکی باز می‌کند که به همراه آنها باید روی آن قرار گرفت و بصورتی قاطع و روشن گفت: آری و برای توسعه و تعمیق آن باید صبورانه و با حسن نیت از هر سو کوشش ورزید. البته این به معنی

فراموش کردن آنسوی سکه نیست. زیرا آنجا که مساله‌ی محتوای پیش می‌آید باید از آنها جدا شد و دوباره به صورتی قاطع و روشن به همان اندازه که به افراد و چهره‌هایی مانند بازرگان و بختیار "نه" گفته می‌شود به آنها نیز گفت: نه. سوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که بر اساس کدام منطق، کدام اساس و کدام تجربه باید یا می‌توان به صورتی قاطع و روشن به همه‌ی این جریانات پاسخ منفی داد. آیا همه‌ی این مخالفت‌ها یک مخالفت تعصب‌آلود یا سفسطه‌آمیز است، یا مخالفتی است که می‌توان بر اساس تجارب، مدارک و شواهد انکارناپذیر آنها را به اثبات رساند؟ اگر چنین است، آن تجارب، آن مدارک و آن شواهد انکارناپذیر چیست و چه کسی باید آنها را ارائه دهد؟

حقوقدانها می‌گویند: "البینه علی المدعی" که سخنی است منطقی و تا آنجا که گفته می‌شود در اکثر نظام‌های حقوقی جهان به عنوان یک اصل اساسی پذیرفته شده است. یعنی هر کسی ادعائی می‌کند باید خودش هم دلائل آنرا ارائه داده و تبیین نماید. بدین دلیل، در اینجا بر من است که چگونگی و چرایی این نغی را در این نوشته به صورت مستقیم، ولی کلی و مختصر و در نوشته‌های تکمیلی دیگر به صورت غیرمستقیم، ولی جزئی و مفصل به اثبات برسانم. برای این امر و برای پی‌انداختن یک لنگر مستحکم استدلالی ابتدا یک مقدمه‌ی پراتزگونه لازم است. زیرا همیشه برای رد یا اثبات یک طرح، یک فرضیه، تئوری، بطور کلی و به زبان ساده، دو شیوه وجود دارد. ۱ - شیوه‌ی ذهنی و نظری ۲ - شیوه‌ی تجربی و عینی.

در شیوه‌ی ذهنی و نظری می‌توان یک فرضیه یا تئوری را بی‌اتکا، به واقعیت عینی و بی‌توجه به سابقه تجربی آن مورد رد یا قبول قرار داد. مثلاً پیش از آنکه آپولوئی به کره‌ی ماه برود، از طریق ذهنی و نظری، می‌شود نشان داد که این جسم پرنده را با چه مکانیسم و ساختاری با چه نوع درب و پنجره و یا رنگ و تزئینی امکان دارد از زمین بلند کرد و بدون برخورد به موانع و تلاشی شدن، صحیح و سالم، به کره ماه رسانید. در حالیکه در شیوه‌ی دوم، یعنی در شیوه‌ی تحلیل تجربی، رد یا قبول یک فرضیه یا تئوری مساله‌ای ذهنی و نظری نیست؛



## يك قرن آرزو - يك قرن شكست

بلکه واقعیتی است که با اتکا به سابقه تجربی و با توجه به نتایج آزمایش شده و به اثبات رسیده می توان و باید در باره آن حکم صادر کرد. بدین دلیل، در شیوه دوم مسأله رد یا قبول یک فرضیه و تئوری آسانتر است و با اعتماد و اطمینان بیشتری می تواند مورد داوری قرار بگیرد. زیرا در اینجا با فرضیات و تئوری های سروکار داریم که از حد فرضیه گذشته و با اتکا به نتایج آزمایش شده و به اثبات درآمده، حکم قانون پیدا کرده است. به سخن دیگر، در اینجا بحث ذهنی و نظری لازم نیست، بلکه باید گوشید مفاد و احکام یک اصل قانونی یا قانونی شده را مورد شناسائی قرار داد و چه بسا لازم آید که برای تاکید بیشتر، ضمن پایبندی به روح علمی، عبارت "بی تردید" را هم پشت سر آن گذاشت.

بنابراین، با بازگشت به اصل مطلب، برای پاسخ منفی دادن به همه آنها که استقرار و استمرار دمکراسی در ایران را فراسوی تغییر بنیادی در ساختار اقتصادی می جویند، باید گفت که خوشبختانه لزومی به انجام جر و بحث ذهنی و نظری نیست. تنها کافی است که آنها را به آزمایشگاه تاریخ ببریم تا تحولات صد ساله اخیر ایران بدون هیچگونه حب و بغض خاص بیابانیه، اعلامیه و توافقنامه آنها را محک بزنند. زیرا وقایع و تحولات یک قرن اخیر به روشنی نمایشگر این واقعیت است که همه افراد، چهره ها و جریانات و جنبش هایی که بی اعتنا و بی توجه به مسأله ای "پای بست"، آرزوی برپائی دمکراسی و حکومت مردم سالاری در ایران داشته اند، یکی پس از دیگری شکست خورده و ناکام مانده اند. به عبارت دیگر، اگر میرزا تقی خان امیرکبیر را اولین پیشگام برجسته یا اولین نماینده ای مشخص برپائی دمکراسی و حکومت مردم سالاری در ایران بدانیم، به تعبیر آن شاعر مردمی، باید گفت آن خونی که بیش از یک قرن پیش در حمام فین کاشان روان شد، همچنان جاری است. زیرا آن خون اگرچه به صورت سیلی در جنبش مشروطیت و جنبش ملی (مصدق) به خروش افتاد و در انقلاب اخیر ضد سلطنتی هم تبدیل به یک اقیانوس گردید، اما

متأسفانه همچنانکه تا امروز شاهد هستیم نتوانسته شعار "آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی" را در ایران آبیاری و سرسبز نماید. چرا که در تمام این تجارب، پیش شرط دمکراسی به تحقق نپیوست. زیرا اگر دمکراسی به معنی حکومت مردم سالاری است که در آن خواست و اراده اکثریت حاکم خواهد بود، پیش شرط آن این است که ابتدا باید ساختار اقتصادی جامعه را در جهت حاکمیت و منافع اکثریت مردم تغییر داد. همان واقعیتی که در هیچیک از جریانها و جنبش های گذشته به آن جامعه عمل پوشیده نشد. در نتیجه برای بازگشت دشمن، پیشاپیش زمینه اجتماعی هموار بود.

پرسش مهمی که در این رابطه مطرح خواهد بود این است که دشمن کیست؟ آیا دشمن یک دشمن داخلی و خانگی است و آنچنان که بعضی های می بندارند باید آن ها را قدرت های استعماری و نیروهای خارجی دانست؟ در صورتی که شق دوم سوال عمده شود باید به مقابله پرداخت. زیرا اگرچه قدرت های استعماری و نیروهای خارجی، به فهم خود، در شکست، انحراف و هریک از این چهار جریان به جنبش دست داشته اند، اما ترس این است که دست آنها همیشه از آستین نیروها و جریانات داخلی بیرون آمده است. در نتیجه برای سرکوب و درهم شکستن این خیزش ها، هرگز خود آنها بصورت مداخله مستقیم یا لشکرکشی وارد نشده اند. چونکه اساسا بدان احتیاجی نبوده است. گره ای که با دست گشوده می شود، چرا باید با دندان باز کرد؟ و سخن دیگر، قدرت های خارجی بجای چرخاندن دور گردن، از این طریق راحت تر می توانستند لقمه منافع خود را بدهان بگذارند. براین اساس باید نتیجه گرفت که دشمن دمکراسی و حکومت مردم سالاری در ایران، حداقل تا کنون، عمدتا نیروهای داخلی و خانگی بوده است که این نیروها نیز از ماوراء الطبیعه و آسمانها نیرو نگرفته اند، بلکه مشخصا بر بستر ساختارهای دست نخورده و تغییر نیافتنی گذشته، دوباره روئیده، قد برافراشته، نیرو گرفته و چهار باره به میدان آمده اند.

بنابراین ربط دادن استقرار و استمرار دمکراسی به تغییر بنیادی ساختار اقتصادی جامعه، یک ربط ذهنی و ایده آل جویانه بوده و متعلق به "جوانان تندرو" و ایده آل گرائی است که در اوام و احلام سیاسی خود سیر می کنند. زیرا این ربط، یک ربط تاریخی و تجربی است که بعد از آزمایش شدن در چهار تجربه ی خونین تاریخی، اکنون تبدیل به یک قانون اجتماعی - ملی گردیده که منطقاً و احساساً باید به آن پایبند و وفادار ماند. شاید در اجرای همین وفاداری است که رهبر مجاهدین خلق، بنا به گزارش روزنامه ی مجاهد، دستش را روی رگ گردنش می گذارد و می گوید اگر رگ گردنم را بزنند، با هیچیک از جریانات و عناصر وابسته به ضدانقلاب غالب و مغلوب من به سازش نخواهم داد. زیرا تجارب صدساله گذشته ی ایران و کشورهای مشابه ظاهراً راه دیگری را بر او باز نگذاشته است. به سخن دیگر، رجوی به عنوان نماینده ی جنبش آزادیخواهانه و استقلال جویانه ی ایران، نمی تواند به تجارب تاریخی جنبش آزادیخواهانه و استقلال جویانه ی ایران و جهان بی اعتنائی کرده و سنن مبارزاتی آنها را زیر پا بگذارد. بنابراین در راستای وفاداری به همین سنن است که وقتی لازم می آید رجوی و یارانش رگ گردن خود یا سازمانشان را به دست جلادان شاه و خمینی می دهند، اما از خواسته ها و آرمان خود دست برنمی دارند. همانطور که پیش از آنها میرزا - جهانگیرخان صوراسرافیل، میرزا کوچک خان، مدرس، دکتر فاطمی و سرهنگ سیامک دست برداشتند و همانطور که در سطح جهانی لومومباها، سوکارتوها و آلنده ها به همین راه رفتند. از نظر پایبندی و تجارب تاریخی نیز همین اصل برقرار است. زیرا سازش ناپذیری رجوی، مسأله ای نیست که از ذهن خودش بیرون آمده یا مربوط باشد به منش شخصی یا سازمانی او، بلکه در واقع درسی است که گویا از عملکرد ناصرالدین شاه، محمدعلی شاه، محمدرضاشاه و خمینی در سطح ایران و از عملکرد موبوتو، سوآرتو و وینوشه در سطح جهانی فرا گرفته است. به سخن دیگر در صورتی که او یا هر کس دیگری در موقعیت او بخواهد ادامه دهنده ی راه امیرکبیر، ستارخان، مصدق یا لومومبا، سوکارتو و یا آلنده باشد، نمی تواند با فراموش کردن گذشته و زیر پا گذاشتن تجارب آن ها، دوباره از صفر

شروع کند.

اجازه دهید بدلیل مهم بودن این وقایع و برای یادآوری مجدد بصورتی گذرا در اینجا به تک، تک آن ها اشاره شود.

در تجربه ی اول، این ناصرالدین شاه بود که امیرکبیر را طرد کرد و گرنه او که برای "شاه جوان" کمر اخلاص بسته بود. تجربه ی دوم: این محمدعلی شاه بود که نمایندگان مجلس را بیرون انداخت و آنرا به توپ بست و گرنه مجلس که حکومت سلطنتی مشروطه ی او را پذیرفته و کلیه حقوق و احترامات قانونی را محفوظ داشته بود. تجربه ی سوم: این آریامهر بود که دولت قانونی مصدق را سرنگون کرد و گرنه او که جمیع حقوق قانونی او را در همه حال رعایت کرده بود. تجربه ی چهارم: این خمینی بود که بنی صدر را از مقام ریاست جمهوری خلع کرد و به کشتار مجاهدین پرداخت و گرنه بنی صدر که هرگز به حقوق و احترامات امامانه ی خمینی تخطی نکرد و مجاهدین هم تا آن زمان در چارچوب قانون اساسی خود ساخته ی خمینی، مرتکب هیچ جرم و جنایتی نشده بودند و در سطح جهانی هم این موبوتو، سوهارتو و پینوشه بودند که کمر به قتل لومبا، سوکارتو و آلنده بستند و گرنه آنها که با حسن نیت خود و با کم توجهی به ماهیت دشمن و تا حدودی هم با بی اعتنائی به تجارب تاریخی پیش از خود، با آنها از سازش و مآشات وارد شده بودند.

بر همین اساس شاید اکنون روشن باشد که اصطلاح ضدانقلاب غالب و مغلوب نیز یک اتهام یا یک شعار ذهنی و خود ساخته ی مجاهدین نیست، بلکه واقعیتی است که یکصد سال تجربه ی تاریخی پشتوانه دارد. زیرا نیروئی که از زمان امیرکبیر تاکنون با هرگونه رفرم، با هرگونه دمکراسی و هرگونه ترقی ضدیبت نشان داده و راه آنها را با استفاده از قوه ی قهریه و با اتکا به نیروی خارجی مسدود ساخته، همین دو جریان سیاسی بوده است. منتهی یک بار مانند ناصرالدینشاه، محمدعلیشاه، شیخ فضل الله نوری و خمینی از موضع ماقبل سرمایه داری و به صورت حفظ و صیانت ساختار سنتی جامعه عمل کرده و بار دیگر مانند محمدرضاشاه از موضع سرمایه داری وابسته به عناد و ضدیبت برخاسته است. بنابراین، این دو جریان علیرغم اختلافات کمی و کیفی زیاد آنها و علیرغم تضاد

تاریخی عمیقشان که در راستای آن و دقیقاً در جهت منافع طبقه یا قشر خود، متناوباً بر علیه یکدیگر دست به رفرم (ششم بهمین) و شورش (۳۰ خرداد) می زنند، اما در یک اصل با هم اشتراک عمل داشته و دارند و خواهند داشت و آن سرکوب آزادی، سرکوب دمکراسی و مخالفت با هرگونه تغییر بنیادی یا رفرمی است که بخواهد بی اعتنا به منافع آنها و در جهت منافع و مصالح اکثریت مردم ایران جامه ی عمل پوشد.

شاید با وجود همه ی این تجارب تاریخی و درس های مکرر سیاسی، باز هم کسانی پیدا شوند که در پشت دیوار بلند حاشا مشغول ساختن قصرهای زیبای توهم باشند و در نتیجه بخواهند بگویند که گذشته ها گذشت و آزموده ها را دوباره باید آزمون داد. یعنی همان سخنی که این روزها علی امینی، شایعور بختیار، داریوش همایون و حسین ملک، در باره ی رژیم شاهنشاهی و "ولیعهد" یا "پادشاه جوان" آن می گویند که خلاصه ی آن این است: این سلطنت آن سلطنت نیست و این پادشاه آن پادشاه نیست. یا همانند آقای انواری که در یکی از سرمقالات اخیر نشریه اش دوباره فیلم یاد هندوستان کرده بود و در باره ی رژیم خمینی استدلال های زیادی ارائه داده بود که خلاصه ی آن این است: که بیائید دوباره خمینی را امتحان کنیم و به او "اعتماد" بنائیم. چون خمینی امسال ممکن است خمینی پارسال و پیرارسال نباشد. در اینجا بی توجه به "ماهیت سیاسی" گویندگان و بدون انگشت گذاشتن به انگیزش های جاه طلبانه ی شخصی بعضی یا همه ی آنها و حتی با پذیرش هر امکانی در عالم ممکنات، کافی است که بار دیگر رابطه ی استقرار و استمرار دمکراسی را با نوع ساختار اقتصادی حاکم بر جامعه مورد توجه و تاکید قرار داد. منتها با این تفاوت که این بار باید آنها را در رابطه با پایگاه اجتماعی نیروهایی مطرح ساخت که حیات و ممات سیاسی آنها به بند ناف آن گره خورده است.

براین اساس، وقتی رژیم شاه و خمینی بعنوان دو جریان سیاسی مطرح می شوند، لزوماً پای دو پایگاه اجتماعی به میان می آید و به همراه دو پایگاه اجتماعی، وجود دو ساختار اقتصادی لازم می شود. و سخن دیگر، وقتی یک نیرو یا جریان بقیه در صفحه ی بعد



## یک قرن آرزو - یک قرن شکست

بقیه از صفحه قبل

مهمتر، استمرار دمکراسی در ایران از آن گریزی نیست.

پس بعنوان نتیجه گیری نهایی باید گفت؛ مسئله این نیست که شاه جوان با شاه پیر فرق دارد یا خمینی امسال خمینی پارسال و ... خواهد بود و یا احوالنا دچار این توهم شد که تصور نمود عملکرد منتظری، رفسنجانی و ... ممکن است با آنچه تا کنون عمل شده و انجام داده متفاوت باشد. مسئله این است که خفقان، استبداد و ضدیت با دمکراسی و آزادی اولین و ضروری ترین مایحتاج حیاتی این دو ساختار اقتصادی است. یعنی مسئله‌ای است ذاتی و مربوط می‌شود به "سرشت" ساختاری نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری و یا سرمایه‌داری وابسته که در شرایط مشخص تاریخی امروز در واقع باید گفت: با "خون درون شده است و با جان بدر رود". بنابراین، اگر کسی حتی یک قرن هم در کنار خمینی و شاه یا سایر نمایندگان ریز و درشت این دو نظام مانند رفسنجانی، خامنه‌ای از یک سو و علی‌امینی و شاپور بختیار از سوی دیگر بماند و صبر کند و شب و روز هم به پای آنها "شهد" دمکراسی و "عسل" آزادی بریزد، فایده‌ای نخواهد داشت.

چرا که در پایان چون زهر دیکتاتوری و میوه تلخ استبداد چیز دیگری نصیب نخواهد شد. با یک بررسی تاریخی از زمان امیر کبیر تا کنون می‌توان این واقعیت را بصورتی مستند و به دور از، زبان استعاره و تشبیه به اثبات رسانید، اما پیش از آن باید استعاره‌ی زیبای شیخ شیراز، سعدی را شنود که در این مورد کاملاً مصداق یافته است:

درختی که تلخ‌خاست وی را سرشت گرش برنشانی به باغ بهشت

وراز جوی خلدش به هنگام آب به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب

سرنجام گوهر بهار آورد؟ (نه) (همان میوه تلخ بار آورد!

\* کلمه‌ی "نه" جزو شعر نیست و برای تفهیم درست آن اضافه شده است.

## "طبقه کارگر" و "ایدئولوژی طبقه کارگر"

بقیه از صفحه ۱۹

به طبقه کارگر - و بطور کلی به مردم محروم و تحت ستم - یاری دهد تا توانائی‌ها، نیازها و پتانسیل خود را بشناسند، جوانه‌ی آگاهی در درونشان شکوفا گردد و بینش و توان انقلابی در درونشان بجوشد. این امر زمان بسیار لازم دارد و تا زمانی که به تحقق نپیوسته، دم‌زدن از "رهبری طبقه کارگر" و بیان عباراتی از قبیل "انقلاب دمکراتیک نوین" - و گاه "انقلاب سوسیالیستی" - "تحت رهبری طبقه کارگر" (۱) صرفاً نوعی تفویض سمبلیک و تشریفاتی رهبری به طبقه کارگر برای سرپوش گذاشتن بر رهبری طلبی و قدرت‌جویی کسانی است که خود را قائم مقام طبقه کارگر کرده‌اند. در اروپای قرن نوزدهم، بویژه در کشورهای مانند انگلستان و فرانسه، طبقه کارگر چه بلحاظ کیفی و چه از نظر کمی از رشد فراوانی برخوردار بود و به دلیل درگیری مستقیم و جدی در فعالیت سیاسی، حضور و موجودیتی انقلابی داشت و در محاسبات و تحولات اجتماعی و سیاسی تأثیری تعیین‌کننده، بطوری که به عقیده‌ی برخی از صاحب‌نظران حتی در تسریع امر پایان رسیدن دوران سرمایه‌داری رقابتی - که به تبدیل آن به سرمایه‌داری انحصاری انجامید -، مبارزات و فشار طبقه کارگر نقشی به‌سزا

پذیرفته‌اند و خودشان نیز تبلیغ می‌کنند و می‌کوشند تا با سربازگیری از افسار و طبقات دیگر برنامه‌های مبتنی بر آن را به پیروزی برسانند و پیاده کنند. تازه آن‌ها هم افراد انگشت‌شماری هستند که با ابتکار عمل و اندیشه‌ی خلاق و پویای خویش به تدوین تئوری انقلابی و عرضه‌ی ایدئولوژی می‌پردازند؛ اکثریتی از این روشنفکران و انقلابیون - حتی در سطح رهبران - گاه متأسفانه زحمت تغییر جمله‌بندی برنامه‌ها را نیز به خود نمی‌دهند. پس آیا اطلاق ایدئولوژی خاصی مبتنی بر جهان‌بینی خاصی به طبقه کارگر، گرافه‌گوئی نیست و گذشته از آن به معنای تصمیم‌گیری پیشاپیش به جای طبقه کارگر و نقض اصول دمکراتیک نمی‌باشد؟ شکی نیست که ایدئولوژی برای طبقه کارگر نیز مانند هر فرد و گروه دیگری که به امر انقلاب متعهد است، ضرورت دارد، اما این ایدئولوژی را صرفاً در پروسه‌ی عمل و تجربه‌ی سیاسی و اجتماعی آنهم در شرایطی دمکراتیک و البته در رابطه‌ی پویا و انسانی و حتی‌الامکان "برابر" با روشنفکرانی که در قبال او نه نقش "الفاکر بیرونی"، بلکه مشاور و همکار را دارند، کسب و انتخاب می‌کند. نقش روشنفکر انقلابی اینست که

## "فرزندان دلاور خلق" در دامان "خرده‌بورژوازی-لیبرال"!!؟

بقیه از صفحه ۲۲

نمودن به چه مقصودیست؟ مگر نه اینکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در اوائل انقلاب سال ۵۷، بواسطه‌ی اتخاذ همین شیوه‌ی انقلابی در دوران شاه خائن از محبوبیت و پشتیبانی نسبتاً خوبی در میان توده‌های مردم میهنمان برخوردار بود و اکنون که از خط اصولی و انقلابی مشی سلحانه خارج شده است، بطوری جبری از صحنه‌ی سیاسی جامعه‌مان نیز به‌دور مانده است؟ بنابراین تا زمانی هم که به مواضع و خطوط اصولی و انقلابی پیشین باز نگردد، اعتبار و محبوبیت گذشته‌ی خود را باز نخواهد ستاند و همواره باید در گوشه‌ی گود نشسته، به فرزندانش رزمنده، اینارگر و حماسه آفرین مجاهدین خلق

طریق آگاهی دادن به توده‌ها نیست و اگر متقابلاً جنایات و سرکوب وحشیانه‌ی رژیم ددمنش خمینی بر علیه همین انقلابیون جان برکف بهترین زمینه و شواهد عینی برای افشای ماهیت ضد خلقی رژیم نیست، پس چیست؟ اگر شیوه‌ی بهتر با کاربردی عملی‌تر و دامن‌های نفوذی وسیع‌تر وجود دارد که بدان باید پرداخت، پس سوآستفاده‌های آنچنانی از خون شهدای خلق برای افشای رژیم پلیس خمینی برای چیست؟ و اگر این راه اصولی‌ترین راه آگاهی دهنده و افشاگرانه است، دیگر از موضع چپ‌نمایانه پشت‌بدان کردن و به رهروان آن حمله

داشت. در آن شرایط چنین برخورد هائی می‌توانست واقع بینانه باشد؛ امروزه حتی در همان کشورهای اروپائی نمی‌توانیم چنین ادعائی بنمائیم، چه رسد به کشورهای عقب‌مانده‌ی جهان سوم و از جمله ایران.

در اینباره سخن بسیار است، که در حوصله و گنجایش یک مقاله نمی‌گنجد، غرض فقط این بود که بطور خلاصه و فشرده درباره‌ی برداشتهای نادرست از مفاهیم متداول و مصطلح نذکرانی داده شود و نکاتی بازگو گردد، چرا که برهم زدن روابط و جایگاههای عینی و واقعی، مقولات و مفاهیم را از جایگاه اصلی خود خارج کردن و معانی نقش‌ها و جایگاههای دیگرگونه به آنها بخشیدن، یک طبقه را به جای تمام جامعه جازدن، یک گروه را بجای یک طبقه قرار دادن و ایدئولوژی یک عده را جایگزین ایدئولوژی یک طبقه کردن و... و گرافه‌گوئی‌ها و ناراستی‌هایی از این قبیل که برخی از نیروهای مدعی رهبری و نمایندگی طبقه کارگر دستخوش آن شده‌اند، ریشه‌ی بسیاری از اختلافات و کشمکش‌ها و درگیری‌هاست. در آینده با سخن گفتن درباره‌ی "نمایندگی طبقه کارگر" و "نمایندگان" طبقه کارگر، این مساله را بیشتر خواهیم شگافت.

۱ - سوآ تفاهم پیش نیاید! منظور این است که بعضی مرحله‌ی فعلی انقلاب را "سوسیالیستی" ارزیابی می‌کنند!

ایران درود بفرستد و بنحوی، دلاوری‌های آنان را به پای خود بنویسد.

در آخر سؤال که در این رابطه ذهن مرا به خود مشغول نموده است را مطرح می‌نمایم و آن این است که: اصولاً چگونه امکان دارد سازمان و نیروئی خرده‌بورژوا - لیبرال، چنین فرزندانش دلاور و انقلابی را در دامان ناپی‌گیر! خود بپروراند، بطوریکه آنان نه به صورت یک تک نمود، بلکه در حد یک مقاومت سراسری، زمینه‌ی آگاهی دهنده‌ی خلق و منبع اصلی افشاگری‌های نیروهای مختلف بر علیه رژیم ضدبشری همچون رژیم خمینی گردند؟

اطلاعه‌های نام‌برده شده از سازمان چریکهای فدائی خلق ضمیمه می‌باشد.

گسترده‌ترین اتحاد عمل تمامی نیروهای ملی و مردمی سرنگون باد رژیم ضدبشری خمینی



### "طبقه کارگر" و "ایدئولوژی طبقه کارگر"

بقیه از صفحه ۱۴

ضرورت انقلابی ریشه‌ای و اصولی آگاهی یابد. (۱) این حقیقت در عین حال این ضرورت را بدنبال خود دارد که هدف مبارزه‌ای که طبقه کارگر در آن شرکت می‌کند، در نهایت، نابودی خود طبقه کارگر، که جزئی از نظام طبقاتی است، نیز هست.

پیش از ادامه‌ی بحث، به منظور روشن‌تر شدن مسیر بحث و بخاطر پیشگیری از ایجاد سوء تفاهم در ذهن خواننده، مطالب گفته شده را جمع‌بندی می‌کنیم و نکاتی چند را نیز بر آنها می‌افزاییم:

۱ - طبقه کارگر با نظام سرمایه‌داری موجودیت می‌یابد، ویژگی‌هایش بیش و پیش از هر چیز شکل گرفته در این نظام است و با نابودی این نظام نیز، ناچار به از بین رفتن است.

۲ - در فرایند تولید سرمایه‌داری و در روابط اجتماعی - اقتصادی‌ای که لازمه و قرین‌ی نظام سرمایه‌داری است، طبقه کارگر بعنوان یک عینیت اجتماعی، با مجموعه‌ای از ویژگی‌های "مثبت" و "منفی" مشخص می‌گردد.

۳ - چون "انقلاب" بیش از هر چیز و امروز بیش از هر زمان دیگر، مستلزم تغییر آگاهانه و بنیادی روابط اجتماعی و انسانی است، هیچ فرد، گروه یا طبقه‌ای، تا زمانی که بعنوان "پیش‌نهاده‌ی" نظام موجود و میراثی از شرایط و عوامل قبلی خارج از اراده‌ی انسانی مطرح است و هنوز به ایجاد تحول انقلابی در خود و جامعه‌ی خود نپرداخته است. اطلاق "انقلابی" به آن تعارفی بیش نیست. بویژه به مصداق "تحلیل مشخص از شرایط مشخص"، بارکردن ویژگی‌هایی قطعی و دادن نقشی انقلابی به طبقه کارگر این با آن کشور، پیش از بررسی مشخص و عینی و مطالعه‌ی درجه‌ی رشد کیفی و کمی آن، در یک مرحله‌ی تاریخی، جز سردرگمی و درگیری بیهوده حاصلی نتواند داشت. (۲)

۴ - چون "انسان" - در مفهوم خاص خویش - نه "بودن" که "شدن" است و چون بر مبنای دیدگاه "توحیدی" - که مورد پذیرش نگارنده است - همواره شرایط نامطلوب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، می‌تواند با تحمیل خویش بر انسان‌ها و از جمله بر طبقه کارگر، آنها را

از "خود" انسانی خویش غافل و جدا سازد (که در غیر این صورت "از خود بیگانگی" معنایی نداشت)، در میدان عمل و تجربه و کسب آگاهی و مبارزه‌ی اجتماعی و طبقاتی بر علیه این عوامل و شرایط است که بتدریج چنین عواملی در شخصیت یک فرد، گروه یا طبقه می‌توانند جای خود را به عوامل مطلوب انقلابی دهند و فرد را ماوراء شرایط از پیش تعیین شده قرار دهند. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که افرادی که بر اساس شرایط عینی خویش دارای عوامل "مثبت" بیشتری در جهت نیل به یک موجودیت انقلابی هستند، شانس و آمادگی بیشتری در این راه دارند. در اینجا است که با عوامل عینی طبقاتی می‌توانند تاثیر مهم - گاه تعیین کننده - به جای بگذارند. اهمیت و نقش طبقه کارگر نیز - البته با تعریف و تعیین وجود و حدود این طبقه بطور مشخص و در شرایط مشخص - در این چارچوب و بدین معنا قابل پذیرش است.

حال که سخن بدین جا رسید، شمای نیز باید در خصوص "ایدئولوژی طبقه کارگر" و "جهان بینی طبقه کارگر" سخن گفت. گفتیم که زمانی می‌توان از انقلابی بودن این فرد یا آن فرد، این طبقه یا آن طبقه و بویژه طبقه کارگر سخن گفت، که به آگاهی و خودآگاهی رسیده باشد و ضرورت مبارزه‌ای ریشه‌ای را درک کرده و در آن درگیر شده باشد. این آگاهی و خودآگاهی هرگز بطور خودبخودی و در جریان تولید بدست نمی‌آید، چرا که ماوراء روابط تولیدی و اقتصادی حاکم و برای از میان برداشتن آنهاست. تا زمانی که فرد یا طبقه‌ای در درون چارچوب‌های طبقاتی خود - از جمله چارچوب طبقاتی "طبقه کارگر" - اسیر است و پای از این دنیای محدود بیرون ننهاد و با آگاهی و شناختی مشرف بر آن و فراتر از آن، تماس و ارتباط حاصل ننموده است، قادر نیست بگونه‌ای ریشه‌ای بر این چارچوب‌ها بشورد و بر شرایط سوار گردد. لنین در این باره در "چه باید کرد؟" می‌گوید:

"شعور سیاسی طبقه را فقط از بیرون، یعنی از بیرون مبارزه‌ی اقتصادی و از بیرون مدار مناسبات کارگران با کارفرمایان می‌توان برای کارگر

آورد."

اما چه کسانی باید این شعور سیاسی را برای طبقه کارگر به ارمغان آورند؟ افرادی از درون طبقه کارگر؟ روشنفکران؟ ... در پاسخ می‌گوید:

"... آموزش سوسیالیسم از آن تئوری‌های فلسفی، تاریخی و اقتصادی نشو و نما یافته است که نمایندگان دانشور طبقات دارا و روشنفکران تنبّع نموده‌اند، خود مارکس و انگلس موجودین سوسیالیسم علمی معاصر نیز از لحاظ موقعیت اجتماعی خود در زمره‌ی روشنفکران بورژوازی بودند."

بی‌آنکه در اینجا بخواهیم به نقد و بررسی این سخنان لنین - که بسیار قابل بحث است و در اطراف آن چون و چرای بسیار پدید آمده است - بپردازیم و بی‌آنکه بخواهیم به نظرات مختلفی که درباره‌ی مفهوم "ایدئولوژی" - از جنبه‌های مثبت و منفی - وجود دارند بپردازیم، فعلا در این نکته می‌توانیم با لنین توافق کنیم، که آرمان، ایدئولوژی، اخلاق و فرهنگ انقلابی، اگرچه با واقعیات نظام طبقاتی مرتبطند، اما ارتباط آنها نفی کننده و در نتیجه "فراورنده" است. "ایدئولوژی" را به هر معنایی - اعم از مثبت یا منفی - بگیریم، اگرچه نقطه‌ی عزیمتش وضع عینی و موجود است، ولی موجودیتش در خارج از مدار روابط و فعالیت محدود تولیدی و مادی شکل می‌گیرد؛ حال خواه این "ایدئولوژی"، "تصویر وارونه‌ی واقعیت" (یعنی "شعور کاذب") باشد، همان "ایدئولوژی"‌ای که ایدئولوگ‌های طبقات حاکم و از جمله روحانیت حاکم در ایران تبلیغ و القا می‌کند - که در خدمت توجیه و تحکیم وضع موجود است - خواه آن "ایدئولوژی" که دربرگیرنده‌ی آرمان‌ها، تعالیم و ارزش‌هایی باشد که راهنمای عمل انقلابی و نافی وضع موجود است.

در یک نکته‌ی دیگر نیز - البته با تعبیر و تحلیلی دیگر - می‌توان با گفته‌ی لنین موافقت کرد و آن اینکه "ایدئولوژی"، در بهترین حالت خویش، نه توسط کارگران و طبقه کارگر، بلکه توسط روشنفکرانی انقلابی تدوین و تولید و فرموله شده که با شناخت از شرایط عینی تولید و روابط اجتماعی، فراتر از آن قرار گرفته‌اند، از بیرون و از بالا به آن نگریسته‌اند و بر اساس آرمان‌هایی که مستلزم روشن بینی‌ای "ماوراء طبقاتی" (نه به مفهوم توجیه‌گرانه، سازشکارانه و خرده بورژوازی آن،

بلکه به معنای بالاتر از مدار شرایط عینی که تقسیم بندی طبقاتی نیز جزئی از آن است)، "ماوراء تولیدی" و "ماوراء اقتصادی" است و لازم‌آش بریدن از طبقه عینی خود - بورژوازی، خرده بورژوازی و اعیان‌پرولتاریا - است، آن روابط و شرایط را نقد کرده و مورد حمله قرار داده‌اند و سپس طبقه کارگر را - همچنانکه افراد سایر طبقات را - به این ایدئولوژی دعوت کرده‌اند. افرادی از این طبقه یا طبقات دیگر که این پیام را دریافت داشته و در ارتباطی تنگاتنگ با تفکر و مبارزه‌ی انقلابی قرار گرفته‌اند، با بریدن از طبقه عینی خود، "انقلابی" شده‌اند.

از اینجا نتیجه می‌شود که روشنفکر انقلابی برخاسته از خرده بورژوازی یا طبقات دیگر از طبقه خویش نمی‌برد تا به طبقه‌ی دیگر - مثلا پرولتاریا - بپیوندد، بلکه این هر دو از طبقه عینی خویش می‌پُردند، تا بر اساس ایدئولوژی و آرمانی انقلابی - که البته خواستش سرنگونی طبقات حاکم و اعمال حاکمیت دمکراتیک و خلق و رفع انحصار از ثروت و قدرت و اندیشه است - در مداری بالاتر با یکدیگر به وحدت برسند. معیار وحدت در اینجا دیگر نه واقعیت عینی و تقسیم بندی و قالب بندی طبقاتی دیکته شده توسط قوانین نظام طبقاتی، بلکه آرمان و ایمان و عمل انقلابی در جهت نابودی ریشه‌ای این نظام با تمام روابط و طبقات آنست. پس فرد و سازمان انقلابی بعنوان الگو و نمونه‌ای هر چند نسبی و محدود از جامعه‌ی بی طبقه و انسان جامعه‌ی بی طبقه، به یک معنا، "ماوراء طبقاتی" اند.

پاورقی:

۱ - به نقل از "ایدئولوژی آلمانی"

۲ - در نشریه‌ی یکی از گسروه‌ها چنین می‌خوانیم: "امپریالیسم با توجه به بحران اقتصادی‌ای که بدان دچار بود و تجربه‌ی شکست جنگ ویتنام و ترس از طبقه کارگر آمریکا (که حاضر به جنگ دیگری مانند ویتنام نبود) و افکار عمومی جهان، مداخله‌ی نظامی و یا کمک به درگیری طولانی و فرسایشی ارتش شاه با مردم را به صرفه نمی‌دانست."

( "حاکمیت امپریالیسم، مواضع مجاهدین خلق ایران و آلترناتیو انقلابی"، نشریه‌ی سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس - هوادار چریک‌های فدائی خلق ایران - ارتش رهاش بخش خلق‌های ایران - صفحه ۳۸ )

بنابراین نسبت دادن پیشاپیش این ایدئولوژی یا آن جهان بینی به طبقه کارگر هیچگونه مشروعیتی ندارد. فی‌المثل کدام طبقه کارگر پیرو و یا سازنده‌ی ماتریالیسم دیالکتیک یا هر جهان بینی و ایدئولوژی انقلابی یا شبه انقلابی دیگری است؟ طبقه کارگری که در واقعیت عینی از یکسو گرفتار از خود بیگانگی، فقر جسمی و روحی، نظم ماشینی، رقابت و ... است و از سوی دیگر به مصداق "ایدئولوژی حاکم بر یک جامعه، ایدئولوژی طبقه حاکم است"، تحت تاثیر سیطره‌ی ایدئولوژی سرمایه داری؟ یا طبقه کارگری که به مدد روشنفکران عمدتا برخاسته از خرده بورژوازی آگاهی طبقاتی می‌یابد و به مبارزه‌ی پیگیر و انقلابی رو می‌کند؟ واقعیت اینست که هیچیک: طبقه کارگر بطور اخص و طبقات محروم بطور اعم، برای خود جهان بینی و ایدئولوژی انقلابی نمی‌سازند؛ حداکثر اینست که در اثر نوع کار و نقششان در تولید و در زندگی عینی و نیز فرصت اندکی که برای پرداختن به اندیشه دارند، جهان را به گونه‌ای متفاوت با دیگری که زندگی و نقش عینی دیگری دارند می‌بینند. پس خود نه قادر به ساختن ماتریالیسم دیالکتیک‌اند و نه ایده آلیسم و نه ... آنچه به عنوان ایدئولوژی طبقه کارگر - البته با برداشته‌ها و تفسیرهای متفاوت و گاه متضاد - مورد اعتقاد بخش‌هایی از روشنفکران و انقلابیون است، ایدئولوژی خود آنان است، خودشان ساخته‌اند، خودشان تدوین کرده‌اند، خودشان

بقیه در صفحه ۱۸

این عبارت از آنرو آورده شد که خوانندگان، نگارنده را به کلی گوئی یا ذکر بدیهیات متهم نکنند. پاراگراف بالا نشان می‌دهد که واقعا از نظر خیلی‌ها طبقه کارگر یک کشور، در هر شرایطی، موضع درست و درست‌ترین موضع را اتخاذ می‌کند و بیشترین نقش را در صحنه‌ی سیاسی بر ضد رژیم سرمایه داری دارد. در ضمن نشان می‌دهد که بعضی‌ها نه تنها نماینده‌ی کارگران ایران، که نماینده و سخنگوی کارگران آمریکا هم هستند! انگار از نظرات و مواضع آینده‌ی طبقه کارگر آمریکا آمار تهیه کرده‌اند! نظیر چنین جملاتی در نوشته‌ها و نشریات بسیاری از گروه‌های دیگر نیز یافت می‌شود که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.



## چون جمع شد معانی

## گوی بیان توان زد

بقیه از صفحه ۱۳

تاریخ‌نگاران از انجامش ناتوانند، به این ویژگی هنر که ما دقیقاً واقع‌گرای می‌نامیم، نباید کم‌بها داد، چرا که همین عنصر خودجوش توانست، زبان حقیقت‌گوی هنرمندان را بدون آسیب بدارد.

درباره‌ی رئالیسم، هنوز بحث فراوان است، که خود این مقوله هم اینک چگونه بر اثر پیشرفت صور خیال در هنر متحول شده و بکلی برداشت دیگری از آن می‌شود. باز هم در همین راستا، بسیاری از فرآورده‌های هنری سال‌های ۵۸ و ۵۹ هنرمندان رسماً رئالیست! که کارهایشان را در صفحات هنری نشریات سیاسی عرضه می‌کردند، به تعبیری غیرواقعی و تا حدی مبتذل ارزیابی می‌شود. غیرواقعی و مبتذل از این جهت که احساساتی را ثبت می‌کردند که از زمینه‌ی مادی و اصلی نمی‌جوشید.

در ادامه، ناچاریم به موضوع دیگری وارد شویم، موضوع ارزش‌گذاری یک اثر هنری، پیش‌تر هنگام برشمردن جوهرهای درون‌جوش هنر گفتیم که روشن نمودن مکان تاریخی یک اثر هنری در راستای تکامل انسان، تنها سخنی است که از لحاظ ایدئولوژیک قادر به بیانش، به گاه نگرش به هنر هستیم. بطور وسیع جایگاه هنرمند، قبل از خلق یک اثر هنری دارای اهمیت است، اما پس از بوجود آمدن پدیده‌ی هنری، جایگاه سیاسی یا اجتماعی هنرمند برای ارزیابی و ارزش‌گذاری کارش، دارای کوچکترین ارزشی نیست. ما تنها قادریم تبلور اندیشه را در اثرش دریابیم که میزان موفقیت یا عدم آنرا در خود کار نشان می‌دهد. بهترین و با ارزش‌ترین مبارزین راه رهائی انسان، می‌توانند هنرمندان بسیار بدی باشند.

قوی‌ترین موضوع در این زمان برای ارزیابی اثر هنری، مقوله‌ی زیبایی‌ست. اینکه هنرمند تا چه میزان توانسته به بیان زیبایی مفهوم مورد نظرش دست یابد.

هنر از لحظه‌ی پایان ظرفیت تمامی اشکال بیان در نمودن مفاهیم آغاز می‌کند، از آنجا که همه چیز از گفتن باز می‌ماند، یک اثر هنری اگر که

جانب واپسگرایان و مرتجعین ممکن نیست، با قبول این ویژگی‌ها ما نهنرها قادر نیستیم به هنرمند بگوئیم که چه بنویسد، بلکه اگر حرفمان را با یک چرخش بزرگ عوض کنیم و به او بگوئیم که مثلاً هنرمند اصلی باش و به جوهرهای درونی هنر وفاداری کن! باز هم خود و دیگران را بی‌فایده خسته کرده‌ایم. چرا که هر سختی از این سیاق تنها پس از فراموش کردن حقایق موجود در هنر به میان می‌آید. نگرش زیبایی‌شناسانه می‌تواند حتی معادله را از آن سو نیز حل کند. به این ترتیب که اگر در یک اثر هنری به درک زیبایی اثر رسیدیم، با کمی تعمق و اطمینان از اصالت زیبایی متبلور در کار هنری می‌توانیم خالق اثر را انسان و آزاده بدانیم، بی‌ترس و تردید.

به موضوع سخنان باز گردیم، آقای معصومی پس از بی‌هویت دیدن هنر، گرایش عمومی آن را در جهت ضدخلق و ارتجاع می‌بیند، آنجا که می‌گوید با عدم حضور "سازمان‌های مسلح"، هنر به عامل مقاصد شوم صحنه‌گردانان حاکم تبدیل شد، یا "بر نکبت‌های جامعه چشم خوابانید" و غیره... در مقاله‌ی "شعری که زندگیست" این درک به نتیجه می‌رسد:

"شعری ما به اقتضای من شاعری که مبتنی بر فعالیت ذهنی فردی است و طبعاً کاری منفک از کارهای جمعی و گروهی و نیز به دلیل نوع مناسبات حاکم بر فرهنگ و نظام ارزشی سرمایه‌داری که در جهت تقویت خصلت‌های فردگرایانه عمل می‌کند، عمدتاً نسبت به عملکردهای منسجم تشکیلاتی و انضباط پولادین حاکم بر چنین جمع‌های همگرا دافعه دارند." (مجاهد ۱۸۷) از نظر ما این نقل قول منطقی‌ترین نتیجه‌گیری آقای معصومی می‌باشد. هنگامی که هنر بی‌هویت باشد و گرایش اصلی آن به سمت ارتجاع و علیه مردم، تنها چاره‌ی کار به نظر استاد این خواهد بود که آن‌ها (شاعران و هنرمندان) به سوی سازمان‌های سیاسی بیایند. تنها به این ترتیب هنر مطلوب آقای معصومی تحقق پیدا خواهد کرد، چرا که سپس مهم‌ترین عامل پشتیبانی استاد از هنرمند مورد علاقه‌ی ایشان، زبان یا کارآئی هنری وی نیست، بلکه دلیلش اینست که، هنرمند نمونه‌ی ایشان: "به عکس از آن سخنان شاعرانه‌ی است که شعر خود را

در خدمت تبلیغ آرمان‌های سازمانی قرار داده است و در یک دستش قلم و در دست دیگر سلاح آتشین، در راه... الخ"

ما درک غلط استاد را تا حدودی نشان داده‌ایم، اما همین مجموعه دو مقاله‌ی مورد بحث آقای معصومی به برداشت‌های ناگزیر دیگری نیز رسیدند. این درک در نقل قول زیر فشرده شده است، اول نقل قول را بخوانیم و بعد در رابطه با گفته‌های رفته، مشاهده‌اش کنیم:

"می‌باید شاعران (هنرمندان) نیز، در عرصه‌ی تابناک رزمی که در دل سیاه‌ترین اختناق چند قرن اخیر ایران، آغاز شده است، حضور شاخص و کارساز خود را نشان دهند که متاسفانه چنین نشد."

سخن از خیلی دور نیست، حرف همین روزهاست که می‌گذرد، هنگامی که حضور نداشتن هنرمندان مطرح می‌شود، عدم حضور هنر (به مفهوم انقلابی) به میان می‌آید. یعنی به غیر از شاعر مورد انتقاد (تشویق) قرار گرفته در مقاله‌ی "شعری که زندگیست" و چند شاعر دیگر و در این میان شاعران جوان سیاسی که اشعارشان بیشتر به عنوان اسناد تاریخی، قابل به ارزش‌گذاری و گرمی‌داشتن است تا هنر، در دنیای واقعیت پدیده‌های بنام هنر (به مفهوم انقلابی)، حضور واقعی ندارند. اولین بر نهاده‌ی غلط، راه را تا به انتها کج می‌کند، نه تنها آقای معصومی خوش‌نیتشان سرانجام به عاملی منفی تبدیل شد، بلکه از همان واقع‌بینی متوسط و معمولی نیز به دور افتادند. نامهربان شدند و بر جایگاه یکسو نگری ایستادند. افق نگاهشان تنگ و تنگ‌تر شد، چشم بستند و وجودی را بی‌وجود اعلام کردند. و باز هم نقض غرض جالب اینجاست که اگر حقیقتاً هنر و هنرمند (به مفهوم انقلابی) بیرون سازمان‌های سیاسی وجود ندارد، این همه قلم‌فرسائی‌ها از چه رو بوده است؟ آقای معصومی بر سر چه کسانی فریاد می‌زنند. "هیچ عذری نمانده است، اکنون دیگر شهر بی‌تپش نیست." شاعران بهانه‌گیر کجا هستند که باید به ضرب فریاد و دگنگ به شعر گفتن وادارشان کرد؟

اما آیا در این بین می‌توان پیوستن هنرمندان را به سازمان‌های سیاسی به عنوان یک

پدیده‌ی مثبت ارزیابی کرد؟ ما به استقلال‌های هنر پای فشرديم و ذات درونی‌اش را نشان دادیم. به این ترتیب تنها زمانی به بیان و درک زیبا در یک اثر هنری برمی‌خوریم که هنر در فضای آزاد خویش حرکت کند و به انعکاس حقیقی جهان بپردازد. اگر یک سازمان سیاسی در درون خود چنین فضائی را عملاً بوجود آورده باشد، هنرمند از پیوستن بدان دچار ضرر نمی‌شود. اما باید توجه داشت که تمام سازمان‌های انقلابی در حقیقت برای نفی ضرورت وجود خود به میدان آمده‌اند و مبارزه می‌کنند. هنرمند در کنار این پروسه‌ی انهدام قرار دارد؛ چرا که با مرگ طبیعی سازمان سیاسی یا ایدئولوژیک نابود نمی‌شود. در نتیجه طرفداری از هنرمند تشکیلاتی بطور مطلق، عملی ارتجاعی محسوب می‌شود، چرا که جاودانه دیدن یک گروه سیاسی به معنای نفی کردن تاریخ و تکامل است. حرف زدن از هنرمند سیاسی - تشکیلاتی همیشه باید با قید و شرط‌های فراوان همراه باشد. هنگام حرف زدن از هنرمند (بدون پسوند هویتی) طبیعتاً ما به این قید و شرط‌ها نیازی نداریم.

خلاصه کنیم، از نظر ایدئولوژیک یا سیاسی چندان سخنی درباره‌ی هنر نمی‌توان گفت. میزان فرورفتن منطق‌های مبارزاتی و سیاسی در پوسته‌ی هنر بسیار محدود است. همین که روشن شدن جایگاه تاریخی هنرمند و هنرش در روند تاریخ به پایان رسید، حرف زدن از دیدگاه سیاسی - طبقاتی، گروهی یا سازمانی و مرامی درباره‌ی هنر تمام شده است. باقی را دیگر خود به راه خویش می‌رود. راهی که بزرگان و پیشترانش هموار کرده‌اند. طریقی که در خروش جهان هر لحظه متحول جوش می‌خورد و با آن کامل می‌شود. هنرمندان نیز در کنار تمامی انسان‌های آزاده "سنگ بردوش می‌برند."

سنگ بنای دنیائی نو و انسانی. هنوز در اینباره سخن بسیار و بسیارهاست. اما اگر همین دو کلام را رسانده باشیم، نه برای قبول شدن از جانب دوست گرامیمان آقای عبدالعلی معصومی یا همفکرانش، بل تنها بگونه‌ی نظری در برابر نظری برای شتودن و نیک‌تراندیشیدن، میخی بر صخره‌ی دانستن کوفته‌ایم تا کوه‌پیمایان شایسته‌تر از راه برسند.



## ارتجاع و مسئله ارضی

بقیه از صفحه ۱۲

"شیخ اندرخور" از روحانیون معروف و زمین خواران بزرگ مازندران است که با ساواک همکاری داشت. بارها برای مصادره ارضی وسیع و حاصلخیز وی طرح و نقشه چیده شده بود، ولی ارتجاع هر بار کارشکنی و جلوگیری می کرد تا اینکه عکسی از او در حال دست دادن با شاه بدست آمد. این عکس از پرونده اش (در دادگاه باصطلاح انقلاب آن موقع ساری) بیرون آورده شد و در هزارها نسخه تکثیر و در سراسر شمال توزیع گردید و از جمله صدها عدد در اختیار کشاورزان گذاشته شد. کشاورزان عکسها را روی دستهای پینه بستنی خود بلند کرده و پیاده و با شعارهایی نظیر "آخوند ساواکی اعدام باید گردد" و "مرگ بر فتودال" به طرف استانداری راه افتادند تا دادخواهی و احقاق حق نمایند. در استانداری به آنها گفته شد، حق گرفتنی است خودتان دست بکار شوید و از این شیخ ساواکی حق خود را بگیرید. روستائیان که منتظر چنین سخنی بودند بی درنگ به اراضی اش ریخته و آنها را مصادره نمودند و شیخ متواری شد! این حرکت ضد فتودالی که با افشاکاری سیاسی نیز توأم بود، چنان انعکاس وسیعی پیدا کرد که بسیاری از روحانیون مرتجع از ترس، در مسجد نکه (از بخشهای ساری) متحصن شدند "شیخ اندرخور" نیز به آنها پیوست و متفقاً فریاد "والسلام!" سر دادند. خیر بگوش خمینی دجال هم رسید و عدهای از ارباب عمائم برای دلجوئی همقطاران خود از قم وارد نکه شدند و بدنبال آن، تحصن خاتمه یافت. بعدها به فرمان خمینی بت پرست از "شیخ اندرخور" نیز اعاده حیثیت شد!

## دست آورد حرکت دهقانی شمال

حرکت ضد فتودالی دهقانان شمال، اگرچه بدلائل گوناگون و عمدتاً به سبب کارشکنی مرتجعین به هدفهای اساسی اش نائل نگردید، معهداً آثار و تاثیرات عظیمی به بار آورد: در برخی از روستاها رژیم هنوز نتوانسته اقدامات ضد فتودالی روستائیان را خنثی کند و اراضی مصادره شده را به فتودالها بازگرداند. مهمتر از همه، شعور سیاسی و درک طبقاتی روستائیان در میزان وسیعی رشد کرد و ارتقاء یافت و

دیگر نمی توانستند ماهیت خود را از انظار عمومی پنهان دارند. همانطور که پیش بینی می شد، موضع گیری ها و مصاحبه های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی (۱) اصفهانی اثر خاص خود را گذاشت و جنبش دهقانی از عمق و گسترش بیشتری برخوردار شد و در سراسر کشور روستائیان زحمتکش در مقابل فتودالها بر مقاومت و پایداری خود افزودند و به حمایت از برنامه های اصلاحات ارضی، تظاهرات و راهپیمائی های بزرگی راه انداختند.

در چنین شرایطی بود که طرح "تقسیم ارضی" که توسط اصفهانی و اینجانب و عدهای دیگر تهیه شده بود، از طرف بهشتی معدوم و آیت الشیطان مشکینی با تغییراتی که به نفع فتودالها در آن داده شد، مورد تصویب قرار گرفت و پس از مدت ها دست به دست کردن مقامات، به تصویب شورای باصطلاح انقلاب آن موقع نیز رسید. اما بزودی معلوم شد که دست اندرکاران رژیم و سران ارتجاع قصد ندارند منافع دهقانان را مورد توجه و مدنظر قرار دهند و فقط به منظور حفظ ظاهر و خاموش کردن ناراضیتی دهقانان و گرفتن شعار اصلاحات ارضی از نیروهای انقلابی و جلوگیری از گسترش پایگاه آنان در میان دهقانان، این طرح را تصویب کرده اند. بعدها اصفهانی کرازا گفته بود که بهشتی خیلی حساب شده و در پس پرده از اجرای مصوبه شورای انقلاب مانع بعمل می آورد و "شیخ محمد رضا" یعنی مهدوی کئی برخلاف بهشتی، خیلی ناشیانه از فتودالها حمایت می کرد.

بهر حال طرح اصلاحات ارضی واقعی از همان آغاز، در ذهنیت ارتجاعی و طبقاتی بهشتی و مشکینی، مسخ و منته شد و اصلاحات سطحی و نیم بند هم به مرحله اجرا در نیامد! همه ی سران ارتجاع خود را برای جلوگیری از آن بسیج کرده بودند! یادم هست یک بار اصفهانی در مصاحبه ی تلویزیونی گفته بود: "حتی باغ های پسته را هم تقسیم خواهیم کرد!" فردایش رفسنجانی به او تلفن زد و باخشم و غضب گفت: "... باغ های پسته را تقسیم می کنید؟! " بطوری که اصفهانی می گفت هاشمی در رفسنجان ۱۰ هزار هکتار باغ پسته داشته است. برخورد زشت و زننده ی رفسنجانی خائن چنان برای اصفهانی غیر منتظره بود که خودش گفت: "از هاشمی دیگر انتظار نداشتم!" گفتم "بعکس او از همه مرتجع تر است" من خودم سال ۵۰ در زندان قزل قلعه بارها بر سر مسئله ی

"مالکیت در اسلام" با او درگیری پیدا کرده بودم، می گفت: "نظام طبقاتی جزو اصول اسلام است!" اما اصفهانی هنوز امیدوار بود و یقین داشت که خود خمینی را سا اقدام خواهد کرد و قانون تقسیم ارضی را به مورد اجرا خواهد گذاشت. مانورهای سیاسی امام ارتجاع امر را بر او مشتبه ساخته بود!

سرانجام امام کذاب شخصا آب پاکی را روی دستش ریخت و به او حالی کرد که خط امام! را بهتر از او می فهمد! یک روز در جلسه ی رسمی باصطلاح شورای انقلاب که با حضور خمینی دجال تشکیل شده بود، خمینی طرح تقسیم ارضی و مصوبه ی شورای انقلاب را به شدت مورد حمله قرار می دهد و اصفهانی را هم به باد انتقاد می گیرد و می گوید: "این کمونیست به چه حقی در وزارت کشاورزی کار می کند و مملکت را به آشوب می کشاند!" مهندس سحابی (عضو باصطلاح شورای انقلاب) آمد و ماجرا را برای اصفهانی تعریف کرد. اصفهانی که به امام شاید امیدها بسته بود، سخت حیرت نمود و با ناراحتی و دستپاچگی رو کرد به من و گفت: "ببین برادر! چه به روزگار اسلام آورده اند که اگر بخواهی مقدار کمی از چهره ی انقلابی اسلام را به مردم نشان بدهی، آقای خمینی می گوید کمونیست هستی!" و همین جا باید از "آقای اصفهانی" پرسید که به کدام مبنای اسلامی و انسانی هنوز در مجلس این "آقای خمینی" دجال حضور می یابد؟

آنروز اصفهانی یادداشتی برای خمینی فرستاد و ضمن آن اظهار داشت که: "حضرت امام کدامیک از تألیفات و آثار قلمی مرا مطالعه کرده اند و بر اساس آن حکم داده اند که من کمونیست هستم؟" یادداشت را به دکتر شبانی (وزیر کشاورزی وقت و عضو باصطلاح شورای انقلاب) داد تا تسلیم خمینی کند. در یادداشت همچنین از خمینی درخواست کرد که اجازه ی ملاقات دهد تا حضوراً نقطه نظرهای مشخص اسلامی در زمینه ی زمین و مسائل ارضی و روستائی را به عرض برساند! ولی خمینی دجال که خود را عقل کل و جامع العلوم می داند نه پاسخی به یادداشت او داد و نه او را به حضور پذیرفت!

و بدینگونه زمان نشان داد و سیر قضایا و وقایع بخوبی اثبات کرد که خمینی نه تنها حامی دهقانان و زحمتکشان و در نتیجه ضدامپریالیست نیست، بلکه دقیقاً موضع حمایت از غارتگران و فتودالها را دارد.

در همین رابطه بد نیست داستانی را که بگزارم از چند روحانی قم و نیز از استاد و برادر بزرگوارم جناب آقای حجت الاسلام گنجهای شنیدم نقل کنم:

"وقتی خمینی دجال در بیمارستان قلب مهدی رضائی بستری بود، عدهای از روحانیون طراز اول قم و منجمله سید صادق روحانی به عیادت او رفته و روحانی به نمایندگی از طرف آنها مسائل را طرح می کند و از جمله مسئله ی اصلاحات ارضی را پیش می کشد و از خمینی می خواهد جلوی شعارهایی را که به نام او در مورد تقسیم ارضی می دهند بگیرد. خمینی در پاسخی می گوید: "کنون شرایط طوری است که نمی توانم جلوی این شعارها را بگیرم، شما آقایان کمی صبر داشته باشید، تا یک کمی شور و حرارت جوانها فروکش کند، آنگاه من اسلام را مو به مو اجرا خواهم کرد!"

از نظر امام ارتجاع، اگر شعار اصلاحات ارضی به جایی برسد، اسلام پیاده نخواهد شد! اسلام وقتی مو به مو اجرا خواهد شد که دسترنج کارگران و دهقانان زحمتکش به جیب فتودالها و استثمارگرها برود و دهقانان مثل سایر اقشار زحمتکش در آتش فقر و فاقه بسوزند!

دجال ضدبشر خود را ضد امپریالیست می داند و در عین حال فتودالیسم و سایر پایگاههای داخلی امپریالیسم را حفظ و حمایت می کند و دست محتکران، واسطه ها و سرمایه داران وابسته به حزب منقور جمهوری را در غارت و چپاول خلق باز می گذارد و ...

آیا برای حل این مشکلات و رفع هرگونه ستم و استثمار و نابرابری راهی بجز سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و استقرار یک سیستم مردمی و ضد استعماری وجود دارد؟

نجات کشاورزان مضحل شده ی ایران وحل نهائی مسائل دهقانان و بطور کلی تامین حقوق اقشار و طبقات زحمتکش، در سیستمی ضد استعماری امکان پذیر خواهد بود و بهترین فرزندان خلق و در پیشاپیش آنها نسل انقلابی مجاهد، در جهت بی ریزی و پایه گذاری این سیستم جان خویش را در طبق اخلاص گذاشته اند.

\* \* \*

پاورقی:

۱- در اینجا باید از کارمندان صدیق رادیو تلویزیون، مخصوصاً خواهر مجاهد شهید گیتی نظیری یاد کرد که علیرغم کارشکنی های مرتجعین، زمینه ی بخش این مصاحبه ها را فراهم نمودند.



# "فرزندان دلاور خلق" در دامان "خرده بورژوازی- لیبرال"!!

از: کیهان جهان فخر

به مناسبت برگزاری فیلم "با دردهای مردم" توسط انجمن دانشجویان مسلمان خارج از کشور (هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران) وارد سالن انتظار محل برگزاری فیلم شدیم. سکوت و آرامش خاصی فضای محوطه انتظار را در برگرفته بود و نوای کوبنده ولی آرام سرود "موسی پیام داد" بطوری کوتاه از سالن سخنرانی به گوش می رسید. تنها گهگاه سروصدا و حرکات تند چند کودک خردسال که از یکسو به سوئی می دویدند، فضای سکوت را می شکافت و فضائی خانوادگی به سالن می داد. هموطنانمان در گوشه و کنار ایستاده، یا مشغول مطالعه اطلاعات و نشریات مختلف بودند و یا در حال بحث و تبادل نظر حول مسائل سیاسی- اجتماعی میهنان. پس از سلام و احوالپرسی با تنی چند از دوستان و آشنایان، به طرف غرفه میز و کتاب سازمان مجاهدین خلق که با آرم سازمان در بالا و تصاویر موسی و مسعود و اشرف در پائین آن آراسته شده بود، رفتم و پس از نگاهی به کتابها و اطلاعات، نشریه آن هفته "مجاهد" را خریداری نمودم. سپس متوجه شدم که سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) نیز میز و کتاب گذاشته است. به سمت آنها رفتم و پس از سلام و علیک به نشریات آنها نیز نگاهی انداختم، و سپس دو تا از اطلاعاتیها را دریافت کردم. در همین هنگام درسال سخنرانی و نمایش فیلم باز شد و از حضار خواسته شد که به داخل سالن بروند. صرفنظر از آنکه خود فیلم "با دردهای مردم" جقدر آموزنده و انگیزنده بود، دکلمه‌ی چگونگی

چریکهای فدائی خلق قرار داشت. صرفنظر از آنکه در کل اطلاعیه کوچکترین اشاره‌ی به وابستگی این دلاور شهید خلق، به سازمان مجاهدین خلق ایران نشده بود، بلکه حتی در انتهای اطلاعیه بنحوی گمراه کننده و غیرواقعی نوشته شده بود "آری، کارد جلاادان جمهوری اسلامی تنها گردن فرزندان کمونیست و انقلابیون مبارز را می برد...". و در سطر آخر نیز "کمیته‌ی کارگری تبریز- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ۱۳۶۲/۷/۱۷" درج شده بود. بطوریکه چنانچه در برنامه‌ی آن شب نمایش فیلم "با دردهای مردم" بخشی از برنامه به چگونگی سر بردن مجاهد خلق اکبر چوپانی و شهادت وی اختصاص داده نشده بود، نه تنها هر خواننده‌ی عادی و نا آشنا، بلکه خود من هم با خواندن آن اطلاعیه از سازمان چریکهای فدائی خلق، چنین می پنداشتم که شهید اکبر چوپانی، یکی از دلاوران و شهدای سازمان چریکهای فدائی خلق بوده است که بدست مزدوران رژیم خمینی سر بریده شده است. گرچه از یک سازمانی که خود را انقلابی و دارای پایگاه چند میلیونی!! توده‌های می پندارد، انتظار می رود که از پرنسیبهای انقلابی نیز برخوردار بوده و حداقل دارای صداقت انقلابی و امانت داری اصولی باشد. ولی باز هم تعجب من از این مطلب نه بخاطر عدم صداقت انقلابی، شهیدگیری زیرکانه و غیراصولی برای منافع سازمانی و گروهی، از طریق نسبت دادن جانبازیها و فداکاریهای انقلابیون و رزمندگان سایر سازمانهاست، بلکه بیشتر از این جهت در حیرت هستم که چگونه سازمان چریکهای فدائی خلق، مجاهدین را در ظاهری چپ نمایانه (ولی در باطن از یک موضع راست) در این رابطه که چرا مبارزه‌ی مسلحانه را (که البته تحلیلی)

شروع نموده و به فاز نظامی قدم نهاده‌اند، مورد حمله قرار می دهد (در اطلاعیه "سه آلترناتیو حکومتی" سطور ۲ و ۱۴) و حقانیت چنین فازی را در کل به زیر علامت سوال می برد. ولی رزمندگان و حماسه آفرینان همان سازمان را که در رابطه با مشی مسلحانه و مبارزه‌ی قهرآمیز به شهادت رسیده‌اند، با نام فرزند دلاور خلق تجلیل کرده، و سعی می نمایند که از اعتبار و افتخار و ایثار و فداکاریهای آنها بطور غیراصولی هم که شده سهمی ببرند؟! چگونه می توان تشکیلات منسجم و گسترده، و مقاومت سراسری سازمانی مثل مجاهدین خلق، که نیز محور اصلی آلترناتیو دمکراتیکی همچون شورای ملی مقاومت می باشد را خرده بورژوازی- لیبرال و نتیجتاً غیراصولی و غیرانقلابی نامید، ولی رزمندگان و شهدای آن را که ایثار و فداکاریشان دقیقاً در رابطه با تنگاتنگ با مواضع ایدئولوژیکی و خطوط اصولی و انقلابی سازمانشان قرار دارد و از آنها نشئت می گیرد تجلیل نموده، آنها را انقلابی و فرزند خلق لقب داد و به وجودشان افتخار نمود؟! اگر نخواهیم ساده سازی کرده و تنها برای دریافت و تجسم بهتر مطلب یک سازمان و نیروی سیاسی که دارای ایدئولوژی، رهبری، کمیته‌ها، نهادها، شاخه‌ها و بخش‌های گوناگونی بوده و اعضا و هواداران تشکیلاتی آن به تناسب توان، استعداد و صلاحیتشان در یکی از وظایف انقلابی خود می باشند را به یک ارگانیزم انسانی تشبیه نمائیم، که هر یک از کادرها، اعضا و هواداران بمنزله‌ی یکی از اندامهای آن ارگانیزم باشند، حال آنگاه که ارگانیزم اقدام به وارد آوردن ضربه‌ی مشتیی به پوزه‌ی جنایتکار لومپن و مزدوری بنماید، و در حین

ضربه یکی از انگشتان خود را نیز از دست بدهد، آیا این منطقی و عقلانیت است که ما در کل، تصمیم، اراده و عمل آن انسان را غیراصولی نامیده و از جنبه‌ی مطرح سازی خود آن حرکت را مردود بشناسیم، ولی انگشت از دست رفته و قطع شده را، قهرمان و انقلابی دانسته و از آن با افتخار یاد نمائیم؟ آیا افتخار بدست آمده از ایثار و فداکاری آن انگشت در کنار سایر انگشتان (سایر رزمندگان) جدا از آرمانهای ارگانیزم مشت زنده (ایدئولوژی)، مغز (رهبری)، دستهایش (شاخه‌های نظامی) و حرکت بموقع و ضربه‌ی کاری او (مواضع و عملکردهای اصولی) و خلاصه جدا از کل آن ارگانیزم ضربه زنده (کل سازمان و نیروی سیاسی) قابل بررسی و تفهیم است؟ چگونه می توان برای افشای جنایات رژیم خمینی از فاکت‌ها و شواهد عینی فاز نظامی سود جست، درحالیکه کل آن را مردود دانسته و از آن طفره رفت؟ شمائی که باصطلاح در حال آگاهی دادن به توده‌های مردم بوده! و در فاز سیاسی بسر می برید، چگونه است که تمامی نشانه‌ها و فاکت‌های آگاهی دهنده و افشاگر ایهان بر علیه جنایات رژیم خمینی، در چارچوب فاز نظامی که از ۳۰ خرداد تا بدین جا به دست توانای مجاهدین خلق گشوده شده است دور زده، و همواره رژیم خمینی را بخاطر کثرت زندانی‌های سیاسی و تیرباران‌ها و به شهادت رساندن‌های انقلابیونی که اکثراً آنها در رابطه با همین مقاومت سراسری و همین مجاهدین خرده بورژوا - لیبرال! می باشند، مورد افشاگری قرار داده‌اید؟ اگر مقاومت سراسری و عملیات نظامی حماسه آفرینان مجاهد خلق در شرایط فعلی بهترین و تعیین کننده ترین بقیه در صفحه ۱۸



نقل از **کار** ارگان

**سه آلترناتیو حکومتی**  
**در مقابل رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی**

در زندان تبریز یکی از فرزندان دلاور خلق را

**با کارد سر بریدند**

بزرگان آگاه و مبارز (کمونیستها) چه می خواهند؟

جمهوری دمکراتیک خلق

بزرگان آگاه و مبارز (کمونیستها) چه می خواهند؟

جمهوری دمکراتیک اسلامی

بزرگان آگاه و مبارز (کمونیستها) چه می خواهند؟

جمهوری دمکراتیک خلق

**شیوه تصرف قدرت در هر یک از این آلترناتیوها**

سوار شدن بر موج جنبش بسا سوار شدن بر موج جنبش بسا سوار شدن بر موج جنبش بسا

عدم تدکل توده‌ها به بدست با امرای ارتش و سپهسالاران

ممتنا کردن با نفوذ فر قدرت و استحاله تدریجی آن همه ارتقا نیروهای سلج

تورور فردی و حرکتها ی جدا از توده‌ها و تصرف قدرت از بالا بدست احتمالی با ارتش آمیزیدن به قدرت فر خلا آلترناتیو تیرور لتری و سوار شدن بر موج جنبش و استفاده از آگاهی آنها

سازمانی جنبش انقلابی کارگران و رزمندگان کمیتتهای ملی انتخاب و مقاومت اعتصاب عمومی سیاسی و تمام سلحانه توسعه‌ی

سازمان دلتجویان ایرانی وین - اشرف هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



## سروده‌های مقاومت

### بی پایان

مبارزه در زیر خاک نیز ادامه می‌یابد  
مبارزه در زیر خاک نیز ادامه می‌یابد  
مردگان، طرح قیام بزرگ را به گفتگو نشسته‌اند  
طرح قیام بزرگ

قیام خیزاخیز را!

\* \*

از زیر خاک نیز دشمن بشر را نشانه رفته‌اند  
شاخسار دست‌ها، همه آمادگی‌ست  
و قلب‌های پاره‌پاره  
بذر سرخی‌ست که در مخزن هر گور کار گذاشته‌اند.

\* \*

### فاطمه کبیری

آری، در سنگر گور نیز مبارزه همچنان ادامه می‌یابد  
و هر مُرده از ما، مبارزیت  
که سینه چاک کرده  
تا عریان‌ترین جلوه‌ی ایثار خویش را به صحنه‌ی پیکار برد

\* \*

در زیر خاک نیز انسجام هست، سازمانده‌ی هست  
و طبل ارتباط را  
مردگان از جنگل و دشت تا به کوه و کردستان  
گرم می‌کوبند  
و آتش نامرئی که بر سر هر گور افروخته‌اند  
سرخ سرخ

### سرود توفان

#### صدیقه شاهرخی

"در آخرین دقایق شب"  
توفان، سرود خویش را

بر بام شهر شب زده سرداد

غریب همچو رعد

خشم هزار بغض فروخورده را

بر شیشه‌های پنجره کوبید

توفان گذشت از سر هر گوی و هر گذر

توفان درید

توفان شکست یکایک

پرده‌های شب

توفان سرود عشق را در لحظه‌های درد

فریاد برکشید

توفان چه عاشقانه

توفان چه صادقانه

چه زیبا

بانگ بلند خویش را بر گوش شهر شب زده کوبید

آنان که در طنین غرش او گم شد

نجوای پرفریب هر باد هرزه‌گرد

در آخرین دقایق شب وقتی که پرده‌های طلائی

آفتاب

از دور رخ می‌نمود

توفان چه عاشقانه چه زیبا

بارید روی شهر

رگبار آخرین ترانه‌ی خود را ...

بهمن ۱۳۶۲

### خون کدام انسان؟

م. م. — از هسته‌ی مقاومت ...

خون کدام انسان می‌ریزد، اینک  
تا بر دست‌های پینه‌بسته‌ی مادر  
ستاره بنشیند  
و خورشید انقلاب، بتابد  
بر چهره‌ی شکسته‌ی پدر  
خون کدام انسان می‌ریزد، اینک  
تا پای‌بسته‌ی میهن فردا  
با طرح قسط  
در دست‌های خلق  
سر برافرازد، بسوی خدا  
خون کدام "انسان" می‌ریزد؟  
اینک.

۶۲/۴/۲۸

اینک  
شلاق اراده‌ی کدام انسان  
ارابه‌ی تکامل هستی را  
راه می‌برد،  
خون کدام انسان  
می‌ریزد، اینک  
وقتی زندگی  
زیر عبای نامقدس  
تکه تکه می‌شود  
خون کدام انسان  
می‌ریزد، اینک  
تا چرخ کارخانه  
با سوت صلح و رهائی  
گار را بی‌غازد  
و دست‌های کارگر  
پراز نان باشد  
و به جای پینه‌ی دستش  
عشق و امید به خانه برد  
خون کدام انسان  
می‌ریزد اینک  
تا  
برزگر در صحاری ترکمن صحرا  
و بلندی‌های کردستان  
دیگر به جای گلوله و مین  
روی پلک تازه‌ی خود  
بذر صفا بپاشاند

### توفان نور

سروده‌ی یکی از اسرای مجاهد  
در زندان‌های خمینی جلا

در این گویر تشنه، از خون سرخ یاران  
پیچیده عطر باران، جوشیده چشمه‌ساران  
بوی بهار خیزد، از خونت ای "مجاهد"  
ای سمبل رهائی، ای روح لاله‌زاران  
تعبیر کرده‌ای تو، خواب‌پرنده‌ها را  
تفسیر کرده‌ای تو، سرسبزی بهاران  
فریاد مرگ دشمن، خیزد ز تار و پودت  
هنگامه‌ی شکنجه، هنگام تیرباران  
شب را شما شکستید، هان ای وجودتان روز  
معنای آفتابید، هان ای طلایه‌داران  
از مرگ سرخ خورشید توفان نور برخاست  
پر از ستاره‌ی سرخ، شد آسمان، هزاران  
فردا به وقت رفتن، شعر و سرودم اینست  
یاران — سلام بر "خلق"، آزاد باد "ایران"  
(آبان ۶۱ — یکی از زندان‌های استان گیلان)

### از زهردان دهانش ...

م. نسیم

با چشمانش  
جهان را در مرگ می‌نگرد  
و از زهردان دهانش  
کلمات  
(زهرابه‌های بویناک مرگ)  
بر پیکرش می‌ریزد  
\* \*  
این مرده‌ی منادیگر مرگ  
در زیر تیرباران آفتاب  
چون گفتار مرده‌ایست ترکیده و عفن  
و همه را از خود رمانده  
جز لاشه خوارانی چند  
که خود اینگونه می‌زیند  
و اینگونه  
می‌میرند  
ظلمات  
در سیاهخانه‌ی مغزش  
خانه‌ی خود را می‌یابد و می‌آرامد  
مرگ در سینه‌اش در دم و بازدم  
مرگ در سینه‌اش در طپش  
و در رگانش در گردش  
و بدینسان  
مرگ وجود او را بر پای می‌دارد  
تا پیام  
"همه باهم" به سوی مرگ  
چون زهرا به از زبانش بیبارد  
مرگ!  
آری مرگ!  
تنها کلام مفهومی که از زبانش شنیده می‌شود  
(دیماه ۶۲)



نگاهی بدو سده ها گذشته

گریز رژیم خون آشام از پرتو "صلح"

بقیه از صفحه آخر

قادر به ادامه‌ی حیات نیست؛ جنگی که تاکنون بیش از ۵۰۰ هزار تن کشته، ۵۰۰ هزار تن زخمی و معلول و تا این تاریخ میلیاردها دلار خسارت مادی را بر مردم خمینی زده‌ی ما تحمیل کرده است، جنگی که به اقرار سردمداران رژیم و منجمله خود خمینی دجال بشدت با "سرنوشت"، "بقا"، "هستی" و "حیات" رژیم گره خورده و مدتهاست که تنها خمینی و دارودسته‌ی جنایتکارش خواستار ادامه‌ی آن هستند. در غیر اینصورت اگر خمینی سر سوزنی برای جان و مال مردم ارزش قائل بود، علی‌القاعده می‌بایست از همه‌ی فرصت‌هایی که تاکنون برای برقراری یک صلح عادلانه و شرافتمند - خصوصا بدنبال پذیرش طرح صلح شورای ملی مقاومت از جانب دولت عراق - بوجود آمده است، استقبال کرده و معتزم می‌شود. اما چنانکه اخیرا شاهد بودیم، خمینی حتی از انعقاد یک قرارداد دو جانبه برای "مصون نگه داشتن متقابل شهرها و مردم بی‌دفاع و تاسیسات غیرنظامی" از بمباران و آتشباری نیز سر باز زد. اما علیرغم اصرار خائنانده‌ی خمینی بر ادامه‌ی جنگی که همواره از آن بمثابه‌ی سرپوشی برای کشتار و سرکوب داخلی استفاده کرده است، جنبش صلح‌طلبی مردم و مقاومت سراسری علیه این رژیم ویرانگر چنان اوج گرفته است که سقوط محتوم خمینی و رژیمش را در یک قیام مسلحانه‌ی عمومی هرچه بیشتر نزدیک کرده است.

مجموعه فاکت‌هایی که ذیلا ملاحظه خواهید کرد، نشان‌دهنده‌ی گریز رژیم خون‌آشام خمینی از پرتو "صلح" و ردّ خواست‌ها و اقدامات میانجیگرانه‌ی مجامع و هیئت‌های صلح بین‌المللی برای خاتمه‌ی جنگ می‌باشد:

\* خمینی (کیهان - ۱۲/بهمن/۶۲): "سرو کارمان با یک جنگی است که سرنوشت یک ملت (!) را این درست می‌کند."  
\* رفسنجانی (اطلاعات - ۲/مهر/۶۲): "ما اگر آتش‌بس می‌پذیرفتیم سقوط حکومت‌مان را می‌پذیرفتیم... بیداری امام، هوشیاری امام و رهبری قاطع امام، این بود که یک لحظه اجازه نمی‌داد که ما اسم آتش‌بس را ببریم."  
\* موسوی نخست وزیر (اطلاعات - ۹/آذر/۶۲): "وقتی که از جنگ صحبت می‌کنیم صحبت از... بقای جمهوری اسلامی است."  
\* رهاسی نماینده‌ی مجلس (اطلاعات - ۳/آذر/۶۲): "جنگ برای ما مسئله‌ای حیاتیست و سرنوشت و هستی و بقای انقلاب ما امروز با مسئله‌ی جنگ پیوند خورده است."  
\* ناطق نوری (جمهوری - ۱۳/شهریور/۶۲): "این جنگ، جنگی است که سرنوشت اسلام (!) و مسلمین (!) را تعیین می‌کند."  
\* موسوی نخست وزیر (اطلاعات - ۲۵/مرداد/۶۲): "ما البته واژه‌ی صلح را سعی

می‌کنیم به هیچوجه بکار نبریم."  
\* از تحلیل سردمداران حزب حاکم (جمهوری اسلامی) در باره‌ی جنگ (مجاهد - ۵/بهمن/۶۱): "برای ما چیزی بنام صلح پیروزمند وجود ندارد."  
\* تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت به هیئت میانجیگری غیر متعهدها (۱۵/ژوئیه/۸۲-۱۹/تیر/۶۲): "مخالفت خمینی با صلح و اصرار او در ادامه‌ی جنگ جز به منظور سرپوش گذاشتن بر انبوه بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که سراپای این رژیم را در خود فرو برده نیست."  
\* اطلاعات (۱۹/تیر/۶۱): "در حالی که شورای امنیت سازمان ملل متحد به تلاش‌هایی ظاهرا برای پایان دادن به جنگ عراق علیه ایران دست‌زده نماینده‌ی جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده که با هرگونه مداخله‌ی شورای امنیت در این زمینه مخالف است."  
\* موسوی نخست وزیر (جمهوری - ۲۰/تیر/۶۱): "تن به صلح دادن در این شرایط بدون اینکه شرایط ما تحقق پیدا کرده باشد این

مسئله به معنای خفه‌کردن انقلاب اسلامی (!) ما هم هست."  
\* اطلاعات (۲۳/تیر/۶۱): "شورای امنیت در جلسه‌ای که با عنوان رسیدگی به وضع ایران و عراق تشکیل داد و طی صدور قطعنامه‌ای که به تأیید و تأکید هر ۱۵ عضوین شورا رسیده بود به طرز زیرکانه‌ی اصرار و تأکید داشت که نماینده‌ی ایران نیز باید حتما در این جلسه شرکت جست و بدین ترتیب بر قطعنامه‌ی آنها صحنه گذاشته شود."  
\* رجائی خراسانی (اطلاعات - ۲۶/تیر/۶۱): "خوشبختانه دولت جمهوری اسلامی ایران هیچگونه تعهدی و مسئولیتی در قبال این قطعنامه ندارد."  
\* ناطق نوری (جمهوری - ۲۴/تیر/۶۱): "ما همانگونه که اعلام شده همانطور که گفته‌ایم تا گرفتن همه‌ی حقوق خودمان، جنگ را ادامه خواهیم داد و آتش‌بس را نمی‌پذیریم."  
\* کیهان (۱۰/اردیبهشت/۶۲): "خانم ایندیرا گاندی نخست‌وزیر هندوستان که ریاست هفتمین دوره‌ی جنبش عدم تعهد را به عهده دارد، با ارسال نامه‌ای برای... خمینی و صدام حسین از آنها خواسته است تا به جنگ میان دو کشور خاتمه دهند..."  
\* رفسنجانی (اطلاعات - ۱۹/تیر/۶۱): "دنیا چرا این قدر احمق؟ غیر متعهدها چرا این قدر بی‌شعورید؟ یا خودتان را به بی‌شعوری می‌زنید؟ این چه صلح‌طلبی است؟..."  
\* لوموند (۲۵/اکتبر/۸۲ - ۳/آبان/۶۱): "در تاریخ جمعه ۲۲ اکتبر مجمع عمومی سازمان ملل به اتفاق آراء - در این بین تنها ایران رای مخالف داد - موافقت خود را با "آتش‌بس فوری جنگ بین ایران و عراق" و "عقب‌نشینی نیروها تا مرزهای بین‌المللی" اعلام کرد.  
\* مجمع عمومی با ۱۱۹ رای موافق در مقابل یک رای مخالف (که این تنها رای مخالف هم متعلق به خود رژیم خمینی بود) و ۱۵ رای ممتنع این قطعنامه را تصویب کرد."  
\* موسوی نخست‌وزیر در مورد قطعنامه‌ی سازمان ملل (اطلاعات - ۳/آبان/۶۱): "جوسازی‌های بین‌المللی نمی‌تواند در اراده‌ی ملت ما برای ادامه‌ی جنگ تا پیروزی اثر بگذارد."  
\* لوموند (۴/ژانویه/۸۳ - ۱۴/دی/۶۱): "رئیس جمهور شاذلی بن جدید یکبار دیگر قاطعیت الجزائر را در دنبال کردن کوشش‌هایش در زمینه‌ی

برقراری دو باره‌ی صلح بین ایران و عراق اعلام کرد."  
\* (۲۱/فوریه/۸۳ - ۲/اسفند/۶۱): "شورای امنیت سازمان ملل از ایران و عراق خواست تا به منظور کوشش در جهت یافتن راه حلی مسالمت‌آمیز برای پایان جنگ نیروهای خود را به مرزهای تعیین شده قبل از آغاز جنگ باز گردانند."  
\* اطلاعات - (۴/اسفند/۶۱): "نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران ضمن تکذیب شایعه‌ی عقب‌نشینی ایران از شروط قبلی خود برای پایان جنگ، در مورد قطعنامه‌ی اخیر شورای امنیت سازمان ملل در زمینه‌ی اجرای آتش‌بس بین ایران و... عراق اعلام کرد: "ما تسلیم قلدری و زورگوئی نمی‌شویم و تا تحقق شرایط عادلانه‌ی اعلام کرده‌ایم می‌جنگیم."  
\* اطلاعات (۱۱/اردیبهشت/۶۲): "وزیر خارجه‌ی ایتالیا... خواستار مذاکره میان ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ شد."  
\* رادیو BBC (۱۸/مه/۸۲ - ۲۸/اردیبهشت/۶۲): "هیئتی از شورای همکاری‌های خلیج مرکب از دو نماینده، از تهران و بغداد دیدن کرده است. این هیئت حامل پیشنهادهایی برای حل مسئله‌ی جنگ بین دو کشور می‌باشد."  
\* رادیو BBC (۲۰/مه/۸۳ - ۳۰/اردیبهشت/۶۲): "کنفرانس بین‌المجالس اتحادیه‌ی عرب در بغداد امروز پایان یافت، در قطعنامه‌ی نهایی این کنفرانس از هر دو کشور ایران و عراق درخواست شده که فوراً اعلام آتش‌بس کنند."  
\* هاشمی رفسنجانی (اطلاعات - ۹/خرداد/۶۲): "سیاست این بود که... شعار صلح بدهند و دیدید که ناگهان اوج حرکت میانجی‌ها شروع شد. میعوثان کنفرانس اسلامی، نماینده‌ی سازمان ملل متحد، متفرقه‌ها و شخصیت‌های چاق و چله‌ی دنیا و دلال‌ها همه راه افتادند که باید مذاکره شود... راه منحصر به فرد این بود که در آن زمان پیشنهادهای میانجی را قبول نکنیم و حالت جنگ را حفظ کنیم... البته لازم بود که ما میانجی و میانجیگری‌ها را به کلی رد نکنیم تا جلوی بعضی تبلیغات آنها گرفته شود."  
\* موسوی نخست‌وزیر (اطلاعات - ۱۰/مرداد/۶۲): "هیچگونه فشار بین‌المللی نمی‌تواند صلحی را به ما تحمیل نماید."  
\* موسوی نخست‌وزیر (اطلاعات - ۱۰/مرداد/۶۲): "هیچگونه فشار بین‌المللی نمی‌تواند صلحی را به ما تحمیل نماید."

\* ناطق‌نوری (اطلاعات - ۵/تیر/۶۲): "اگر در جنگ عقب‌نشینی کنیم و با وجود این همه گشته و خسارت وارد شده فقط به این اکتفا کنیم که واسطه‌ها و دلال‌ها بیایند و صلح را به ما تحمیل نمایند، بایستی خودمان را برای جنگ‌های بزرگتر و در مرزهای دیگر آماده نماییم... این جنگ بایستی برای مستضعفین (!) سرنوشت ساز باشد، بایستی حکومت بعثی ساقط شود."  
\* نلگراف برادر مجاهد مسعود رجوی به دبیر کل ملل متحد (مجاهد - ۷/مهر/۶۲): "در آغاز چهارمین سال جنگ ایران و عراق که بمثابه‌ی یکی از تلخ‌ترین فجایع کنونی جامعه‌ی بشری بیش از ۴۰۰/۰۰۰ کشته، بیش از نیم‌میلیون معلول و مجروح، تا ۳ میلیون آواره و میلیاردها دلار خسارت اقتصادی فقط بر مردم ایران تحمیل کرده است؛ یکبار دیگر توجه شخص شما و مجمع عمومی را به خطری که از این بابت نه فقط متوجه مردم ایران، بلکه متوجه صلح جهانی و بویژه صلح و آرامش در منطقه‌ی فوق‌العاده حساس خاورمیانه است، جلب می‌کنم."  
\* خامنه‌ای (اطلاعات - ۷/آبان/۶۲): "ما به شورای امنیت به شدت بدبین هستیم و هیچ قطعنامه‌ی را که از سوی این شورا... صادر شده باشد به هیچوجه قبول نخواهیم کرد."  
\* کیهان (۱۰/آبان/۶۲): "شورای امنیت سازمان ملل متحد در برز تشکیل جلسه داد و در این جلسه پیش‌نویس قطعنامه‌ی پیشنهادی سه کشور آفریقائی زئیر، توگو و گایانا، در مورد پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق را تصویب کرد. قطعنامه‌ی پیشنهادی خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق بررسی و به رای گذاشته شد و با ۱۲ رای موافق و سه رای ممتنع به تصویب رسید."  
\* رجائی خراسانی نماینده‌ی رژیم خمینی در سازمان ملل (اطلاعات - ۱۲/آبان/۶۲): "... جمهوری اسلامی ایران هیچ چیز را از شورای امنیت نخواهد پذیرفت نه یک بند نه یک سطر و نه حتی یک کلمه چرا که ما مخالف تمامی شورای امنیت هستیم."  
\* خبرگزاری رویتر - (۱۴/ژانویه/۸۴ - ۲۴/دی/۶۲): "وزیران خارجه‌ی کشورهای مسلمان در پایان کنفرانس سه روزه‌ی خود طی قطعنامه‌ی از ایران و عراق خواستار شدند هرچه زودتر به جنگ ۴ ساله علیه یکدیگر پایان دهند."



## مراسم شورای ملی مقاومت

### بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران

بقیه از صفحه ۸

#### سوئد

در سوئد (استکهلم) برای اولین بار بود که جلسهای از طرف شورای ملی مقاومت برگزار می شد. این جلسه با استقبال گرم هموطنان ایرانی مقیم سوئد روبرو گردید. سالن محل برگزاری مراسم با عکسهای سرداران و شهدای جنبش دمکراتیک مردم ایران، پرچم سه رنگ ایران و پلاکاردهایی حامل شعارهای صلح و آزادی و گرامیداشت قیام ۲۲ بهمن، تزیین شده بود. در محوطه بیرونی سالن برگزاری مراسم، نمایشگاه عکسی از جنایات رژیم خمینی، توسط انجمن دانشجویان مسلمان سوئد ترتیب داده شده بود که مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت. همچنین هواداران گروههای سیاسی، جهت ارائه نشریات و کتابهای خود، میز گذاشته بودند.

جلسه در ساعت ۳/۵ بعداز ظهر با شرکت آقایان دکتر منوچهر هزارخانی، پرویز خزائی و مهدی صدیقزاده، نمایندگان شورای ملی مقاومت در ایتالیا، نروژ و سوئد و با سخنان مقدماتی آقای مهدی صدیقزاده آغاز گردید. آقای صدیقزاده ضمن پوزش از اینکه عدم امکانات کافی تا بحال اجازه برگزاری چنین جلساتی را نداده، اظهار امیدواری کرد که در آینده با داشتن چنین برنامههایی، بتوان نقطه نظرات و مواضع شورای ملی مقاومت را در سطح گستردهتری مطرح نمود. پس از آن پیامها قرائت گردید و سپس آقای صدیقزاده ضمن اشاره به خبر متوقف شدن بمباران مناطق مسکونی ایران که به درخواست مسئول شورای ملی مقاومت صورت گرفت، خاطر نشان نمود که بر حسب دستورالعمل مسئول شورا، قرار شده کلیهی نمایندگان شورای ملی مقاومت در کشورهای گوناگون با مقامات و شخصیتهای سیاسی و مدافع صلح تماس بگیرند و از آنان بخواهند از فعالیتهای صلحطلبانهی شورا حمایت کنند. آنگاه آقای دکتر هزارخانی نماینده شورای ملی مقاومت در ایتالیا سخنان خود را تحت

عنوان "چرا شورای ملی مقاومت؟" آغاز نمود. آقای هزارخانی ابتدا با ذکر مقدمهای پیرامون تفاوت ماهوی برخورد ما و ضدانقلاب مغلوب با انقلاب ۲۲ بهمن، به ذکر مشخصات آن پرداخت و از "شرکت وسیع مردم" و "وحدت" به عنوان دو خصیصه اصلی قیام ۲۲ بهمن نام برد. او توضیح داد که وحدت مردم در انقلاب گذشته، وحدتی صوری بود و مضمون آن فقط وحدت در نفی بود، ولی در اثبات وحدتی وجود نداشت؛ یعنی وحدت در نفی شاه بود و نه وحدت در آنچه مردم برای بعد از شاه میخواستند. در آن جا دیگر وحدت وجود نداشت و بنابراین پس از سرنگونی رژیم گذشته، این وحدت صوری، دیگر ادامه نیافت و تبدیل شد به تفرقه و

بها هم به گذشته بازگشت بکنیم یک انقلاب دیگر لازم داریم تا یک خمینی دیگر تحویل بدهد. یعنی بازگشت کردیم به شرایط پرورش خمینی و خمینیها". در این جا دکتر هزارخانی به بررسی علل ضرورت وجود یک جبهه اتحاد مردمی که مصداق آن "شورای ملی مقاومت" است پرداخت و گفت: "بهر حال ما با فاجعه طرف هستیم و برای مبارزه با این فاجعه باید مبارزه کرد. این مبارزه دیگر این دفعه مثل مبارزهی گذشته نیست؛ یعنی مبارزه منکی به توهم، کاملا براساس تعارف و حسن تفاهم... نیست، بلکه در نهایت آگاهی باید انجام شود. تمام نیروهای قابل بسیج باید بسیج شوند. در این هیچ جای شکی نیست... و بنابراین یکبار دیگر برای

وحدت با یک جنبش سراسری کشور و در کادر یک رژیم دمکراتیک است که می تواند به پیروزی برسد. این یعنی چی؟ یعنی آگاهی به لزوم اتحاد، به لزوم وحدت. سازمان مجاهدین خلق ایران... بار عمدهی مقاومت مسلحانه را بدوش دارد. بار خیلی عمده را هم بدوش دارد. از دور که نگاه می کنی، ظاهرا از نظر اینکه کارش را پیش ببرد، نیازی هم به ائتلاف مثلا با این دسته و آن دسته، هم ندارد. اما چه چیزی باعث می شود که می آید وارد این ائتلاف می شود؟... دقیقا این مسئله از تحلیل اوضاع برمی خیزد و ضرورت تاریخی یک وحدت. پس این ائتلاف (و) این وحدت آگاهانه است، یعنی همه بر لزومش آگاهند و عقیده دارند... البته هر اتحادی می دانیم اشکالی هم دارد. اما به بنده اجازه بدهید که بگویم مقولهی وحدت برای نیروهای سیاسی و مبارز ایرانی



تصویری از مراسم شورای ملی مقاومت در استکهلم از راست به چپ: آقایان دکتر منوچهر هزارخانی، مهدی صدیقزاده و پرویز خزائی نمایندگان شورای ملی مقاومت در کشورهای ایتالیا، سوئد و نروژ

تشتت. وی سپس به بررسی زمینهی مادی و اجتماعی حاکم شدن خمینی پرداخت که عبارت بود از عقبماندگی فرهنگی جامعه و در این رابطه گفت: "... (این) عقب افتادگی جامعهی ما، یک نتیجهی فوری دارد و آن نتیجهی فوری را من می خواهم این جا اعلام کنم؛ به صدای بلند اعلام بکنم و آن محکومیت صد درصد و بی بازگشت رژیم گذشته است. وقتی که ما تکرار می کنیم که خمینی، محصول رژیم شاه است، به همین مناسبت است. اگر قرار باشد

مبارزه، "اتحاد" در دستور روز قرار می گیرد. من می خواهم عرض بکنم که... مصداق این اتحاد را شورای ملی مقاومت سعی کرده بوجود بیاورد و بوجود آورده. اتحادی که به این ترتیب بوجود آمده، این خواص را که عرض می کنم دارد: اول اینکه آگاهانه است، یعنی ضرورت اتحاد آگاهانه درک شده است. نهضت خودمختاری- طلب کردستان، دیروز و پریروز بوجود نیامده؛ سالهای سال است که وجود داشته؛ اما حالا به این نتیجه رسیده که در

کلا یک مقولهی نوی است. یعنی ما عادت به همکاری با همدیگر نداریم، مگر روی وجوه منفی بتوانیم با هم همکاری کنیم، ولی روی وجوه مثبت بسیار سخت است. از همین نقطه نظر هم اگر به خود بوجود آمدن یک مجمعی مثل شورای ملی مقاومت نگاه بکنیم، بنظر من یک گام اساسی است که در این راه برداشته شد و نقائص حتما فراوان است. در گام اول هیچ چیزی نیست که بی نقص نباشد بعدا رفع خواهد شد. دوم اینکه این وحدت یک

ائتلاف سیاسی است... یعنی چه؟ یعنی اینکه بر مبنای یک برنامهی حداقلی، بر مبنای یک توافق مرحلهای، انجام شده یعنی وحدت ایدئولوژیک نیست. یعنی هویتهای ایدئولوژیک افراد شرکت کننده در این وحدت، مستقل هستند و خواهند ماند و محترم شمرده خواهند شد. پس اینطور نیست که بگوئیم ما فعلا با هم ائتلاف می کنیم تا یک حکومت خوب در آینده تشکیل بدهیم و همهمان هم با همدیگر موافقیم! نه چنین چیزی نیست. برای اینکه معلوم بشود که وحدت چه چیزی است، بایستی نقاط اختلاف خیلی خوب روشن باشد. براساس نقاط اختلاف است که باید نقاط وحدت روشن و پیدا بشود و (باید) روی آن کار بشود و باصطلاح ارتقا یابد. ما خیلی خوب می دانیم در شورای ملی مقاومت با همدیگر سرچه چیزهایی موافق نیستیم. از جمله سر ایدئولوژی-های مختلفی داریم. اما این مانع از وحدت سیاسی نیست چون (وحدت سیاسی) یک ضرورت مرحلهای است. این وحدت، یک برنامه هم دارد. برنامه اش هم خیلی مشخص و نکته به نکته نوشته شده و پخش شده تا دیگران بخوانند و راجع به آن قضاوت بکنند و اگر خوب است، ببینند و اگر بد است بگویند. کجایش بد است، چرا بد است. برای یک مرحلهی محدودی هم هست. وحدت هر چند چیز خوبی است، همه بایست با هم متحد بشوند، ولی هیچ وحدتی هم ابدی نیست. این هم برای یک مدت محدودی است. برنامه های که عرضه شده خیال-پردازی نبوده که هر کدامان بیائیم بنشینیم قشنگترین حرفهایی که بلدیم را بزنیم، با هم مسابقه بگذاریم ببینیم که کدام حرف قشنگتری زدیم. تا آنجایی که ممکن است بر اساس ارزیابی دقیق از توان مادی و معنوی کنونی و بالفعل جامعه صورت گرفته، یعنی... بررسی این بوده که جامعهی ما با بسیج تمام نیروهای انقلابی، در بهترین حالت، چه چیزی می تواند بزیاید؟... به زبان دیگر براساس تحلیل مشخص از شرایط مشخص، برنامه (شورا) برای این مرحله نوشته شده. طبعا وقتی که وحدت به این ترتیب انجام می شود، مبارزه برای تحقق این برنامه هم برخلاف گذشته، مبارزه ای سازمان یافته است، یعنی حساب و کتابش دقیقا معلوم است. بقیه در صفحه بعد



## مراسم شورای ملی مقاومت

### بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران

بقیه از صفحه قبل

اساس تحلیلی که در واقع برنامه را ما از تویش در آوردیم و بر تیر خطوط کلی آن توافق کردیم، چه بوده؟ این تحلیل را از هر جا شروع بکنید، به هر شیوه‌ای که این تحلیل را به عمل بیاورید، در نهایت می‌بایستی که به یک پرسش اصلی جواب بدهد و آن اینکه "مرحله‌ی انقلاب ایران کدام است؟" ... آقای هزارخانی در رابطه با "دمکراتیک" بودن این مرحله‌ی انقلاب و ضرورت پرهیز از اصرار بیش از حد بر سر مسئله‌ی اسم‌گذاری مرحله‌ی انقلاب توضیحاتی داد و سپس به تشریح محتوای انقلاب پرداخت و گفت: "ما این‌را می‌فهمیم که مسئله عبارتست از استقرار حاکمیت مردم، یعنی نفی استبداد به هر صورت؛ به صورت مذهبی‌اش یا به صورت غیر مذهبی‌اش و برقراری حاکمیت مردم. شعار اصلی این مرحله، آزادی است... اما اینکه ما روی کلمه‌ی آزادی زیاد می‌گوییم و به این مناسبت، پاره‌های برچسب‌ها از جمله لیبرال و از این چیزها به ما می‌چسبانند، به همین دلیل است. کلید باز کردن این معما، به نظر ما، آزادی است. الان توی این مرحله، ترقیخواهی یعنی آزادیخواهی.

طبیعی است آزادی بطور خیلی خلاصه و مجمل و شماتیک (اگر) بخواهم باز بکنم، می‌گویم دو تا وجه دارد: یک وجه درونی دارد و یک وجه بیرونی... درون و بیرون خود جامعه را دارم می‌گویم. یعنی یکی مناسبات درونی جامعه هست، یکی هم مناسبات جامعه با بیرون از خودش.

از نظر مناسبات درونی، اگر بخواهی آزادی را پیاده کنی و باین مفهوم مصداق بدهی، "دمکراسی" نتیجه می‌شود. در وجه خارجی مصداق آزادی همان "استقلال" است. پس شورای ملی مقاومت به مناسبت اینکه پرچم آزادی را در دست گرفته، طرفدار دمکراسی است. مسئول شورای ملی مقاومت بکرات این‌را گفته که ما ادعای آنرا نداریم که تنها نیروئی هستیم که بطور نظری می‌توانیم این کار را انجام بدهیم، نه. هر کس دیگری آمد این برنامه را انجام داد، ما تأییدش می‌کنیم. بدلیل اینکه این همان برنامه‌ای

است که ما فکر می‌کنیم بایست انجام بشود و می‌تواند انجام بشود. اما ضمناً وقتی جستجو می‌کنیم، نیروهای خیلی گوناگونی را هم گیر نمی‌آوریم که قادر باشند یک چنین برنامه‌ای را پیاده بکنند و توانش را داشته باشند که پیاده بکنند. وقتی دمکراسی را عنوان می‌کنیم، از آن، این مفاهیم را بطور عمده، یعنی سرفصل‌ها را درمی‌آوریم: یعنی تنوع افکار به رسمیت شناخته شده و تضمین شده است. بنابراین، "وحدت کلمه" و "حزب فقط حزب‌الله"، دیگر نداریم. آزادی فکر و اندیشه در وجه عامش، تضمین شده است. دمکراسی طبعاً گاهی وقت‌ها در این خلاصه می‌شود که "حاکمیت رای اکثریت". رای اکثریت همیشه قاطع است، اما قاطع بودن رای اکثریت یک تبصره دارد که اگر بآن تبصره توجه نشود، خود قاطعیت رای اکثریت و در نتیجه مشروعیت دمکراسی مبتنی بر رای اکثریت، اصلاً مخدوش می‌شود. و آن عبارتست از "تضمین حقوق اقلیت". اگر این تبصره، ضمیمه‌ی حاکمیت رای اکثریت نباشد، خود رای اکثریت، ولو اینکه پایه‌ی اصلی دمکراسی هم باشد، خواه و ناخواه به استبداد راه خواهد برد. من گمان نمی‌کنم کسی باشد که شک داشته باشد در اینکه مثلاً خمینی در ابتدای کار از پشتیبانی قاطع مردم برخوردار بود. اما همین دستگاه خمینی که از پشتیبانی قاطع مردم برخوردار بود، از لحظه‌ای که شروع کرد حق دیگران را که در اقلیت بودند، زیر پا گذاشتن و نادیده گرفتن، کم‌کم اصلاً مشروعیت خودش را از دست داد. پس آنچه که مادر واقع در وجه داخلی و در مناسبات داخلی جامعه در این ائتلاف و در این مرحله به آن معتقدیم، این‌ها هستند که با لفظ دمکراسی همه‌ی این‌ها را خلاصه می‌کنیم. آزادی‌های دمکراتیک و حقوق دمکراتیک... در وجه خارجی‌اش هم عرض کردم، شورای ملی مقاومت استقلال‌طلب است، یعنی جهت‌گیری ضد امپریالیستی دارد. یعنی با وابستگی بشدت مخالف است، مبارزه می‌کند. در غیر اینصورت اصلاً علت وجودی نخواهد داشت. سیاست

داد که در دیدگاه شورا، خط فاصل و جدا کننده، بین مذهب و لامذهب، مابین این مذهب و آن مذهب نیست، بلکه مرزبندی در شورا بین دمکراسی و ضد-دمکراسی، ارتجاع و ترقی، ضدانقلاب و انقلاب است و تقسیم مذهبی جامعه، کاری است که خمینی کرد.

آقای هزارخانی در ادامه‌ی سخنانش و در رابطه با دولت مورد نظر شورا گفت: "... دولتی است که در آن معتقدان به هر مذهب یا غیر معتقدان به مذهب با هم حقوق برابر دارند. دولتی است که براساس امتیازات مذهبی یا جنسی پایه ریزی نشده و (در آن) حق برابر زن با مرد کاملاً رعایت شده... اینها را در پاسخ به بعضی پرسش‌هایی می‌گویم که احتمالاً ممکن است بر اثر عدم آشنائی در مغز عده‌ای وجود داشته باشد. ما از دمکراسی این‌را می‌فهمیم، از حکومت دمکراتیک این‌را می‌فهمیم و از مرحله‌ی کنونی انقلاب هم این‌را می‌فهمیم و فکر می‌کنیم که این هست که باید پیاده بشود. شورای ملی مقاومت (هم) برای این بوجود آمده. از آدم‌ها و عناصری هم بوجود آمده که هر کدام به نحوی در گذشته هم اعتقاد خودشان را به این راه و رسم، تا آنجا که مقدورشان بوده، نشان دادند و اینکه در شورای ملی مقاومت، دو مرتبه همدیگر را پیدا کردند، چندان باعث تعجب نیست. اما تمام نیروهایی که بالقوه می‌توانند در این نهضت بزرگ مقاومت شرکت بکنند، محدود به همین‌هایی که الان در شورای ملی مقاومت است، نمی‌شود. این‌را ما از همه بیشتر بهش آگاهی داریم و دلمان می‌خواهد این مسئله،

خارجی‌اش مبتنی بر بی‌طرفی (عدم تعهد) است." سپس آقای هزارخانی در رابطه با مفهوم بیطرفی و استقلال در روابط بین‌المللی توضیحاتی داد و گفت: "در سطح جهانی، مقدم بر برجسب‌هایی که هر نیرویی در رابطه با ماهیتش بخود میزند برای برقراری رابطه باید مصالح مشخص مردم ایران را بعنوان ملاک اساسی مورد توجه قرار داد." وی همچنین ضمن بیان متضاد بودن منافع خلق و امپریالیسم تأکید کرد که از نظر ما، جهت‌گیری ضد امپریالیستی در سیاست خارجی از کانال مبارزه‌ی دمکراتیک می‌گذرد و به همین دلیل با حرکات نمایی موسوم به ضدیت با امپریالیسم هم هیچوقت موافق نبودیم و از نظر ما اگر مبارزه‌ی ضد-امپریالیستی بخواهد نافی مبارزه‌ی دمکراتیک باشد - هر چند تحت عنوان اولویت - قابل قبول نیست."

آقای هزارخانی آنگاه با توجه به مطالب فوق و نیز با تأکید بر دمکراتیک بودن انقلاب چنین نتیجه‌گیری کرد که: "... طبعاً دیگر معلوم می‌شود که مرزبندی ماهم، مرزبندی بین دمکراسی و ضد دمکراسی است و از این نقطه نظر تمامی مرزبندی‌های فرعی و کناری و حاشیهای دیگر را، بیهوده می‌دانیم..." وی سپس به تشریح یکی از این مرزبندی‌های غیر اصولی، یعنی مرزبندی بر پایه‌ی مذهب پرداخت و توضیح

همچنان‌که برای ما روشن است، برای دیگران هم روشن باشد و کلیه نیروهای ترقیخواه و پیشرو که در جامعه‌ی ما وجود دارند که متأسفانه جامعه‌ی ما از این بابت خیلی فقیر است، یعنی نیروهای خیلی عظیم نفوذ کرده در توده‌های مردم نداریم، بدلیل سابقه‌ی حکومت استبدادی که اصلاً عنصر سیاسی را در جامعه ریشه‌کن کرده بود، این‌ها هم جایشان در یک جنبش بزرگ دمکراتیک هست و جایشان خالی است. اگر واقعا زمین زدن استبداد مذهبی خمینی که بدترین نوع استبدادی است که ما تا بحال در تاریخمان داشتیم، خودش فی‌نفسه، یک قدم به جلو است، به نظر من همین امر، توجیه می‌کند پیوستن تمام کسانی را که دچار سرخوردگی و یأس و انفعال هستند، به نهضت مقاومتی که به هر حال پیش می‌رود، مجبور است پیش برود. حکم تاریخ است. علیرغم تمام صدمات و لطماتی که در طول راه دارد می‌بیند و علیرغم تمام خون‌هایی که از بدنش دارد ریخته می‌شود..."

پس از سخنان آقای هزارخانی، سؤالات زیادی از طرف شرکت کنندگان، در رابطه با مسائل طرح شده در سخنرانی و در رابطه با دیگر مسائل جنبش مطرح شد که از سوی آقای هزارخانی پاسخ مفصل به آنها داده شد و جلسه در ساعت ۹ بعد از ظهر پایان یافت.

لازم به یادآوری است که نمایندگی شورای ملی مقاومت در اسکاتلندیای علاوه بر استکهلم در تاریخ ۳۰ بهمن در شهر "گوتنبرگ" سوند نیز مراسم مشابهی برای گرامی‌داشت سالروز قیام ۲۲ بهمن برگزار نمود.

## گریز رژیم خون آشام از پرتو "صلح"

بقیه از صفحه ۲۴

ما فاقد هرگونه اعتبار است و مسلماً به تصمیم ما مبتنی بر استمرار مبارزه در میدان نبرد... هیچ خدش‌های وارد نخواهد کرد."

\* ناطق نوری (اطلاعات - ۴ دی/۶۲): "... ما در این جنگ به هر قیمتی که تمام شود باید سرنوشت همیشگی خود... را تعیین کنیم."

\* قسمتی از سخنان مقدم‌السفرا (سفیر رومانی) در دیدار کلیه‌ی سفرا و کارداران کشورهای خارجی با خمینی (رادیو رژیم - ۱۸/بهمن/۶۲): "ما آرزو مندیم که برخورد نظامی که کشور شما درگیر آن است هر چه زودتر بنحوی عادلانه و شرافتمندانه به پایان رسد."

\* خمینی (اطلاعات - ۱۹/بهمن/۶۲): "این جنگی را که الان ایشان گفتند که جنگ را به پایان برسانید به ما تحمیل کردند... آقا می‌گویند که صلح بکنید، ما از اول جنگ با هیچکس نداشتیم، لکن با صدام صلح نمی‌توانیم بکنیم."

\* کیهان (۲۵/بهمن/۶۲): "خاویر پرز دوکوتلار دبیر کل سازمان ملل متحد قصد دارد یک هیئت "حقیقت یاب" به مناطق جنگی ایران و عراق اعزام کند. این هیئت همچنین مواضع و نظرات تهران و بغداد را به دبیرکل سازمان ملل گزارش خواهد داد."

\* ولایتی (کیهان - ۳۰/بهمن/۶۲): "متأسفانه برای ما امکان هیچگونه صحبت سیاسی با اعضای هیئت اعزامی از سازمان ملل وجود ندارد."

\* شیخ الاسلام معاون سیاسی وزارت خارجه‌ی رژیم (کیهان - ۲۱/دی/۶۲): "جمهوری اسلامی ایران نیز کلیه‌ی قطعه‌نامه‌های این کنفرانس (کنفرانس اسلامی) در رابطه با جنگ تحمیلی... را برسمیت نمی‌شناسد و قبول ندارد."

\* ولایتی در رابطه با قطعه‌نامه‌ی سازمان کنفرانس اسلامی در باره‌ی خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق (اطلاعات - ۲۰/آذر/۶۲): "قطعه‌نامه‌ی تصویری از نظر ما فاقد ارزش بوده و به هیچوجه از سوی ما پذیرفته نخواهد شد... از نظر



# ملاقات ۴ تن از مجاهدین شکنجه شده با رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و کنفرانس مطبوعاتی آنان در رابطه با شرایط زندانهای ایران در مقر سازمان ملل متحد (در ژنو)

## تهران - شکنجه

### زنان و کودکان نیز از شکنجه در امان نیستند

بقیه از صفحه ۶

ترتیب داد.

من خود شاهد اعدام‌های دستجمعی و اعدام زنان باردار بودم. دو تن از آنها را که من می‌شناختم و در زندان باهم بودیم، خونریزی داشتند. آنها را برای وضع حمل به بیمارستان برده و بلافاصله به زندان بازگرداندند. من تعداد زیادی کودک یکساله، یکسال و نیمه و شیرخواره دیدم.

بعضی اوقات برای شکنجهی مادران به فرزندانشان شیر نمی‌دادند. یکی از بچه‌هایی که دچار اسهال خونی شده بود، مرد؛ چراکه او را پیش‌دکتر نبردند...

امروز در زندان تعداد زیادی بچه وجود دارد. آنها دیگر نمی‌دانند با بچه‌ها چکار کنند و بعضی اوقات ناچار می‌شوند آنها را به خانواده‌هایشان بازگردانند. تمام این بچه‌ها بیماری روانی دارند.

او، نرگس شایسته است که تعریف می‌کند. زن جوان ۲۴ ساله‌ای که بدنش مملو از اثرات شکنجه است. او از من خواست که در مورد سوختگی‌هایی که بر روی سینه‌اش هست، به همکارانم بگویم. من آن سوختگی‌ها را دیدم و دیگر بیش از این نمی‌توانم چیزی به شما بگویم.

به غیر از نرگس چهار زندانی دیگر نیز از زندان‌های ایران فرار کرده‌اند. فرار آنها یا هنگام انتقال از زندانی به زندان دیگر و یا از بیمارستان (جایی که بعد از شکنجه مورد مداوا قرار می‌گرفتند)، صورت گرفته است.

حسن جبار زارع، ۵۸ ساله، وقتی می‌خواهد در مقابل چشمان متعجب مطبوعات تعریف کند که پسرش در مقابل چشمان خودش شکنجه و اعدام شده، دخترش در زندان است، پسر دیگرش هم همینطور و زنش دیوانه شده است، گریه می‌کند.

"من یک تاجر اصفهانی هستم. پسر ۱۷ ساله‌ام هوادار مجاهدین بود و روزنامه‌ی مجاهد می‌فروخت. من از نظر مالی به مجاهدین کمک می‌کردم. ۲ فوریه/۱۹۸۱ پاسداران انقلاب مفارزه‌ی مرا غارت کردند. آنها مرا با خود بردند. آنها

مرا مدت ۲۷ روز شکنجه کردند و با چنگک قصابی که به بینی‌ام فرو برده بودند، مرا به دیوار وصل کردند. با قنداق تفنگ دندان‌ها و بازوهایم را شکستند. سه روز پاسداران انقلاب چندین بار صحنه‌ی ساختگی اعدام برایم ترتیب می‌دادند. پسر مرا دیدم در حالی که شکنجه شده بود؛ او را به درخت بسته بودند. این شکنجه ۱۲ روز طول کشید و او را جلوی من اعدام کردند.

من دوسال ونیم در زندان اصفهان بودم، اما چون روزهای آخر خیلی فریاد می‌کشیدم، مرا به بیمارستان منتقل کردند. ۶ پاسدار انقلاب برای مراقبت از من آنجا بودند. ۱۲ نوامبر گذشته مجاهدین خلق ترتیب فرار مرا دادند. "بر بدن حسن جبار زارع نیز اثرات شکنجه وجود دارد. حسین دادخواه دانشجوی

(۲۸ ساله) که زن و دختر یکسال و نیمه‌اش هنوز در زندان هستند، تعریف می‌کند که شاهد کشته شدن مردان و زنان در زیر شکنجه بوده است. وی که در فوریه‌ی ۱۹۸۳ از زندان اوین فرار کرده، قبلاً روزنامه‌ی مجاهد می‌فروخته و آنقدر شکنجه شده که سه بار به حالت اغما افتاده است...

در پاهای حسین دادخواه آثار بریدگی وجود دارد. او در پاریس و در مرکز قربانیان شکنجه در کپنهاگ مورد عمل جراحی قرار گرفت.

عاطفه اقبال دیپلمه (۲۶ ساله) که شوهر، برادر و پسر عمویش اعدام شده‌اند، تنها کسی است که بعد از ۱۷ ماه از زندان آزاد شده است. او در سال ۱۹۸۱، در حالیکه روزنامه‌ی مجاهد که در آن موقع ممنوع نبوده می‌فروخته، دستگیر می‌شود.

"سلول‌های زندان‌های تهران و گرج برای دو نفر ساخته شده است، اما ما ۶ نفر بودیم. سلول ما در کنار شوقاژخانه بود؛ آنجا آنقدر گرم بود که نمی‌توانستیم بخوابیم. توالت

نداشتیم. سلول را هفته‌ای یکبار تمیز می‌کردند. زندان‌ها آنقدر کثیف هستند که اکثر زندانیان دچار ریزش مو و بیماری‌های پوستی شده‌اند.

در نزدیکی سلول‌ها بلندگوهایی گذاشته بودند که متون انقلاب را آنقدر بلند پخش می‌کرد که ما نمی‌توانستیم صحبت کنیم. یکی از دوستانم دیوانه شد و به بیمارستان امراض روانی منتقل گردید. او حواس خود را از دست داده بود.

چندین بار در هفته پاسداران انقلاب به سلول‌ها آمده و ما را می‌زدند. در سال ۱۹۸۱ آنها زنانی را که بعضی باردار نیز بودند، اعدام کردند. در مارس ۱۹۸۲ اعدام ۱۰۰ نفر را که ظرف یک ربع محاکمه شدند، مشاهده کردم. ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ همسر بعد از یک هفته شکنجه اعدام شد.

استامپا - ایتالیا

۱۶ فوریه/۸۴

LA STAMPA

Iran: 100 mila  
torturati

30 mila uccisi

ایران: ۳۰ هزار نفر کشته

و ۱۰۰ هزار نفر

شکنجه شده‌اند

ژنو - در ایران بیش از ۳۰ هزار نفر اعدام دستجمعی شده‌اند و بیش از ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی از شکنجه‌های وحشتناک رنج می‌برند. این وضعیت ایران خمینی است که دیروز در ژنو توسط ۴ نفر که اخیراً از زندان‌های ایران فرار کرده‌اند، توصیف شد. آنها طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌نگاران آثار شکنجه بر روی نشان را نشان دادند؛ آثاری محسوس و پاک‌نشده‌ی که نشانگر طرز رفتار غیر انسانی است که متحمل شده‌اند.

گازتادل سود - ایتالیا

۱۹ فوریه/۸۴

## اعدام‌های دستجمعی

### و شکنجه‌های قرون وسطائی در ایران

شکنجه وجود دارد. او وضعیت جهنمی زندان‌ها را چنین توصیف کرد: "کشیدن ناخن، چوب زدن برپاها، شلاق زدن، سوزاندن اجزای مختلف بدن، اعدام‌های ساختگی و وحشت‌آور، سلول‌های پر جمعیت و فاقد وسایل بهداشتی شبیه به قفس". او گفت که زمان شاه نیز در زندان بوده، ولی شرایط کنونی به هیچوجه قابل مقایسه با آن زمان نیست.

نرگس شایسته، معلم ۲۴ ساله که پس از ۱۷ ماه اسارت، دسامبر سال گذشته موفق به فرار شد. بدنش پر از آثار زخم است. "گاردهای انقلاب" روی سینه‌اش با استفاده از آتش سیگار، خطوطی نوشته‌اند. او گفت "زنان مورد بدترین شکنجه‌ها و تجاوزات قرار می‌گیرند و زنان حامله نیز اعدام می‌شوند، ولی بعضی وقت‌ها پس از وضع حمل، آنها را اعدام می‌نمایند و بدین ترتیب بچه‌ها در زندان به امید مراقبت سایر زندانیان باقی می‌مانند. بچه‌ها حتی آنهایی که نشان مقداری بیشتر است، به سختی می‌توانند در مقابل گرسنگی، بد رفتاری و بیماری دوام بیاورند و تعداد مرگ و میر بسیار زیاد است...

ژنو - در ایران بیش از ۳۰ هزار تن اعدام شده و بیش از ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی، تحت وحشتناک‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند. این وضعیت ایران خمینی است که دیروز در ژنو توسط ۴ نفر که اخیراً موفق به فرار از کشور شده‌اند، توصیف گردید. مداری که فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر به چهلمین کنفرانس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه داده، شهادت‌های فوق را تأیید می‌کند. در ایران "خواندن روزنامه‌ی اپوزیسیون حتی برای بچه‌ی ۱۲ ساله نیز مجازات اعدام دارد." این مطلب را تاجر ۵۸ ساله حسن جبار زارع که ۲/۵ سال در زندان‌های اصفهان بسر برده و او را در سال گذشته پس از آنکه به بیمارستان منتقل گردید، موفق به فرار شده، تعریف می‌نماید. زارع نتوانست هنگام یادآوری خاطرات وحشتناکش، از حقوق گریه‌اش جلوگیری کند. فرزندش پس از یک هفته آویزان بودن، با دست‌های بسته اعدام گردید. همسرش بخاطر این رنج‌ها دیوانه شده و خودش مورد همه‌نوع شکنجه قرار گرفته است.

حسین دادخواه دانشجوی ۲۸ ساله‌ای است که پس از مدتی اسارت در زندان اوین تهران، به کمک "مجاهدین خلق" موفق به فرار گردید. روی بدن او نیز علائم

لازم به توضیح است که در رابطه با شکنجه‌های وحشیانه‌ی قرون وسطائی و شرایط اسفبار زندان‌های رژیم خمینی، حاج حسن جبار زارع با بسیاری از مطبوعات دیگر نیز مصاحبه‌هایی داشته است که ذیلاً خلاصه‌ی دو مورد از این مصاحبه‌ها را در روزنامه‌های فرانسوی فیگارو و لومتن ملاحظه می‌کنید:

فیگارو - فرانسه

۱۴ فوریه/۸۴

LE FIGARO

## شهادتی در مورد زندان‌های خمینی

### شکنجه دائم و اعدام مقاومین

آنها با کمک سازمان‌های مقاومت ایرانی، موفق شدند از کشور خود به پاکستان فرار کنند و سپس به فرانسه آمده و پناهنده‌ی سیاسی شوند. شهادت آنها در مورد

"حاج حسن - ج" ۵۸ ساله و "عزیز - ن" ۲۵ ساله حدود ۱۲ روز است وارد پاریس شده‌اند. هر دو ایرانی بوده و نزدیک به سه سال در زندان‌های آیت‌الله خمینی بسر برده‌اند و در آنجا با هم آشنا شده‌اند.



# ملاقات ۴ تن از مجاهدین شکنجه شده با رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و کنفرانس مطبوعاتی آنان در رابطه با شرایط زندانهای ایران در مقر سازمان ملل متحد (در ژنو)

## شهادتی در مورد زندانهای خمینی شکنجه دائم و اعدام مقاومت

۲۹/ سپتامبر/ ۱۹۸۱ فرزندانم

علی با ۵۴ نفر دیگر اعدام شدند. در بین آنها یکی از پزشکان مشهور شهر، دکتر شفاقی و همسرش که ۸ ماهه باردار بود، به چشم می خوردند... مرا به زندان "دستگرد" منتقل کردند. در آنجا حدود ۱۴۰۰ زندانی مرد و ۴۰۰ زن وجود داشت. آنجا من تحت یک محاکمهی ساختگی قرار گرفته و به ۱۰ سال زندان محکوم شدم.

در "دستگرد" من چیزهای نفرت انگیزی دیدم و شنیدم. بیشتر به نجف بنی مهدی فکر می کنم؛ مجاهدی که تا لحظهی مرگ به مدت ۱۷ روز شکنجه شد. تلویزیون گفت که خودکشی کرده است. همسرش که در زندان مخفی عباس آباد بود، بعد از شنیدن خبر اعدام شوهرش، اعتراض می کند. برای ساکت کردنش او را نیز همان شب اعدام کردند. چنین مواردی زیاد وجود دارد...

دخترم به ۵ سال حبس محکوم شد. او هنوز در زندان است. خبر یافتم که در وضعیت جسمی بدی بسر می برد. کلیه هایش دیگر کار نمی کنند، گردنش متورم شده و تحت کمترین درمانی قرار نمی گیرد. پسر امیر که بعد از ۹ ماه اسارت آزاد شد، هنوز بدلیل شکنجه های دوران زندان خون ادرار می کند. آنها مجبور شدند بخاطر جراحت هایم مرا به بیمارستان منتقل کنند و در نوامبر ۸۳ توانستم به کمک مجاهدین و یکی دیگر از زندانیان بنام عزیز از آنجا فرار کنم."

### کابل های الکتریکی

عزیز که دانشجوی دانشگاه کراچی بوده است برای دیدن برادرش که او نیز دانشجوی هوادار فعال مجاهدین است، به اصفهان برمی گردد. او در ماه ژوئیه ۸۱ دستگیر شده و مثل حاج حسن بلافاصله به مقر پاسداران منتقل می شود. او اینچنین تعریف می کند: "آنجا پاهایم را محکم

شکنجه هایی که متحمل شده اند، در زیر می آید. داستان آنها در ۱۹۸۱ شروع شده و در اصفهان - زادگاهشان - بوقوع می پیوندد. حاج حسن می گوید: "من درس نخواندم. زن و پنج فرزند داشتم. پسر بزرگ اسمش علی بود. او ۱۷ سال داشت. او هوادار مجاهدین بود (مجاهدین خلق، سازمان مخالفی که نماینده ی چپ اسلامی می باشد و رهبر آن مسعود رجوی است که هم اکنون در پاریس در تبعید بسر می برد.) او با آنها در تماس بود و هنگام خارج شدن از مدرسه در توزیع روزنامه به آنها کمک می کرد.

نیمه شب ۲ ژوئیه، پاسداران خمینی بطور غافلگیر کننده ای خانه ی مرا محاصره کردند. من در اثر ضربی قنداق تفنگ بیدار شدم. همسرم فریاد می کشید. دو فرزند کوچک ۸ و ۵ ساله ام را دیدم که غرق خون هستند. آنها علی را زده و سپس بسته بودند و همین کار را نیز با امیر پسر ۱۵ ساله ام و خودم کردند. آنها سپس چشم های مرا بسته و به مقر پاسداران بردند.

روز بعد پارچه ای را که به دور چشم بود، باز کردم و مشاهده کردم که حدود ۳۰۰ نفر با من هستند. جوانانی که اغلب بین سنین ۱۳ تا ۲۰ ساله بودند. لباسشان خون آلود بود، من حدود ۱۰ روز در همین شرایط بسر بردم. در خاتمه ی این ده روز، بازجویی به همراه شکنجه از طریق ضربات کابل های الکتریکی شروع شد. بازجویی و شکنجه چندین روز ادامه پیدا کرد. بخاطر زخم هایم به مدت سه روز مرا به یک سلول انفرادی منتقل کردند و سپس مرا روی چمن مرطوب انداختند. پاسداران از روی زندانیانی که مجروح و بی هوش روی چمن ها انداخته بودند، راه می رفتند. یگبار که به این کار آنها اعتراض کردم، آنها با قنداق تفنگ به فکم زدند و دندانهایم شکست...

لومتن - فرانسه

۲۸/ ژانویه / ۸۴

LE MATIN

## IRAN : CONTES DE LA FOLIE ORDINAIRE

ایران:

### داستان هایی از جنونی روزمره

تنهی درخت وصل بوده است. زیرا علی بطور مخفیانه روزنامه ی مجاهدین را که اصلی ترین مخالفین رژیم هستند، پخش می کرده است. این نمونه ای از موارد بی شمار دیگر است. تنها چیزی که هست اینبار جریان فرق دارد، چرا که در اصفهان اتفاق می افتد. این شهر به عنوان یکی از دژهای رژیم می باشد، با دست کم بوده است. اولین گروه داوطلبین جنگ از اصفهان اعزام شدند. گورستان شهر پر شده است. با این وجود در اصفهان نیز سوئظن ها و سرکوب شروع شد. در این رابطه گواهی حاج حسن جبارزاد با ارزش است.

او گفت: "می خواهم به خمینی بگویم تو خون های زیادی ریختی و خلقت را فریب دادی، وقتی خلق بخواهد انتقام خود را بگیرد، چکار خواهی کرد؟" او لیست بسیار دقیق زندان های اصفهان را ارائه می دهد: به گفته ی او ۳۵ زندان وجود دارد که "اداره ی" آنها به عهده ی پاسداران گذاشته شده است. مشهورترین آنها، زندان سیدعلی خان است که قبلا ویلائی بوده که رژیم مصادرده کرده؛ کلوپ سابق عباس آباد تبدیل به زندان زنان شده؛ در باغ کاشفی واقع در خیابان جی، طولیه ای وجود دارد که تبدیل به زندان شده است. حسن می گوید این زندان آنقدر محرمانه است که پسر جوانی که از وجود آن برده برداشته بود، کشته شد. در بین اصفهان و نجف آباد، مرکز سابق آموزش افراد کر و کور را که "ابابصیر" نام داشت، به زندان تبدیل کرده اند.

فردی که از خطر جسته گواهی می دهد که در اصفهان، پاسداران به شکنجه و اعدام متوسل شده اند، علیرغم اینکه اصفهان یکی از دژهای خمینی است.

ریش هایش را زده است و اشک هایی که بی اراده بیرون می ریزند و او نیز سعی نمی کند آنها را بپوشاند، در چشمانش سنگینی می کند. حاج حسن جبارزاد یکی دیگر از ایرانیانی است که از کشورش، از زندان فرار کرده. داستانی دیگر از جنونی روزمره است. داستان او در فضای خودکامگی و خشونت ایران، تقریباً چیزی عادی است.

او در ۲ ژوئیه/ ۱۹۸۱ دستگیر شد و بعد از ۲۶ ماه حبس، به تازگی به پاریس آمده است. خانه اش توسط پاسداران غارت شده؛ دخترش در زندان است و هیچ خبری از او ندارد؛ اعصاب همسرش ضعیف شده و دچار التهاب های جنون آمیز می شود؛ پسر پانزده ساله اش، ۲ سال بعد از شکنجه هایی که متحمل شد، هنوز خون ادرار می کند؛ علی فرزند دیگرش که ۱۷ ساله بوده با ۵۷ اعدامی دیگر که بطور دستجمعی اعدام شده بودند، به خاک سپرده شده است.

او برای ما از پدری (منظور خود حاج حسن است - م) صحبت می کند که به او اجازه می دهند برای آخرین بار با پسر در حال مرگش صحبت کند. این گفتگو در حالی صورت می گیرد که بدن متلاشی شده ی پسرش هنوز به

بستند، بگونه ای که طناب هر چه بیشتر در پوستم فرو می رفت با کابل های الکتریکی به کف پاهایم می زدند و بعد مجبور می گردند راه بروم. هر بار که می افتادم، ضربات دیگری به بدنم می زدند. در پی آن، طی چندین روز نمی توانستم چیزی بخورم، مرتب خون استفراغ می کردم. بعد از یکی از این جلسات بی هوش شدم. آنها برای چند روز رهایم کردند تا حالم بهتر شد. بعد شکنجه دوباره شروع شد. برای مدت سه روز مجبورم کردند - در حالیکه دست هایم در پشت بسته شده بود - در کنار دیوار بایستم. وقتی سست می شدم، ضربات شروع می شد. دستم شکست و در پی آن طی دو هفته در یک سلول انفرادی بودم. بر روی زمین خرده شیشه بود. بعد از دو هفته بار دیگر شکنجه ها شروع شد. من به حالت اغما افتادم و به بیمارستان امراض روانی منتقل گردیدم.

دو ماه بعد به زندان دستگرد منتقل شدم. یک روز ۵۵ زندانی اعدام شدند. اما قبل از اعدام خون آنها را گرفتند تا برای پاسداران در جبهه بفرستند. برای اینکه رنج و درد آنها را بیشتر کنند، اول به شکم آنها تیراندازی کرده و سپس به سینه و بعد از مدتی تیر خلاص را می زدند... در همین زمان برادرم دستگیر و از زندان اوین به دستگرد منتقل شد. آنها او را به قدری شکنجه کردند که مجبور بود چهار دست و پا راه برود.

یک روز، یکی از نگهبانان زندان یکی از افتخاراتش را برایم تعریف می کرد. او گفت یکی از زندانیان که به شکمش گلوله زده بودند، از او آب خواسته است. نگهبان در جواب به دهان او ادرار کرده است. زندانی سپس اعدام شده است."

هیچ رقم رسمی در مورد تعداد زندانیان سیاسی ایران در دست نمی باشد. به گفته ی منابع اپوزیسیون ایرانی در حال حاضر ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی در ایران وجود دارد. بسیاری از زندانیان سیاسی شامل افرادی می شوند که فقط اطلاعاتی مقاومت را خوانده و یا پخش کرده اند. از آغاز به قدرت رسیدن رژیم خمینی حدود ۴۰ هزار نفر بعد از شکنجه اعدام شده اند.



## پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز؛  
 عده‌ای از خواهران و برادرانی که برای ما نامه ارسال می‌دارند، مصرأ از ما می‌خواهند که پاسخ نامه‌هایشان را هر چه زودتر در نشریه درج نمائیم. در این مورد لازم به تذکر است که به علل گوناگون و از جمله محدودیت‌های مختلف و منجمله تعداد زیاد نامه‌های رسیده که بایستی بطور کلی به ترتیب تاریخ وصول به آن‌ها جواب داده شود، ما قادر به پاسخگویی سریع به همه نامه‌ها نیستیم و علاوه بر این، گاه اتفاق می‌افتد که به علت فوری بودن برخی پیام‌ها، پاسخ به نامه‌های دیگر، مدت بیشتری طول می‌کشد. اما علیرغم این محدودیت‌ها ما با حداکثر تلاش خود، در تسریع امر پاسخ به نامه‌ها خواهیم کوشید. ضمناً از شما می‌خواهیم که نوشتن مجدد نامه به ما را منوط به پاسخ از طرف ما نکنید و همچنان برایمان نامه بنویسید.

این هفته نیز صفحه‌ی پاسخ به نامه‌های رسیده را به علت زیاد بودن پیام‌ها، به درج قسمتی از آنها اختصاص داده‌ایم.

\* تهران - برادر "پرویز علوی"؛ برادر "بهرام سجادی" به شما سلام می‌رساند. به برادر "محمد" بگوئید بهتر است قبل از اقدام، از مکان‌های عمومی و

بدون رد با شماره تلفن داده شده تماس بگیرد و از خود ردی جهت تماس، در اختیار ما بگذارد. الزامات مربوط به خواسته‌ی ایشان فراهم شده است. در صورت عدم امکان برقراری تماس با ما، ایشان می‌توانند کماکان حول برنامه‌ی قبلی، برای وصل شدن به سازمان اقدام نمایند.

\* تهران - برادر "رحمان ۵۹"؛ برای شما و سایر هم‌زبانان آرزوی موفقیت می‌کنیم. نامه‌ی مورخه‌ی ۱۵/۲۶ شما همراه با تراکت طرح صلح به دستمان رسید و مورد استفاده قرار گرفت. توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱ - تاکنون ردی از شما که بتوانیم از آن طریق با شما تماس بگیریم به دستمان نرسیده است. از طریق تلفن‌ها و آدرس‌های اعلام شده در نشریه‌ی "مجاهد" و یا از طریق اقوام و آشنایانی که در خارج از کشور دارید، برای تماس اقدام کنید.

۲ - گزارشی از وضع خودتان در گذشته و حال، نوشته و برایمان بفرستید.

۳ - گزارش فعالیت‌هایتان را در زمینه‌ی طرح صلح نوشته و در اسرع وقت برایمان ارسال کنید.

۴ - آدرسی را که با آن مکاتبه کرده و خبر رسیدن نشریه‌ی شماره‌ی ۱۸۰ را داده

بودید، مورد تأیید ماست. به آن آدرس نیز می‌توانید نامه‌هایتان را بفرستید.

۵ - کمک‌های مالی خود را جمع‌آوری کنید تا در فرصت مناسب جهت دریافت آنها اقدام نمائیم.

۶ - توجه شما را به رعایت ضوابط و نکات امنیتی جلب کرده و بویژه از شما می‌خواهیم در نامه‌نگاری آنها را رعایت کنید.

\* تهران - برادر "احمد"؛ نامه‌ی مورخ ۲۵/دی/ماه ۶۲ شما رسید. مضمون نامه، همان مطالب نامه‌ی مورخ ۶/مهر/۶۲ بود که از طریق دوستان حمید برایمان فرستاده بودید. علیرغم رهنمودهایی که در پیام قبلی برایتان داده بودیم، هیچگونه ردی برای وصل ارتباط خود نداده بودید. وصل ارتباط با سازمان را کار اصلی خود قرار داده و تا به نتیجه رسیدن نهایی آنرا پیگیری کنید.

\* تهران - خواهر "N۲"؛ نامه‌ی شما به دستمان رسید. در اولین فرصت شماره تلفن در اختیارمان بگذارید تا جهت وصل شما اقدام کنیم. در نامه‌های بعدی خود گزارش کاملی از وضعیت خود و افرادی را که با آنها در ارتباط هستید، برایمان نوشته و ارسال دارید. توجه شما را به رعایت مسائل امنیتی در نامه‌نگاری و بویژه مسائلی که "رد" دار هستند جلب می‌کنیم.

\* کویت - برادر "کمال د"؛ زندگینامه‌ی مجاهد شهید "سعید سعیدی"، "سروده" و همچنین دو خبری را که فرستاده بودید، رسید. رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کنید.

\* فرانسه - برادر "مجتبی - ف"؛ ترجمه‌ی مقاله‌ی را که فرستاده بودید، رسید. از آن استفاده خواهیم کرد. باز هم برایمان نامه بنویسید.

\* آمریکا - خواهر "...."؛ یا برادر "...."؛ مبلغ ارسالی توسط "گلشن" از ایران رسید. رابطه‌ی "گلشن" را با ما فعال‌تر کنید.

\* استانبول - برادر "عبدالله"؛ نامه‌ی شما همراه با سندی که فرستاده بودید، رسید. در فرصت مناسب از آن استفاده خواهیم کرد.

\* آلمان - برادر "امین"؛ نامه‌ی شما رسید و تا حدی در جریان وضعیت گذشته‌ی شما قرار گرفتیم. گزارش کامل و مفصل اطلاعات از شهدا و اسرائیلی را که می‌شناسید و بخصوص دو هواداری که قبل از خروج شما دستگیر شده‌اند را برایمان بنویسید. در مورد

آبونه شدن "مجاهد" مبلغ اعلام شده در نشریه را به حساب مربوطه واریز کرده و قبض آنرا به همراه فرمی که در نشریه چاپ می‌شود، برایمان ارسال دارید. \* آمریکا - برادر "فتح‌اللمخ"؛ مشخصات دو اسیری را که فرستاده بودید، دریافت کردیم. درباره‌ی خبری که نوشته بودید باید بگوئیم که بسیار مختصر بود. در این قبیل موارد بهتر است که توضیحات بیشتری بنویسید.

\* آمریکا - برادر "امیرحسین"؛ تذکر شما در مورد غلط‌های شعری که اشاره کرده بودید درست بود و از این بابت از شاعر شعر مذکور بپوزش می‌طلبیم. چنانچه اشعار دیگری به دستمان رسید، برایمان بفرستید.

\* ایتالیا - برادر یا خواهر "ز.ع"؛ نامه‌ی شما رسید. دو پیشنهاد شما را خواندیم. چنانچه پیشنهادات دیگری هم داشتید برایمان بنویسید.

\* آمریکا - برادر "یوسف"؛ شعرهایتان رسید. همانطور که وعده داده بودید، منتظر طرح‌های شما نیز هستیم.

ضمناً می‌توانید از طریق ما به برادر هنرمندی که اشاره کرده بودید، نامه بنویسید.

\* "پردو" (آمریکا) - برادران و خواهران هواداری که برای کمک به تکمیل آرشیو سازمان ۱۵ جلد کتاب برایمان فرستاده بودید؛ صمیمانه از شما متشکریم.

\* آلمان - برادر "محمد ز"؛ مشخصات ۱۷ نفر از شکنجه‌گران زندان اوین را که فرستاده بودید دریافت کردیم. گزارش کامل اطلاعات و خاطرات خود را از زندان‌های خمینی برایمان بفرستید.

\* پاکستان - برادر "غلامحسین - ز"؛ نامه‌تان رسید. در رابطه با برادر "عباس" ما اقدامات خود را می‌کنیم، ولی شما هم چنانچه نامه‌ی داشتید از طریق ما برای ایشان بنویسید.

\* کاشان - برادر "سهراب"؛ نامه‌ی چند ماه گذشته‌ی شما که همراه عکس و وصیت‌نامه‌ی مجاهد شهید "حسن" بود، به دستمان رسید. رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کنید.

\* هند - رفقای "هوادار سازمان راه کارگر"؛ اسامی تعدادی از شهدای این سازمان را که فرستاده بودید، رسید. آنها را در لیست شهدای انقلاب نوین ایران وارد خواهیم کرد.

\* کانادا - رفقای "هوادار اتحادیه‌ی کمونیست‌ها"؛ نامه‌ی را که در تاریخ ۸۴/۱/۲۰ برایمان فرستاده بودید، دریافت شد. نام ۵۲ تن از شهدای

اعضا و هواداران "اتحادیه‌ی کمونیست‌ها" را که به نوشته‌ی خودتان کامل‌ترین لیست تهیه شده در این مورد می‌باشد رادر لیست شهدای انقلاب نوین ایران ثبت خواهیم کرد. از برخورد صمیمانه‌ی شما متشکریم.

\* ایتالیا - برادر "مهدی ج"؛ نامه‌ی شما به ضمیمه‌ی فرم‌های پر شده‌ی اسامی شهدا و اسرا به دستمان رسید. تلاش شما در جمع‌آوری فرم‌ها برای تکمیل لیست اسامی شهدا و اسرا، قابل تحسین است.

\* آلمان برادر "ق.ق.م"؛ فرم شناسنامه‌ی برادر اسیرتان دریافت شد.

\* تهران برادر دکتر "ج"؛ مشخصات و عکس شهیدی را که فرستاده بودید به دستمان رسید. سعی کنید در نامه‌های بعدی خود هویت و تعلق سازمانی این شهید را برایمان بفرستید. منتظر دریافت نامه‌های بعدی شما هستیم.

\* اصفهان - خواهر یا برادری که نام خود را ننوشتاید؛ زندگینامه‌ی مجاهد شهید "منوچهر ش" را که فرستاده بودید، رسید. رابطه‌ی خود را از همین طریق با ما فعال‌تر کرده و هرگونه اطلاعات یا اخباری در مورد شهدا و اسرای میهنمان دارید، برایمان بفرستید.

\* برلین - برادر "رضا م"؛ نامه‌ی شما را که حاوی نام و مشخصات ۱۵ تن از شکنجه‌گران جنایتکار رژیم در زندان نیشابور بود، دریافت کردیم. خاطراتی را که اشاره کرده‌اید بطور مفصل و مشروح برایمان نوشته و ارسال دارید. همچنین منتظر نامه‌ی شما درباره‌ی شهدا و اسرائیلی‌هایی که می‌شناسید، هستیم.

\* پاکستان - برادر "ف.ع. معلم"؛ نامه‌تان که پیرامون اطلاعات تکمیلی و تصحیحی مشخصات شهدا بود، رسید. ضمناً زندگینامه و وصیت‌نامه و عکس برادر شهیدتان را نیز قبلاً دریافت کرده بودیم.

\* آمریکا - برادر "محمدرضا ب"؛ نامه‌ی شما به همراه نامه‌ی "م.ح" رسید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

\* برادر "رضا" نامه‌ی را که در تاریخ ۶۲/۹/۲۰ فرستاده بودید، دریافت کردیم. "کلید" باز شدن رمز تلفن را هنوز دریافت نکرده‌ایم. شما می‌توانید علاوه بر ارتباطاتی که اشاره کرده بودید از همین طریق نیز رابطه‌تان را فعال کنید.

\* هندوستان برادر "نادر"؛ شعر "نسل انقلاب" که سروده بودید، رسید. منتظر دریافت "مجموعه شعر"تان که اشاره کرده بودید، هستیم. ارتباطتان را با ما فعال‌تر کنید. \*



## گرامی باد خاطرۀ تابناک خانواده کبیر مصباح، چراغ تابناک و جاوید تاریخ و انقلاب نوین ایران



مجاهد شهید رقيه مسیح (مصباح)  
شهادت: ۱۳/اسفند/۶۰

شنیدند، سرانجام خود نیز در جریان مقاومت قهرمانانهای در مقابل تهاجم مزدوران خمینی به یکی از پایگاههای مقاومت، در کنار مجاهد قهرمان عباس عطاپور به شهادت رسیدند. پس از شهادت آنها نیز بزرگترین فرزندشان اکبر و همسر او خدیجه مسیح در راه رهایی خلق و تحقق آرمانهای توحیدی مجاهدین جان باختند.

یاد شهدای خانواده کبیر مصباح  
گرامی باد



مجاهد شهید محمد مصباح  
شهادت: ۱۳/اسفند/۶۰

۱۳/اسفند مصادف با دومین سالگرد شهادت مجاهدین خلق محمد مصباح و رقيه مسیح (مصباح) پدر و مادر خانواده کبیر مصباح است. خانواده‌ای که با تقدیم ۸ شهید مجاهد خلق، بخشی از پرچم خونین و پرافتخار سازمان مجاهدین خلق ایران را برای همیشه به خود اختصاص داده است. مجاهدین شهید محمد و رقيه مصباح پس از آنکه ظرف مدت کمتر از ۶ ماه خبر شهادت ۴ فرزند مجاهد خود را یک‌به‌یک



مجاهد شهید عزت مصباح  
شهادت: مرداد/۶۰



مجاهد شهید امیر مصباح  
شهادت: تابستان/۶۰



مجاهد شهید فاطمه مصباح  
شهادت: ۲۵/شهریور/۶۰



مجاهد شهید محمود مصباح  
شهادت: تابستان/۶۰



مجاهد شهید خدیجه مسیح (مصباح)  
شهادت: ۱۲/اردیبهشت/۶۱



مجاهد شهید اکبر مصباح  
شهادت: بهار/۶۱

## یاد ۱۰ شهید قهرمان فدائی خلق گرامی باد

را (در میان جریان‌های مارکسیستی) که سال‌ها انرژی‌های بسیاری را به هز و داده و یا راکد نگاهداشته بود، شکستند و با پشتوانه‌ای از "عمل" و "جانبازی" خود چشم‌انداز پرشور و امیدبخشی در برابر بسیاری از جوانان مبارز این میهن قرار دادند. این گروه، کمی بعد از آغاز تشکیل، با گروه سیاهکل ادغام شده و سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران را تشکیل دادند و از آن پس نیز طی سال‌ها نبرد و مقاومت در برابر رژیم دیکتاتوری شاه‌خائن حماسه‌آفریدند.

در سالگرد شهادت ۱۰ فدائی قهرمان یاد و خاطرهای جاودان این فرزندان دلیر خلق را گرامی می‌داریم. \*\*\*

سرانجام پس از ماه‌ها شکنجه و آزار، این فرزندان انقلابی خلق را در بهمن‌ماه همانسال در بیدادگاه‌های نظامی شاه‌خائن به محاکمه کشیدند و سپس در تاریخ ۱۱/اسفند/۵۰ روزنامه‌های جیره‌خوار رژیم شاه خبر شهادت ۶ رزمندگی فدائی را اعلام کردند و حال آنکه تعداد واقعی شهدا ۱۰ تن بود و ۴ فدائی دلیری که در بیدادگاه اول به حبس ابد محکوم شده بودند، نیز در جمع شهدا بودند. انقلابیون قهرمانی همچون مسعود احمدزاده، امیر پرویز پویان و عباس مفتاحی در سال‌های سیاه دیکتاتوری شاه‌خائن با تشکیل یک سازمان انقلابی و با اعتقاد به مشی مسلحانه، سد اپورتونیسیم راست و بی‌عملی مدعیان انقلابیگری

یازدهم اسفند سال ۱۳۵۰، ده فدائی قهرمان: مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی، غلامرضا گلوی، حمید توکلی، عبدالکریم حاجیان سه‌پله، مهدی سوالونی، بهمن آژنگ و سعید آریان در برابر جوخه‌های اعدام مزدوران شاه‌قرار گرفتند و به شهادت رسیدند.

این فدائیان دلیر ماه‌ها در زندان‌ها و سیاه‌چال‌های ساواک شکنجه شده و شدیداً تحت اذیت و آزار قرار گرفته بودند. خبر شکنجه‌های وحشیانه و مقاومت قهرمانانه فدائیان دلیر مسعود احمدزاده و عباس مفتاحی در همان زمان از دیوارهای بلند زندان‌ها گذشته و از طریق خانواده‌های زندانیان سیاسی و هم‌زمانشان در سطح وسیعی منتشر گردیده بود.

## بمناسبت سالگرد درگذشت پیشوای فقید . . .

بقيه/صفحه ۹

اگرچه دشمن خارجی با بهره‌گیری از کاستی‌ها و ضعف‌های نهضت ملی و خیانت‌های عظیمی که در حق دکتر مصدق روا شد، توانست از طریق کودتای سیاه ۲۸ مرداد، این دشمن سازش‌ناپذیر را از پیش راه خود بردارد و برای سال‌ها خفقان و دیکتاتوری و وابستگی را مجدداً حاکم نماید. اما ارزش‌هایی که پیشوای فقید ملت ایران در راه آنها مبارزه کرد و خصائص و ویژگی‌های ارزنده‌ی ضد - استعماری آن و در یک کلام جوهر و روح راستین مبارزات مصدق بزرگ که تلاش در جهت استقلال و آزادی این میهن بود، برای همیشه فرا راه خلق ایران و فرزندان راستینش قرار گرفت و از اینرو نام مصدق برای همیشه در تاریخ مبارزات خلقمان جاودانه شد. امروز نسل انقلابی و بخون‌نظھیر شده‌ی این میهن، نسلی که پیشوای

مردم ایران را بر علیه استعمارگران خارجی و نوکران داخلی آنها رهبری کرد. او علاوه بر آنکه پایگاه‌های قدرتمند دشمن و در رأس آنان دربار منفور شاه‌خائن را در مقابل خود داشت، با مزاحمت‌ها، کارشکنی‌ها و توطئه‌های پی‌درپی جریان‌ها و عناصر ارتجاعی امثال کاشانی‌خائن و همدستان "توده‌ای" آنها روبرو بود. توطئه‌هایی که از طرح‌ریزی قتل او گرفته تا فحاشی و افترازی و تبلیغات ارتجاعی و مسموم، از هم‌سو رهبر نهضت مقاومت ملی را در بر گرفته بود. اما هیچ‌کدام از آنها نتوانست مصدق بزرگ را از ادامه‌ی راهش بازدارد و او به مدد هوشیاری سیاسی و سازش‌ناپذیری تحسین‌برانگیزش توانست مبارزه‌ی مردم ایران را بر علیه امپریالیسم انگلیس در یک مقطع به پیروزی برساند.

فقید ملی با چشم‌امید داشتن بدان، معتقد بود که آتش مبارزه در این میهن خونبار هرگز خاموش نخواهد شد و تا محو هر گونه سلطه‌ی بیگانه و برقراری ایرانی آزاد و آباد و مستقل در هر کران شعله بر خواهد کشید، با مبارزه‌ی قاطع و انقلابی با رژیم ضدبشری خمینی به‌منابه‌ی هولناک‌ترین دشمن تاریخ این میهن و نابودکننده‌ی حرث و نسل و با پای‌بندی عمیق به سنن آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه‌ی مصدق، راه او را در فرازی بس متعالی‌تر ادامه می‌دهد و می‌رود تا مشعلی را که پیشوای فقید ملی در آن سال‌های سیاه و خفقان‌بار برافروخت، برقله‌های رفیع فتح و پیروزی شعله‌ورتر سازد. در سالگرد فقدان رهبر کبیر مبارزات ضد استعماری میهنمان دکتر محمد مصدق به‌روان تابناک او درود می‌فرستیم و یادش را در مبارزه‌ی بی‌امان در جهت تحقق آرمان‌های دمکراتیک - ضد امپریالیستی خلقمان گرامی می‌داریم.



تقویم مجاهد

تقویم هفته: از یازدهم تا هفدهم اسفند ۱۳۶۲

- \* ۱۱ اسفند (۱۳۵۰): شهادت فدائیان قهرمان مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی، غلامرضا گلوی، بهمن آژنگ، سعید آریان، عبدالکریم حاجیان سه‌پله و مهدی سوالونی توسط دژخیان شاه‌خائن
- \* ۱۱ اسفند (۱۳۴۸): تظاهرات و اعتراضات گسترده‌ی مردم تهران در اعتراض به گرانی بلیط اتوبوس و عقب‌نشینی رژیم شاه در این رابطه
- \* ۱۳ اسفند (۱۳۶۰): شهادت مجاهد قهرمان عباس عطاپور به همراه مجاهدین شهید محمد مصباح و رقيه مسیح (مصباح) طی نبرد با پاسداران ظلمت و تباهی
- \* ۱۴ اسفند (۱۳۴۵): درگذشت پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق
- \* ۱۴ اسفند (۱۳۵۷): اولین مراسم بزرگداشت پیشوای فقید ملی دکتر محمد مصدق پس از سقوط رژیم شاه‌خائن که بر مزار او در احمدآباد با شرکت پدرالطافتی و برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی‌حیابانی و مبارز شهید شکرالله پاک‌نژاد برگزار گردید.
- \* ۱۴ اسفند (۱۳۵۸): سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در میتینگ سیصد هزار نفری مجاهدین در رشت
- \* ۱۵ اسفند (۱۳۵۹): شهادت ملیشای قهرمان سیما صباغ در لاهیجان به دست چاقوکاران مزدور ارتجاع.
- \* ۱۵ اسفند (۱۳۶۱): شهادت گارگر مجاهد غلام برومند توسط دژخیان خمینی
- \* ۱۶ اسفند (۶ مارس ۱۹۵۷): استقلال کشور غنا
- \* ۱۶ اسفند (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق، جمشید سلیمانی، اردشیر گامگی، مصطفی شربت‌دار و مهدی یگانه در زندان‌های مسجد سلیمان و مشهد
- \* ۱۷ اسفند (۱۳۵۲): شهادت مجاهد خلق محمدرضا خوانساری در درگیری با مزدوران ساواک
- \* ۱۷ اسفند (۱۳۵۴): شهادت مجاهدین خلق: حمیدرضا فاطمی و محمدعلی موحدی (از وابستگان به سازمان مجاهدین خلق ایران) توسط دژخیان شاه‌خائن



## اخبار کوتاه

### تیرباران ۲۷ مجاهد خلق در زندان اوین

بر اساس یک گزارش کاملاً موثق در تاریخ ۲۲ بهمن ماه، رژیم ضدبشری خمینی ۲۷ تن دیگر از رزمندگان مجاهد خلق را دستجمعی و بطور مخفیانه به جوخه اعدام سپرده و به شهادت رسانده است.

جلادان خمینی این بار نیز از تحویل اجساد شهدا به خانواده‌هایشان خودداری کرده و صرفاً محل دفن آن‌ها را در گورستان بهشت زهرا، به اطلاع خانواده‌هایشان رسانده‌اند.

### گوشمای از فعالیت‌های هسته‌های مقاومت در شهرهای مختلف کشور

\* تهران - به گزارش یکی از هسته‌های مقاومت، در تاریخ ۲۱/۱۰/۶۲ هنگامی که ۴ تن از اعضای یکی از هسته‌های مقاومت در میدان امام حسین تهران، در حال پخش اعلامیه و تراکت‌های حاوی شعارهایی بر علیه خمینی و سیاست‌های جنگ‌افروزی او و همچنین شعارهایی در تبلیغ صلح و آزادی بوده‌اند، مورد یورش بسیجی‌ها قرار می‌گیرند که سه نفر از آنها موفق به فرار شده و یک نفر از اعضای این هسته توسط بسیجی‌ها دستگیر می‌شود. اما مردمی که شاهد این جریان بوده‌اند در اطراف بسیجی‌ها تجمع کرده و ضمن اعتراض و درگیر شدن با آنها موفق می‌شوند فرد دستگیر شده را از چنگ آنها نجات داده و فراری دهند.

\* سمنان - در تاریخ ۲۸/۹/۶۲ یکی از هسته‌های مقاومت سمنان طی برنامه‌ی طرح‌ریزی شده‌ی، روی چهار تصویر بزرگ خمینی دجال که در خیابان‌های پررفت و آمد این شهر نقاشی شده بوده، رنگ می‌پاشد. به دنبال این جریان مزدوران بسیج و سپاه ضد خلقی برای ترمیم این تصاویر به تکاپو می‌افتند، اما برخی از این تصاویر طوری تخریب گردیده بودند که مزدوران رژیم از مرمت آن‌ها صرف‌نظر کرده و مجبور شده‌اند تا اینگونه تصاویر را کاملاً با رنگ پوشانده و آن‌ها را محو نمایند. منجمله مزدوران رژیم مجبور شده‌اند تا یکی از این تصاویر را که در ابعاد ۱/۵ x ۳ متر در بلوار ۱۷ شهریور سمنان (جنب اداره‌ی تربیت بدنی) نقاشی شده بود، بکلی رنگ نموده و از بین ببرند.

\* برخی از فعالیت‌های دوماهه‌ی یکی از هسته‌های مقاومت در ساری

۱ - تکثیر پیام‌ها و رهنمودهای برادر مجاهد علی زرکش به مناسبت آغاز هفته‌ی ملیشیا و پخش آن به شیوه‌های ابتکاری از قبیل گذاشتن لای کتاب‌های مفازهای کتابفروشی، پست کردن به آدرس‌های مختلف و پخش در خیابان‌های پررفت و آمد شهر.

۲ - پخش تراکت‌های حاوی شعارهای "سرگ بر خمینی"، "درود بر رجوی" و "زنده باد صلح و آزادی" در پنج دبیرستان مهم شهر.

۳ - رنگ پاشیدن روی چند تصویر بزرگ خمینی دجال بوسیله‌ی پرتاب تخم مرغ‌های حاوی رنگ.

۴ - شاعرنویسی بر دیوار خیابان‌ها و کیوسک‌های تلفن عمومی.

### اعتراف وزیر کشور خمینی

"منافقین دو هفته‌ی قبل را هفته‌ی جنگ و صلح اعلام کرده بودند، اما هیچ کاری نتوانستند انجام دهند و فقط در گوشه و کنار شهر روی دیوارها نوشتند که بچه‌های خود را به جبهه نفرستید و امثال آن..."

(کیهان - ۲۷/بهمن/۶۲)

### تهدید پزیشان... و "تشییع پیکرها"!

\* منافی خائن وزیر بهداشت رژیم: "میدواریم که پزشکان ما نیز در حرفه‌ی خود به عنوان نیروهای پزشکی بسیج گردند و اگر کسانی هستند که فکر می‌کنند وظیفه‌ی نسبت به این کشور و مردم ندارند و در این مملکت می‌خواهند بخاطر نفس خودشان زندگی کنند و تعدادشان نیز محدود است و جایی در میان مردم ندارند، به مردم معرفی می‌شوند و مردم می‌دانند با آنها چه باید کنند." (کیهان ۲/اسفند/۶۲)

\* "ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی طی اطلاعیه‌ای ضمن تبریک و تسلیت شهادت چند تن از پزشکان پرسنل بهداشتی سپاه پاسداران را اعلام کرد: مراسم تشییع پیکرهای پاک این شهدا ساعت ۹ صبح فردا سه‌شنبه از مقابل مرکز پزشکی بقية الله بیمارستان نجمیه انجام خواهد شد." (راديو رژيم - ۸/اسفند/۶۲)

### سرازیر شدن سیل کشته‌های جنگ به شهرها

همانگونه که اطلاع دارید اخیراً رژیم خمینی مرحله‌ی جدیدی از جنگ‌افروزی‌های خود را تحت نام "والفجر ۶" و عملیات "خبیر" آغاز کرده است. در این رابطه طبق گزارشاتی که به دست ما رسیده، اینبار نیز سیل کشته شده‌های جنگ به طرف شهرها و روستاهای کشور سرازیر شده است. از جمله در تاریخ اول اسفند ماه جاری بیش از ۲۰۰ جنازه از کشته شده‌های جنگ را به همدان آورده‌اند، ولی برخلاف گذشته ایادی رژیم از تشییع جنازه‌ی مفصل برای آنها جلوگیری بعمل آورده‌اند.

### بازهم درباره‌ی گسترش زندان‌ها

\* از حدود هشت ماه قبل رژیم خمینی ساختمان زندان جدیدی را بر روی تپه‌های اوین آغاز کرده است که کار ساختمانی آن هنوز ادامه دارد. علاوه بر آن در محوطه‌ی زندان اوین و در کنار ساختمان‌های قبلی نیز ساختمان زندان جدیدی در دست اقدام است. به گفته‌ی شاهدان عینی هر روز تعداد زیادی کامیون حامل مصالح ساختمانی به داخل زندان اوین در حال رفت و آمد می‌باشند. این دو زندان در مجموع ۲۵۰۰۰ نفر گنجایش دارند.

\* در اصفهان نیز رژیم از سه ماه گذشته تاکنون دست به گسترش زندان "سیاه‌کوه" (در حوالی اصفهان) زده است.

\* در گرگان علاوه بر گسترش زندان اصلی شهر، تاکنون ۱۲ ساختمان دولتی به زندان تبدیل شده است.

\* همچنین در گلشهر کرج نیز مدت‌هاست که بنای یک زندان بزرگ که می‌تواند هزاران زندانی را در خود جای دهد، آغاز شده است.

### بیگاری کشیدن از زندانیان

رژیم خمینی که تاکنون از هیچ جنایتی در مورد زندانیان سیاسی فروگذاری نکرده است، اخیراً بطرز کاملاً وحشیانه‌ی زندانیان سیاسی را به "بیگاری" کشیده است. بر اساس گزارشی که در این رابطه به دست ما رسیده، ایادی رژیم در زندان اوین نزدیک به هزار و پانصد تن از زندانیان مجاهد و مبارز را در کارگاه‌ها و کارهای ساختمانی به کار گرفته‌اند که عده‌ی زیادی از آنها به علت کار مداوم و سنگین و ضعف بدنی

و سوء تغذیه بیمار شده و در وضعیت وخیمی بسر می‌برند.

### فرار از مردم

\* مدتی است که ساکنین خانه‌های اطراف جماران (مقر دائمی خمینی دجال) از طرف رژیم برای تخلیه‌ی خانه‌هایشان تحت فشار قرار گرفته‌اند. ایادی رژیم صاحبان این قبیل خانه‌ها را مجبور می‌کنند که یا در قبایل دریافت مبلغی پول، خانه‌ی خود را تخلیه کنند و یا به خانه‌ی دیگری که از طرف رژیم برای آنها مشخص می‌گردد، نقل مکان کنند. خانه‌های تخلیه شده از طریق سپاه در اختیار دیگر ایادی و سردمداران رژیم قرار می‌گیرد.

\* همچنین مدتی است که حصارکشی اطراف نخست‌وزیری را گسترش داده و از نزدیک شدن افراد به آن جلوگیری بعمل می‌آورند؛ بطوری که حتی مردم ساکن کوچه‌های اطراف نخست‌وزیری نیز نمی‌توانند به راحتی رفت و آمد کنند.

### تاراج بی‌رویه‌ی نفت

### وانهدام ذخائر ارضی مملکت

"... در سال ۶۰ معادل ۹۳۷/۹ میلیارد ریال، در سال ۶۱، ۱۴۸۹/۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۲، ۱۹۹۶ میلیارد ریال، از محل درآمد نفت و گاز تامین بوده شده است و در لایحه‌ی سال ۶۳ این رقم به ۲۰۵۱ میلیارد ریال رسیده است؛ یعنی از سال ۶۰ تا ۶۳ حدود ۱۲۰٪ افزایش یافته است.

... در حال حاضر با توجه به مشکلات فنی استخراج نفت و ضرورت تزریق گاز و سایر مسائل فنی، بهره‌برداری از نفت، اصولی نیست و روش استخراج ما در نفت باعث نابودی آن می‌شود و به جای عمر چند ده ساله، عمر آن را به ۱۵ سال کاهش می‌دهد."

(کیهان ۲۳/بهمن/۶۲)

### مسئله مهاجرت روستائیان

### واقعات جنتی جنایتکار

آخوند جنتی جنایتکار عضو فقهای شورای نگهبان که چندی پیش "روستائیان مهاجر" را "مستکبران فقیر" نامید و برای مقابله با مسئله مهاجرت روستائیان زحمتکش به شهرها از "قاطعیت!" و "عدم ترحم!" داد سخن داد، اخیراً در نمایش جمععی قم چنین گفته است: "آن روستائیی که می‌بیند که وضع زندگی روستایش مطلوب نیست و امکانات در آنجا کم و درآمد پائین است و رفاه (!) کم پیدا می‌شود، اگر متوجه این نکته باشد که ما در زمان جنگ بسر می‌بریم و لازمه‌ی زمان جنگ محرومیت است... اگر به این نکته دقیق توجه کند راه شهر را در پیش نمی‌گیرد. این غفلت است که روستائیی زحمت ماندن در روستا را برای مصلحت خدا (!) و انقلاب (!) و غیر مستقیم برخوردش تحمل نکند. آیا این جوانمردی و انصاف است که آن برادر رزمنده... تکه پاره بشود و این را تحمل بکند و تا آخر عمر معلول باشد و بدنش ناقص شود، ولی یک روستائیی برای اینکه یک قدری آن رفاه مورد نظرش را در روستا نمی‌بیند، راه شهر را در پیش بگیرد. این گناه است. ضربه زدن به اسلام (!) و مسلمین (!) است و زمینه را برای سلطه‌ی دشمنان آماده کردن می‌باشد... هرگاری سبب شود که دشمن بر مسلمان‌ها مسلط شود، گناه است و با هیچ گناه معمولی قابل قیاس نیست. از شراب خوردن، زنا کردن، احتکار و از همه‌ی اینها بدتر است." !!

(کیهان - ۱۵/بهمن/۶۲)



## دیدار خانم شارزات نماینده پارلمان اروپا

### با برادر مجاهد مسعود رجوی



از چپ به راست: خانم شارزات، آقای فیلیپ لامی و برادر مجاهد مسعود رجوی

تصویب رسیده بود. این طرح بوسیله‌ی گروه سوسیالیست به ریاست آقای کلین و نایب رئیس گروه، آقای ژاکه تهیه و تقدیم شده بود. پس از تأیید فوریت این طرح در پارلمان، خانم شارزات از جانب گروه سوسیالیست به بقیه در صفحه‌ی ۴

چنانکه در "مجاهد" ۱۹۲ در رابطه با تصویب قطعنامه‌ی طرح صلح بین ایران و عراق در پارلمان اروپا خواندید؛ طرح صلح مزبور که کاملاً با طرح شورای ملی مقاومت مشابهت دارد، در ۲۶ دیماه گذشته (۱۶ ژانویه ۸۴) در پارلمان اروپا به

هفته‌ی گذشته خانم ژیزل شارزات نماینده‌ی پارلمان اروپا از فرانسه و عضو اجرائیه‌ی گروه سوسیالیست این پارلمان، با برادر مجاهد مسعود رجوی دیدار و در رابطه با ابعاد مختلف جنگ ایران و عراق و اوضاع منطقه گفتگو کرد.

## نگاهی بد نوشته‌ها و گفته‌ها

### گریز رژیم خون آشام از پرتو "صلح"

در حالیکه اقدام "صلح‌جویانه"ی برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران و مسئول شورای ملی مقاومت، موج گسترده‌ای از اعتراضات داخلی و افکار عمومی را علیه سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی خمینی برانگیخته و رژیم را بیش از پیش در یک تنگنای سیاسی - اجتماعی قرار داده است، در چند روز گذشته رژیم خمینی با هجوم مجدد به خاک عراق، به ماجراجویی نظامی جدیدی تحت عنوان "الفجر ۶" (عملیات خیبر) دست زده و بار دیگر هزاران تن از هموطنان ما را در "تنور جنگ" ضد خلقی خود به گشتن داده است؛ این در حالیست که هفته‌ی گذشته، مجامع بین‌المللی، منجمله سازمان ملل متحد یکبار دیگر اعلام آمادگی نمودند تا هیئت‌هائی را برای بررسی جنگ ایران و عراق به هر دو کشور اعزام نمایند. اما ولایتی جنایتکار با وقاحت و دریدگی خاص وزیر خارجه‌ی خمینی صریحاً اعلام نمود که رژیم متبوعش از "هرگونه مذاکره‌ی سیاسی" با هیئت اعزامی ملل متحد، خودداری خواهد کرد. البته این اولین بار نیست که رژیم خمینی مخالفت آشکار خود را با اینگونه اقدامات مجامع بین‌المللی برای خاتمه‌ی جنگ ابراز داشته و بر ادامه‌ی جنگ ضد خلقی‌اش اصرار ورزیده است؛ چرا که خمینی تاکنون نیز با "مسکوت گذاشتن" و "رد کردن" کلیه‌ی درخواست‌ها و پیشنهادات هیئت‌ها و مجامع بین‌المللی و صلحدوست برای پایان دادن به جنگ ۴ ساله‌ی ایران و عراق، نشان داده است که جز در ظلمات جنگ و اختناق بقیه در صفحه‌ی ۲۴

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان  
BM BOX 9090  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

اتریش  
Pf: 6  
1110 WIEN  
AUSTRIA

آلمان  
Pf.: 800552  
5\_Köln 80  
W\_Germany

فرانسه  
B.P 214  
92108 BOULOGNE  
BILLANCOURT  
CEDEX  
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430  
AUVERS-SUR-OISE  
FRANCE  
فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان  
Midland Bank plc  
281 Chiswick High Road  
London W4 4HJ  
England  
A-Khodabandeh  
N. 91082078

از خارج فرانسه  
BANK SOCIETE GENERAL  
N: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA  
(PARIS FRANCE) code guichet 03002  
در داخل فرانسه  
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!  
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهان، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه  
A.E.M B.P49  
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: \_\_\_\_\_  
Prénom: \_\_\_\_\_  
Adresse: \_\_\_\_\_

بهای اشتراک:

معادل ۱۲ دلار  سه ماهه  
۲۳ دلار  شش ماهه  
۴۴ دلار  یکساله

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی